

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ویژه‌نامه علمی نقش سلفیه تکفیری در گسترش جنگ مذهبی در سوریه

مدیر مسئول: مهدی مکارم

ناظر علمی: مهدی فرمانیان

همکاران علمی: اساتید محترم آقایان اسدعلیزاده، رجبی، علیزاده موسوی.

همکاران اجرایی: محمدعلی موحدی پور، احمد ربیعی فر

ویراستار: ابوالقاسم آرزومندی

صفحه‌آرا: محبوب محسنی

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

لیتوگراف و ناظر چاپ: سید محمد موسوی

نشانی: قم، میدان جانبازان، خیابان شهید فاطمی، کوچه ۲، فرعی اول دست راست، پلاک ۳۱.

ص.پ: ۱۱۶۶ - ۳۷۱۳۵ تلفکس: ۳۷۷۴۲۶۶۹ - ۳۷۷۴۰۷۲۹ - ۰۲۵

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۳۴-۸

فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
بیانات بزرگان.....	۷
سوریه در یک نگاه / رضا کاظمی راد.....	۱۷
بررسی حرمت نبش قبر در نگاه فقهای بزرگ مذاهب اسلامی / جمعی از پژوهشگران.....	۲۹
شام از منظر وهابیت و سلفیان / احمد ربیعی فر.....	۵۳
اخوان المسلمین سوریه / محمد جواد نیکدل و محمد علی قائمی نسب.....	۷۱
علویان سوریه / مهدی فرمانیان و عبدالحسین ابراهیمی.....	۸۹
بررسی بحران سوریه در مصاحبه با حجت الاسلام آل ایوب / حسن صدراپی عارف.....	۱۰۷
روابط مسلمانان و مسیحیان در سوریه در مصاحبه با حجت الاسلام فؤاد ایمن.....	۱۱۹
نقش وهابیت تکفیری در کشتار مردم سوریه / محمد ابراهیم نژاد.....	۱۲۵
بحران شام، فتنه‌ای علیه بیداری اسلامی / علیرضا کمیلی.....	۱۴۷
وضعیت شیعیان سوریه؛ با نگاهی به دو شهر نُبُل و الزهراء / محمد کلباسی.....	۱۵۳

مقدمه

با ظهور انقلاب‌های مردمی در بسیاری از کشورهای اسلامی و پیروزی اسلام‌گرایان در تونس و مصر، برخی از دیگر کشورها دستخوش تغییرات شدند و تظاهرات مردمی در این کشورها شکل گرفت. یکی از این کشورها که تظاهرات کوچکی در آنجا از سوی اخوان المسلمین شکل گرفت، کشور سوریه بود. سی سال قبل، اخوان المسلمین سوریه به دو شاخه تقسیم شد و شاخه‌ای از آن رویکرد نظامی را انتخاب کرد. تظاهرات شکل گرفته در سوریه چندان گسترده نبود و به دلیل مواضع ضد اسرائیلی حکومت سوریه فقط عده‌ای اندک به نفی حاکمیت بشار اسد پرداختند که مخالفت آنان مورد استقبال مردم سوریه قرار نگرفت؛ اما این جرقه باعث شد غرب برای حفظ منافع اسرائیل از این فرصت استفاده کند و به تجهیز مخالفان بپردازد. در این مرحله حساس و سرنوشت‌ساز، به‌دستور آمریکا، حامیان منطقه‌ای غرب از جمله ترکیه، عربستان، قطر و امارات به این معرکه وارد شدند و با تحریک سلفیان تکفیری و فتوای‌های وهابیان توانستند عده‌ای کثیر از القاعده و سلفیان تکفیری را به سوریه آورند و جنگ سوریه را وارد مرحله جدیدی کنند.

فتواها گسترش یافت و اخوان المسلمین، حماس و دیگر گروه‌های سلفی به صف دشمنان بشار اسد پیوستند. اینان در نیافته بودند که سقوط بشار اسد، یعنی تزلزل صف دشمنان اسرائیل و تقویت امنیت آن.

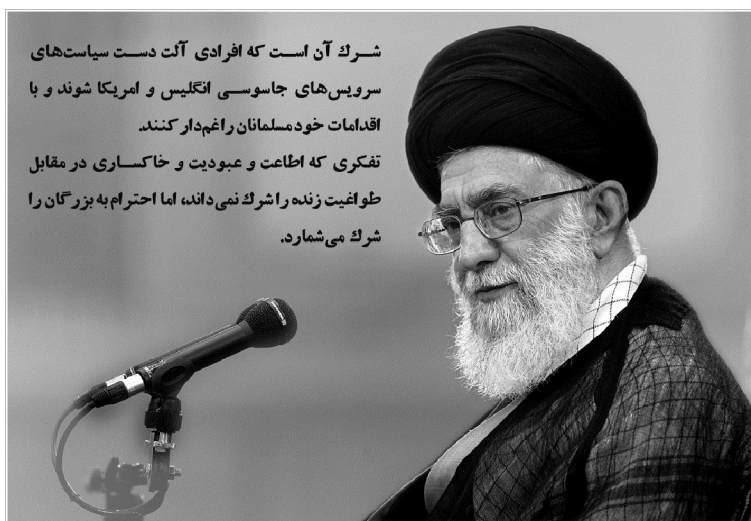
حمایت کشورهای عربی از القاعده باعث گردید که برخی از مفتیان سلفی فتوایی صادر نمایند که بسیار از اسلام به‌دور بود. فتوا به کشتن یک‌سوم مردم سوریه، جهاد نکاح، تجاوز به خانواده علویان و کشتار فجیع مخالفان از دستاوردهای این جنگ بود. معرکه سوریه وارد جنگ مذهبی شده بود که رهبران شیعه از فتنه شام بوی توطئه

استعمار را استشمام کردند و با توجه به شهادت بسیاری از شیعیان در سوریه، به وحدت اسلامی و عدم ورود شیعه به جنگ مذهبی تأکید کردند.

القاعده که بازنده معرکه بود، دست به جنایات جدید زد و قبور صحابه مورد احترام مسلمانان علی‌الخصوص شیعیان را تخریب و به قبر و جسد حجر بن عدی بی‌احترامی نمود و به نبش قبر این صحابی جلیل‌القدر پرداخت. این عمل موجی از انزجار و نفرت را در میان مسلمانان جهان پدید آورد و صحت تحلیل و ارزیابی رهبران شیعه از اوضاع منطقه را به همگان به اثبات رساند. امروز دیگر اخوان المسلمین مصر در رأس حکومت قرار ندارد و کفه ترازو به نفع حکومت سوریه در حال چرخش است. ان شاء الله در آینده شاهد اتمام جنگ در سوریه باشیم و امنیت و صلح را برای تمام مسلمانان آرزو می‌نماییم.

مهدی فرمانیان

بیانات بزرگان



◆ سخنان رهبر معظم انقلاب

رهبر معظم انقلاب، در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۶ در دیدار دست‌اندرکاران انتخابات، با اشاره به حادثه تلخ و غم‌انگیز تخریب قبر صحابی جلیل القدر حجر بن عدی و اهانت به پیکر آن شخصیت بزرگوار تأکید کردند: آنچه تلخی این حادثه را مضاعف می‌کند، وجود برخی افراد دارای افکار پلید، متحجر و عقب‌مانده در میان امت اسلامی است که تجلیل از بزرگان و برجستگان و چهره‌های نورانی صدر اسلام را شرک و کفر می‌دانند. ایشان وجود چنین تفکر خرافی را مصیبت برای اسلام و مسلمانان دانستند و افزودند: این افراد کسانی هستند که گذشتگان آنها قیور ائمه اطهار را در بقیع ویران کردند و اگر قیام سراسری مسلمانان بر ضد آنان نبود، مرقد مطهر پیامبر اسلام ﷺ را نیز ویران می‌کردند.

رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند: چنین انسان‌های بداندیش که حضور در مزار بزرگان و طلب رحمت خداوند برای آنها و همچنین طلب رحمت کردن برای خود را شرک می‌پندارند، دارای تفکری باطل و روحیه‌ای پلید هستند.

رهبر معظم انقلاب افزودند: شرک آن است که افرادی آلت دست سیاست‌های سرویس‌های جاسوسی انگلیس و امریکا شوند و با اقدامات خود مسلمانان را غم‌دار کنند.

ایشان خاطرنشان کردند: این چگونه تفکری است که اطاعت و عبودیت و خاکساری در مقابل طواغیت زنده را شرک نمی‌داند، اما احترام به بزرگان را شرک می‌شمارد؟

رهبر انقلاب اسلامی افزودند: جریان تکفیری خبیث که از پشتیبانی‌های مالی و غیرمالی برخوردار است، امروز مصیبت واقعی برای اسلام به‌شمار می‌رود.

رهبر معظم انقلاب با اشاره به واکنش صحیح جامعه بزرگ شیعی به این حادثه گفتند: شیعیان وارد بازی دشمن که به دنبال تقویت آتش نزاع شیعه و سنی است، نشدند و رشد فکری خود را نشان دادند.

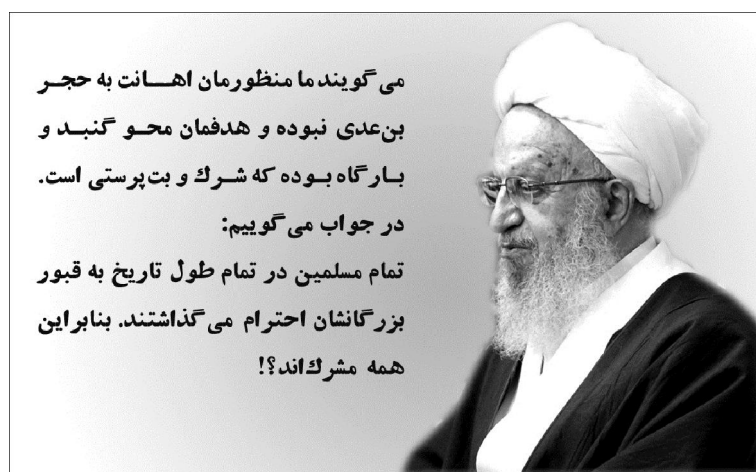
ایشان واکنش برادران اهل سنت را نیز نشان‌دهنده آگاهی و بینش بالای آنان دانستند و تأکید کردند: واکنش مسلمانان به این حادثه تلخ و محکوم کردن این اقدام باید ادامه یابد؛ زیرا اگر بزرگان علمی، روشنفکران و نخبگان سیاسی امت اسلامی وظیفه خود را انجام ندهند، فتنه‌ها در این حد منحصر نخواهد ماند.

رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان ساختند: باید با استفاده از روش‌های سیاسی، فتوای دینی و مقالات روشنفکران و اقدامات نخبگان فکری و سیاسی، جلوی گسترش آتش این فتنه را گرفت.

رهبر معظم انقلاب با اشاره به آشکار شدن دست‌های پنهان دشمنان در این گونه اقدامات افزودند: سازمان‌ها و شخصیت‌های بین‌المللی و سیاسیونی که در مقابل تخریب اثر باستانی عزا می‌گیرند، در قبال این اهانت آشکار سکوت کرده‌اند.

ایشان همچنین در بیاناتی که در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ایراد کردند، با اشاره به اوضاع جهان اسلام فرمودند: اکنون لیبی به‌گونه‌ای، مصر و تونس به‌گونه‌ای، سوریه به‌گونه‌ای، پاکستان به‌گونه‌ای، و عراق و لبنان به‌گونه‌ای درگیر یا در معرض این شعله‌های خطرناک‌اند. باید به‌شدت مراقب و در پی علاج بود. ساده‌اندیشی است که این

همه را به عوامل و انگیزه‌های عقیدتی و قومی نسبت دهیم. تبلیغات غرب و رسانه‌های منطقه‌ای وابسته و مزدور، جنگ ویرانگر در سوریه را نزاع شیعه و سنی وانمود می‌کند و حاشیه امنی برای صهیونیست‌ها و دشمنان مقاومت در سوریه و لبنان پدید می‌آورد. این در حالی است که دو طرف نزاع در سوریه، نه سنی و شیعه است بلکه طرف‌داران مقاومت ضدصهیونیستی و مخالفان آن‌اند. نه دولت سوریه دولت شیعی، و نه معارضان سکولار و ضد اسلام آن گروه سنی‌اند. تنها هنر گردانندگان این سناریوی فاجعه‌آمیز آن است که توانسته‌اند از احساسات مذهبی ساده‌اندیشان در این آتش‌افروزی مهلک استفاده کنند. نگاه به صحنه و دست‌اندرکاران سطوح مختلف آن، می‌تواند مسئله را برای هر انسان منصفی روشن کند.



می‌گویند ما منظورمان اهانت به حجر بن‌عدی نبوده و هدفمان محو‌گنبد و بارگاه بوده که شرک و بت‌پرستی است. در جواب می‌گوییم: تمام مسلمین در تمام طول تاریخ به قبور بزرگانشان احترام می‌گذاشتند. بنابراین همه مشرک‌اند؟!!

◆ سخنان حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله‌العالی)

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) در جلسه درس خارج مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۷ توهین به مقام و قبر صحابی جلیل‌القدر حجر بن‌عدی را محکوم کردند و درباره مقام والای وی فرمودند: در کتاب/استیعاب از یکی از علمای اهل سنت نقل شده است: حجر بن‌عدی از عظامی صحابه پیامبر ﷺ بود؛ هرچند سن کمی داشت. وی با وجود سن کم اسلام آورد و در زمره صحابه پیامبر قرار گرفت. وی در زمان خود

معروف به عبادت بسیار بود و از جمله درباره او نقل شده است که گاهی در شبانه‌روز یک‌هزار رکعت نماز به جا می‌آورد. از خصوصیات دیگر او این بود که دعایش مستجاب می‌شد و در جنگ صفین یکی از فرماندهان لشکر امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و در جنگ نهروان فرمانده کل لشکر بود و علاقه خاصی به آن حضرت داشت و به همین دلیل حکومت معاویه را تحمل نکرد و از بیعت با او سر باز زد.

هنگامی که خبر شهادت حجر بن عدی در جهان اسلام منتشر شد، معاویه مورد لعن و نفرین همگان قرار گرفت.

نکته دیگر اینکه می‌گویند ما منظورمان اهانت به حجر بن عدی نبوده و هدفمان محو گنبد و بارگاه بوده که شرک و بت‌پرستی است. در جواب می‌گوییم: به یقین شما معنای توحید و شرک را درک نکرده‌اید. تمام مسلمین در تمام طول تاریخ به قبور بزرگانشان احترام می‌گذاشتند. بنابراین همه مشرک‌اند؟! و این احترام نه تنها در اسلام بلکه در غیر اسلام نیز وجود دارد و هیچ ربطی به پرستش و شرک ندارد. غسل و کفن و نماز میت مسلمان از باب احترام به اوست؛ همان‌گونه که به قبرش نیز احترام می‌گذاریم. در واقع به عقیده ما از همه مشرک‌تر همین وهابی‌های تکفیری هستند؛ زیرا آنها دستورهای قرآن را که درباره رحمانیت خداوند است و اسلام را دین رحمت معرفی می‌کند، کنار گذاشته‌اند. قرآن می‌فرماید: حتی با غیرمسلمانان نیز مدارا کنید، مگر کسانی که با شما وارد جنگ شوند. آنها تمام این دستورها را به دلیل سفارش محمد بن عبدالوهاب کنار گذاشته‌اند. حال اینها مشرک‌اند یا دیگران؟

و ما از خودشان شنیده‌ایم که قادر نیستیم، و الا قبر و بارگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را هم نابود می‌کردیم.

و به قول شاعر:

هیچ حیوانی به حیوانی نمی‌دارد روا آنچه این وهابیان با نسل انسان می‌کنند
امیدواریم خداوند جمعی از آنان را که قابل هدایت‌اند، هدایت فرماید و به‌زودی
ریشه دیگرانشان را که باعث زشتی چهره اسلام در دنیا می‌شوند، قطع کند.

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) در سخنان دیگری که در تاریخ
۱۳۹۲/۲/۱۸ در آغاز درس خارج فقه خود در مسجد اعظم قم ایراد کردند، ضمن محکوم

کردن حمله و تجاوز رژیم غاصب اسرائیل به سوریه، فرمودند: این حادثه نشان داد کسانی که خود را ارتش آزاد سوریه نام می‌نهادند، ارتش آزاد اسرائیل هستند و دولت‌های حامی که خود را دوستان سوریه می‌نامند، حامی اسرائیل هستند و این تجاوز پرده‌های بسیاری را کنار زد.

ایشان با تأکید بر اینکه با نهایت تأسف روشن شد بعضی از حکام مرتجع عرب و دولت‌مردان قطر، ترکیه و عربستان دستشان با اسرائیل در یک کاسه است، این حمله ددمنشانه را با هیچ‌یک از موازین بین‌المللی و قانونی منطبق ندانستند.

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) افزودند: این تحولات و مسائل نشان داد مسیری که نظام اسلامی ما در مورد سوریه در پیش گرفته، مسیری صحیح، الهی و انسانی است و مخالفان این مسیر بیراهه می‌روند. امیدواریم خداوند غافلان را بیدار کند و ریشه‌های آنهایی را که به بیداری اسلامی ضربه می‌زنند، قطع کند.

◆ بیانیه آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

متن پیام این مرجع تقلید به شرح زیر است:

بار دیگر فاجعه‌ای در جهان اسلام رخ داد و تروریست‌های تکفیری به قبه و بارگاه صحابی بزرگ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یار وفادار امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام، حجر بن عدی، آن مرد زاهد و عابد و شجاع که در برابر طغیان‌گران زمان خود از بنی‌امیه قیام کرد و در نقطه‌ای نزدیک دمشق به نام مَرَج العَدْرَاء به دست حاکمان بنی‌امیه شهید و در همان جا به خاک سپرده شد، حمله کرده و بارگاه او را ویران کردند و حتی قبر او را نیز نبش نمودند. این وحشیان آدم‌نما که در تاریخ نمونه‌ای ندارند، نه بر زندگان رحم می‌کنند، نه بر شهیدان به خاک خفته و به یقین اگر قدرت پیدا کنند، گنبد و بارگاه

به یقین اگر قدرت پیدا کنند،

گنبد و بارگاه ملکوتی پیغمبر خدا

را نیز ویران خواهند کرد؛ همان

گونه که بارها تلویحاً یا تصریحاً

گفته‌اند، ولی از هجوم افکار عمومی

مسلمانان وحشت دارند

ملکوتی پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز ویران خواهند کرد؛ همان گونه که بارها تلویحاً یا تصریحاً گفته‌اند، ولی از هجوم افکار عمومی مسلمانان وحشت دارند.

ما این جنایت بزرگ را شدیداً محکوم می‌کنیم و هرگز جامعه اسلامی مخصوصاً شیعیان جهان آن را

فراموش نخواهند کرد و قطعاً این جنایتکاران کوردل به سزای اعمالشان به زودی خواهند رسید. و به حامیان آنها از دولتمردان ترکیه و عربستان سعودی و قطر گرفته تا آمریکا و اسرائیل می‌گوییم: شرمتان باد از این جنایات زشت و ضد بشری کسانی که شما از آنها حمایت می‌کنید. که با هیچ یک از معیارهای انسانیت سازگار نیست!

می‌دانیم دشمنان اسلام و در رأس آنها آمریکا و اسرائیل می‌خواهند با تشویق کردن این جنایات، جنگ مذهبی و فرقه‌ای در میان مسلمین ایجاد کنند، ولی به یقین با بیداری اسلامی هرگز موفق نخواهند شد. **إن شاء الله. ۱۴/۰۲/۱۳۹۲**

ناصر مکارم شیرازی.



◆ بیانیه آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی (دامت برکاته)

متن پیام این مرجع تقلید به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾

هتک حرمت مرقد مطهر صحابی جلیل القدر حضرت رسول اکرم ﷺ و یاور باوفای حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام جناب حجر بن عدی علیه السلام و یاران عظیم القدر ایشان در سوریه توسط جنایتکاران و دژخیمان موجب تأثر و تأسف شدید مسلمانان جهان و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام گردید. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

تعرض به مقدسات مسلمانان و قبور مطهر بزرگان اسلام و بدن‌های پاکی که نشانه بزرگی از حقانیت اسلام و مکتب اهل‌البیت علیهم‌السلام است، با هیچ دلیلی قابل توجیه نیست و در نزد همه مسلمانان محکوم و مطرود است. چطور می‌توان باور کرد که عده‌ای که چهره اسلام عزیز را در جهان با خشونت معرفی نموده و بویی از اسلام و انسانیت نبرده‌اند و خود را موحد و متعبد معرفی نموده، خون صدها نفر از انسان‌های بی‌گناه، کودک و بزرگ و مرد و زن را با وحشیانه‌ترین وسایل وحشی‌گری به زمین بریزند و گردن حتی نوجوانان را با شمشیر قطع نموده و آنها را در شبکه‌های ماهواره‌ای نشان دهند.

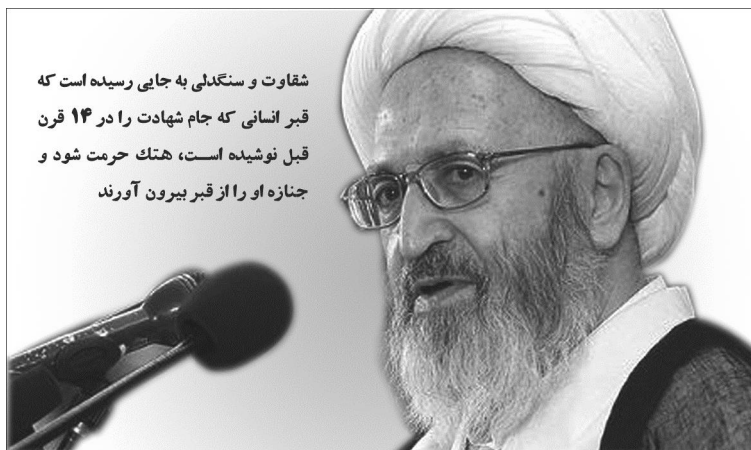
برای جهانیان روشن است که این افراد با کمک مستقیم بعضی از کشورهای مزدور منطقه و صهیونیسم و چراغ سبز سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشر، این جنایات را انجام می‌دهند و به جای آنکه امروز به داد مسلمانان مظلوم میانمار برسند، این چنین جنایاتی را مرتکب می‌شوند.

اینجانب از تمام علمای جهان اسلام و دانشگاهیان و حوزه‌های علمیه اهل سنت و تشیع می‌خواهم که برای جلوگیری از این جنایات و آدم‌کشی‌ها که اعتبار مسلمانان را در جهان مخدوش کرده است، چاره‌ای فوری بیندیشند و اختلافات جزئی و سیاسی را کنار گذاشته و فقط به فکر اسلام و قرآن و آبروی این دین حنیف و آسمانی باشند که اگر فردا این کار انجام شود، دیر است و موجب پشیمانی می‌باشد. به داد اسلام برسید و مسلمانان را بار دیگر در جهان عزت و آبرو دهید که آورنده قرآن کریم پیامبر رحمة للعالمین از شما انتظاری جز این ندارد که ﴿إِنْ تَصُرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾.

لطف‌الله صافی. ۲۲ جمادی الثانیه ۱۴۳۴.

◆ بیانات آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی (دامت برکاته)

آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی (دامت برکاته) در دیدار فرماندهان و مسئولان عقیدتی و سیاسی سپاه علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام قم، با محکوم کردن اعمال تروریست‌های سوریه گفت: حوادثی که دیروز و امروز در سوریه رخ داد، برای همه ما درسی است تا برای رسیدن به اهدافمان در این نظام، پابرجا و هوشیار باشیم.



این مرجع تقلید با اشاره به تخریب قبر شریف حجر بن عدی فرمود: حادثه اخیر حاکی از آن است که مخالفان ما نه تنها اسلام را قبول ندارند، بلکه انسانیت را هم کنار گذاشته‌اند و از دشمنان سرسخت ما هستند. رئیس مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام گفت: مخالفان ما اگر ذره‌ای ایمان داشتند، هنگامی که خواست خداوند را در سالم ماندن جسد حجر بن عدی پس از قرن‌ها مشاهده می‌کردند، دست از جنایت خود بر می‌داشتند. وی افزود: دشمن با این جسارت قصد نشان دادن چراغ سبزی به اسرائیل دارد تا آنان نیز جرئت جسارت به مسجد الاقصی و قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پیدا کنند. پشت سر این جسارت‌ها جهان کفر و استکبار است که قصد دارند اسلام را از میان بردارند.

◆ بیانیه آیت الله العظمی سبحانی (دامت برکاته)

بسم الله الرحمن الرحيم
قال الله تبارک و تعالی: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾.

اما بعد؛ حادثه تلخ و دلخراش و دردآور که از رسانه‌ها شنیده شد، نشانه عداوت عاملان با پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و یاران با وفای اوست. هتک حرمت و نبش قبر صحابی بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی حجر بن عدی علیه السلام قلوب مسلمانان جهان را

جریحه‌دار ساخت. شقاوت و سنگدلی به جایی رسیده است که قبر انسانی که جام شهادت را در ۱۴ قرن قبل نوشیده است، هتک حرمت شود و جنازه او را از قبر بیرون آورند و خدا می‌داند بعداً چه شده است. تاریخ، حجر بن عدی را از یاران پیامبر ﷺ می‌داند و می‌گوید که او همراه با یارانش در مرج عذرای دمشق، جام شهادت نوشیده و فدای ولای امیرمؤمنان علیه السلام شده است.

گروه تکفیری که نه تنها به مسلمانان رحم نمی‌کند، بلکه به قبور یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز احترام نمی‌گذارد، باید بداند این عمل زشت و دور از انسانیت که همه علمای اسلام آن را کاری حرام و قبیح می‌شمارند، نشانه دوری این گروه از اسلام و وابستگی به جهان کفر است. بر علمای اسلام در تمام کشورها لازم است که به طرق گوناگون، جلوی این نوع بی‌حرمتی‌ها را بگیرند و عاملان این جنایت را مجازات کنند. در غیر این صورت، این بی‌حرمتی‌ها گسترش پیدا کرده و دیگر قابل کنترل نخواهد بود.

ما این حادثه ناگوار را به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و علمای اسلام در تمام بلاد و مسلمانان جهان و مردم مظلوم سوریه تسلیت گفته، از خداوند بزرگ خواهانیم شر این توطئه‌گران را به خودشان باز گرداند. انا لله و انا الیه راجعون. و
إلی الله المشتکی. جعفر السبحانی. ۲۲ جمادی الآخرة ۱۴۳۴ ق.

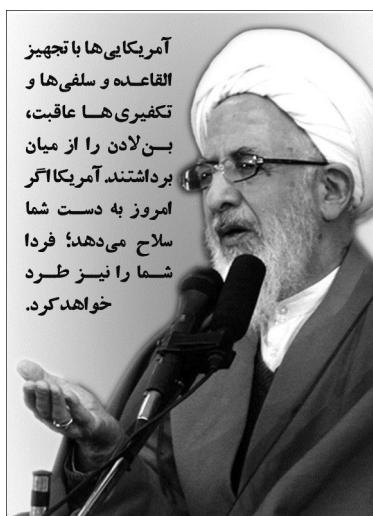
◆ سخنان آیت‌الله العظمی جوادی آملی (دامت برکاته)

آیت‌الله العظمی جوادی آملی نیز در درس تفسیر خود اقدامات وهابیان را در سوریه محکوم کرد. وی در درس تفسیر خود که در مسجد اعظم قم برگزار می‌شود، افزود: امروز سلفی‌ها، تکفیری و القاعده باید بدانند پیام نحس چه کسانی را اجرا می‌کنند، باید بدانند که آمریکا در نهایت شما را به دریا پرت خواهد کرد.

آیت‌الله العظمی جوادی آملی با اشاره به اعمال جنایتکارانه وهابیون در سوریه افزودند که آنچه آنان انجام می‌دهند نه عقل و نه نقل می‌پذیرد.

وی با بیان اینکه اگر حادثه کربلا نبود، امروز از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند، خاطرنشان ساخت: اگر امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و جریان کربلا نبود، امروز نه از تشیع خبری بود و نه اهل تسنن باقی می‌ماند.

آیت‌الله العظمی جوادی آملی گفت: اهل تسنن حیات امروز خود را مدیون اهل بیت عصمت و طهارت هستند؛ برای اینکه معاویه تلاش می‌کرد خلافت را به



آمریکایی‌ها با تجهیز القاعده و سلفی‌ها و تکفیری‌ها عاقبت، بن‌لادن را از میان برداشتند. آمریکا اگر امروز به دست شما سلاح می‌دهد؛ فردا شما را نیز طرد خواهد کرد.

سلطنت تبدیل کند و بارها به این مطلب تصریح کرده بود.

رئیس بنیاد قرآنی اسراء افزود: کدام یک از بزرگان اهل سنت در مقابل حکومت اموی ایستادند؟ آیا غیر از اهل بیت علیهم السلام بودند که حقیقت بنی‌امیه را آشکار کردند؟ و اگر حکومت اموی ادامه پیدا می‌کرد، چه کسی می‌توانست دوباره اسلام را احیا کند؟ آیت‌الله العظمی جوادی آملی (دامت برکاته) در بخش دیگر سخنان خود به بیداری کشورهای اسلامی منطقه اشاره کردند و افزودند: امام راحل، حوزه‌های علمیه و شیعیان با فریادهای حسن و حسین و یا زهرا قیام کردند و خاورمیانه بیدار شد. این استاد برجسته تفسیر قرآن حوزه علمیه قم، بیداری اسلامی منطقه را محصول مکتب تشیع و اهل بیت علیهم السلام ذکر کرد و گفت: آزادی، حریت و شرف مردم از اهل بیت علیهم السلام است.

آیت‌الله العظمی جوادی آملی (دامت برکاته) با اشاره به اینکه آمریکا تروریست‌های سوریه را تجهیز کرده، به آنها هشدار داد و گفت: آمریکایی‌ها با تجهیز القاعده و سلفی‌ها و تکفیری‌ها عاقبت، بن‌لادن را از میان برداشتند. آمریکا اگر امروز به دست شما سلاح می‌دهد، فردا شما را نیز طرد خواهد کرد.

سوریه در یک نگاه

رضا کاظمی راد*



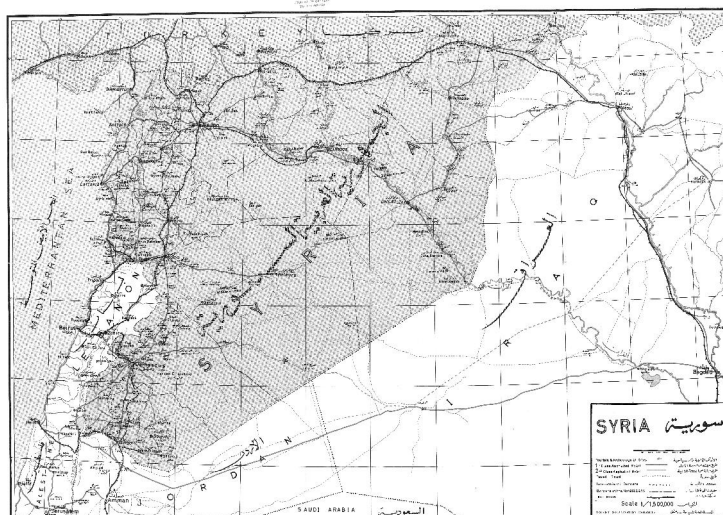
■ نام رسمی: جمهوری عربی سوریه (Syrian Arab Republic)
■ نام محلی: سوریه، سوریا ■ نام تاریخی: شام ■ پایتخت: دمشق (Damascus)
■ تاریخ استقلال: ۱۹۴۶/۴/۱۷ از فرانسه ■ روز ملی: هفدهم آوریل، روز استقلال
(۲۸ فروردین)

■ نوع حکومت: از سال ۱۹۷۳ جمهوری چند حزبی با یک مجلس قانون گذار
کشور سوریه در نیم کره شمالی در غرب آسیا و ساحل شرقی دریای مدیترانه واقع
است. این کشور با ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع مساحت (تقریباً یک نهم مساحت ایران)
هشتاد و هفتمین کشور وسیع جهان است. سوریه از شمال با ترکیه (۸۴۵ کیلومتر)، از
غرب با لبنان (۳۵۹ کیلومتر)، از جنوب با اردن (۳۵۶ کیلومتر) و فلسطین اشغالی (۷۴
کیلومتر) و از شرق با عراق (۵۹۶ کیلومتر) مرز مشترک دارد و از غرب در شمال لبنان
و جنوب ترکیه ۱۸۳ کیلومتر دارای مرز ساحلی در کرانه شرقی مدیترانه است.

سوریه چهارده استان دارد که عبارت‌اند از: ۱. دمشق، ۲. ریف دمشق، ۳. قنیطره، ۴. درعا، ۵. سویدا، ۶. حمص، ۷. طرطوس، ۸. حماه، ۹. لاذقیقه، ۱۰. ادلب، ۱۱. رقه، ۱۲. حلب، ۱۳. دیر الزور، ۱۴. حسکه.

بر اساس آمار سال ۲۰۱۲، کشور سوریه با جمعیت ۲۲ میلیون و ۵۳۰۷۴ نفر، پنجاه و دومین کشور جهان از لحاظ جمعیت است. سوریه جمعیت جوانی دارد و بیش از هفتاد درصد از جمعیت آن، کمتر از سی سال سن دارند.

آخرین آمارگیری در سوریه نشان می‌دهد که از جمعیت تقریباً ۲۲ میلیون نفری این کشور، ۷۵ درصد را اهل سنت که از جمله کردها هستند، تشکیل می‌دهند. علوی‌ها و شیعیان دوازده درصد، مسیحیان ده درصد و دیگر طوایف و ادیان در این کشور مانند زیدیه و امامیه، نزدیک به سه درصد از جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند.^۱



۱. ر. ک: مرکز مطالعات سیاسی وزارت خارجه، کتاب سبز سوریه؛ فائدان، اصغر، تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه؛ برازش، محمود، مجموعه آشنایی با کشورهای جهان (سوریه)؛ گروهی از نویسندگان، جریان‌شناسی تحولات سوریه.

♦ اهمیت استراتژیک سوریه در منطقه

۱. واقع شدن سوریه بر کناره شرقی دریای استراتژیک مدیترانه

کشور سوریه حدود ۱۸۳ کیلومتر ساحل در کنار دریای مدیترانه دارد. این ساحل، کشور سوریه را به‌عنوان یک کشور حوزه دریای مدیترانه قرار داده است. وجود سوریه در این منطقه در واقع پل ارتباطی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا به حساب می‌آید و با توجه به برنامه‌های دولت، سوریه می‌تواند یکی از مراکز مهم انتقال انرژی (نفت و گاز) به اروپا به حساب آید.

۲. همسایگی در کنار رژیم صهیونیستی، لبنان، ترکیه و عراق

همسایگی با این چند کشور، موقعیت ویژه‌ای را به کشور سوریه داده و فضایی را فراهم آورده است تا سوریه بتواند تأثیرات زیادی را بر این کشورها داشته باشد. در میان کشورهای منطقه، فقط سوریه است که در حال بازی کردن نقشی عمده است. این در حالی است که سوریه هنوز به اردوگاه آمریکا و غرب وارد نشده و علی‌رغم فشارهای زیادی که غرب و هم‌پیمانان آن بر این کشور وارد می‌سازند، بدون وابستگی به اردوگاه غرب کماکان نقش تعیین‌کننده‌ای در منطقه، چه در لبنان، چه در عراق و چه فلسطین ایفا می‌کند. تنش میان سوریه و رژیم صهیونیستی و عدم دستیابی به صلح میان این دو کشور یکی از چالش‌های مهم آمریکا در منطقه به شمار می‌آید. رژیم صهیونیستی بارها بر این مسئله تأکید کرده است که تنها ارتش عربی که می‌تواند امنیت این رژیم را در معرض تهدید قرار دهد، ارتش سوریه است.

♦ عوامل افزایش قدرت سوریه

از نظر داخلی بعضی از عوامل می‌تواند موجب افزایش نقش و قدرت رژیم حاکم بر سوریه گردد؛ از جمله:

۱. ایدئولوژی

یکی از عوامل تقویت و قدرت رژیم فعلی سوریه، ایدئولوژیکی و بعثی‌بودن این حزب است. با توجه به اینکه سیاست‌گذاری این حزب بر سه اصل مهم مبتنی است، می‌تواند باعث تقویت روحیه ملی گردد. این اصول توانسته است روحیه وحدت ملی در

سوریه را افزایش دهد و اختلافات مذهبی و فرهنگی را به حاشیه براند. این سه اصل که برخاسته از ایدئولوژی حزب بعث است، عبارت‌اند از:

۱. میهن عربی، واحد سیاسی و اقتصادی تجزیه‌ناپذیر است.

۲. ملت عرب، یک واحد فرهنگی است و تمام اختلافات با بیداری اعراب از بین خواهد رفت.

۳. میهن عربی از آن اعراب است و فقط آنان حق دارند امور اعراب را اداره کنند و از ثروت‌های آن بهره ببرند و سرنوشت آن را به‌دست گیرند.

۲. جمعیت

جمعیت زیاد باعث فراهم آمدن امکانات لازم در عرصه‌های اقتصادی، تکنولوژی و نظامی می‌شود و چنانچه دولت در سایر عوامل قدرت نیز برتری نسبی داشته باشد، می‌تواند با اتکا به عامل جمعیت، برای تأمین منافع و تحقق اهداف ملی خویش توفیق بیشتری به‌دست آورد. برتری جمعیتی سوریه نسبت به کشورهای اردن، رژیم صیہونیستی و بیشتر کشورهای عربی منطقه، یک امتیاز در منطقه‌ای است که دارای نزاع قدیمی و ریشه‌دار میان اعراب و رژیم صیہونیستی بوده است.

۳. عوامل نظامی

نیروی نظامی یکی از عناصر تشکیل‌دهنده قدرت ملی به شمار می‌رود. در چهارچوب قدرت نظامی، سلاح‌ها و تجهیزات جنگی، کم و کیف افراد نظامی، رهبری، بودجه نظامی، پایگاه‌ها، فنون نظامی، تحرک نیروها و امکانات لجستیکی مورد توجه قرار می‌گیرند. از نظر کمی، سوریه از لحاظ تعداد و نیز تجهیزات، پس از رژیم صیہونیستی و ترکیه، قدرت برتر منطقه به حساب می‌آید.^۱

◆ آشنایی با حزب بعث

بیش از چهار دهه است که حاکمیت کشور سوریه در اختیار حزب بعث قرار دارد. شاید برای بسیاری، شنیدن نام بعث، تداعی‌کننده رژیم حاکم بر عراق باشد حال آنکه

۱. مرکز مطالعات سیاسی وزارت خارجه، پیشین، ص ۲۴-۲۴.

خط مشی این دو حزب به طور کلی با هم متفاوت است. برای فهم بیشتر تفکر حاکم بر نظام سوریه، آشنایی با حزب بعث، چگونگی تشکیل، سیر تطور و ایدئولوژی حاکم بر آن ضروری است. در ادامه به اجمال به این موضوع می‌پردازیم.

۱. تاریخچه پیدایش



بین دو جنگ جهانی (۱۹۴۰-۱۹۱۴)، در دوران سلطه استعمار بر جهان عرب، احزاب ملی چندی در سوریه به وجود آمدند. یکی از این احزاب که بین سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۲۰ در کشورهای سوریه، عراق و اردن فعال بود، «حزب استقلال» نام داشت. بنیان‌گذاران روشنفکر ملی‌گرای این حزب هدف خود را

مبارزه با سلطه استعمار اعلام کردند. در سال ۱۹۳۲، حزب «اتحاد ملی ناسیونالیستی» از حزب استقلال زاده شد. رهبر این حزب «زکی الدروزی» بود. او علوی مذهب، اهل اسکندریه، استاد فلسفه و فارغ‌التحصیل دانشگاه سوربن فرانسه است. او حزب خود را ملی، غیر مذهبی و طرفدار وحدت اعراب معرفی می‌کرد. در سال ۱۹۳۹ حزب «اتحاد ملی ناسونالیستی» بر اثر اختلافات ایدئولوژیک دچار تفرقه گردید. الدروزی، رهبر حزب، در سال ۱۹۴۰ با همکاری میشل عفلق و صلاح بیطار، حزب جدیدی به نام «الحزب القومي العربي» بنیان نهاد. در همان سال «حزب القومي العربي» به «حزب البعث العربي» تغییر نام داد. بدین سان بنیان‌گذاران حزب بعث را باید الدروزی، عفلق و بیطار دانست.^۱

۲. سیر تحول

اولین نشانه‌های ورود فعال حزب بعث به صحنه سیاسی سوریه به سال ۱۹۴۹ برمی‌گردد. در این سال، حسنی زعیم، دیکتاتور نظامی، زمام امور کشور را در دست

۱. حلو، عبدالله، صراع الممالک فی التاريخ السوری القديم، ص ۱۴۲.

می‌گیرد و میشل عفلق وزیر آموزش و پرورش زعیم می‌گردد. همچنین در همین سال حزب بعث در مجلس مؤسسان چهار کرسی را کسب می‌کند. عامل دیگر پیشرفت حزب بعث، بهره‌برداری سیاسی - ناسیونالیستی در ارتش سوریه است. حزب بعث با مطرح کردن وحدت اعراب، استقلال ملی و انتقام شکست اعراب از اسرائیل، در ارتش شکست خورده و تحقیرشده سوریه طرفداران بی‌شماری می‌یابد.^۱ در سال ۱۹۵۷، در انتخابات مجلس شورا، حزب بعث با ائتلاف با حزب کمونیست به موفقیت‌هایی دست می‌یابد. این ائتلاف به حزب بعث امکان می‌دهد که میان طبقات کارگر و دهقان نفوذ کند.^۲ در سال ۱۹۵۸ حزب بعث وحدت مصر و سوریه را تأیید می‌کند، اما از آنجا که در حاشیه سیاسی قرار می‌گیرد، با ناصر به مخالفت بر می‌خیزد و بر کودتای جدایی‌طلبان - که در سال ۱۹۶۱ منجر به جدایی مصر و سوریه گردید - صحنه می‌گذارد. در سال ۱۹۶۳، جناح راست حزب بعث به رهبری عفلق و بیطار به حکومت می‌رسد، اما در سال ۱۹۶۶ جناح مارکسیست حزب بعث حکومت را به دست می‌گیرد. نهایتاً در سال ۱۹۷۰، جناح میانه‌روی حزب بعث، به رهبری حافظ اسد بر مسند قدرت می‌نشیند.

۳. ایدئولوژی

عمدتاً میشل عفلق دکتترین حزب بعث را تدوین کرد، اما زکی الدروزی، صلاح بیطار و اکرم حورانی در تکمیل آن نقشی اساسی داشتند. در سال ۱۹۴۷، در اولین کنگره حزب بعث، دکتترین حزب تحت عنوان «قانون اساسی حزب بعث» به تصویب رسید. حافظ اسد پس از به قدرت رسیدن، تمام نیروهای سیاسی در «جبهه پیشرو اتحاد ملی» (الجبهه الوطنیه التقدمیه) را گرد آورد و در حاکمیت شرکت داد. از این جهت حاکمیت فعلی سوریه بیش از آنکه نماینده ایدئولوژی حزب بعث باشد، نماینده گروه‌های سیاسی علاقه‌مند به سرنوشت سوریه است. افزون بر آن، حزب بعث سوریه، در کنگره‌های ملی خود، واقعیت‌های ضد امپریالیستی را می‌پذیرد که این موضوع آن را از حزب بعث عراق که پناهگاه فراریان راست‌گرای همسوی امپریالیست چون عفلق

۱. همان، ص ۱۴۸.

۲. قاسمیه، خیریه، *الحکومة العربیة فی السوریه*، ص ۱۲۰.

و بی‌بطار است، دور می‌نماید. بر همین اساس است که سوریه در جنگ تحمیلی علیه ایران از موضع حق جمهوری اسلامی دفاع کرد و با صدایی رسا رژیم بعثی عراق را محکوم ساخت.

۱-۳. ناسیونالیسم

ناسیونالیسم جایگاه ویژه‌ای در ایدئولوژی حزب بعث دارد و در تمام جهان عرب مطرح می‌گردد. در قانون این حزب آمده است:

حزب بعث سوسیالیستی عرب، حزب ملی است و بر این عقیده است که ناسیونالیسم حقیقی زنده و جاودانه است. احساس ملی آگاهانه‌ای که فرد را به ملت می‌پیوندد احساس مقدس، سرشار از نیروی خلاق، محرک ایثار و موجد احساس مسئولیت است... ایدئولوژی ملی‌گرایی که حزب بعث به آن ارج می‌نهد، خواسته‌ی خلق عرب برای رهایی و اتحاد است و عاملی است که به خلق عرب فرصت می‌دهد که هویت عربی خود را در تاریخ بازشناسد.^۱

۲-۳. پان عربیسم

بعث، حزبی پان عرب است. این تفکر در تمام اصول و مواد قانون اساسی حزب تبلور یافته است: «اعراب یک ملت واحد را تشکیل می‌دهند».^۲ «وطن عربی یک واحد سیاسی - اقتصادی غیر قابل تفکیک است».^۳ «ملت عرب یک واحد فرهنگی است: تمام اختلافات موجود بین فرزندان این ملت توهمی است که با بیداری وجدان عرب محو خواهد شد».^۴ «وطن عرب تعلق به اعراب دارد».^۵ «ملت عرب مسئولیتی جاودانه

۱. ماده سوم قانون اساسی حزب بعث.

۲. مقدمه اصل اول قانون اساسی حزب بعث.

۳. بند اول اصل اول قانون اساسی.

۴. بند دوم از اصل اول قانون اساسی.

۵. بند سوم از اصل اول.

دارد و می‌کوشد که ارزش‌های انسانی را احیا کند و محرک پیشرفت بشر گردد و انسجام و همکاری بین ملل را فراهم سازد.^۱

۳-۳. سوسیالیسم

حزب بعث خود را سوسیالیست می‌داند؛ چنان که گفته است:

حزب بعث حزبی سوسیالیستی است و معتقد است که سوسیالیسم نیازی است که از بطن ناسیونالیسم عرب بر می‌خیزد؛ زیرا سوسیالیسم آرمانی‌ترین رژیم است که به خلق عرب امکان می‌دهد امکاناتش را به کار گیرد و استعدادش را به طور کامل شکوفا کند. سوسیالیسم به ملت عرب امکان تکامل تدریجی در زمینه‌های مادی و معنوی می‌دهد و برادری فشرده‌ای در بین اعراب بوجود می‌آورد.^۲

حزب بعث منادی چه نوع سوسیالیسمی است؟ سوسیالیسم بعث بیشتر جنبه تئوریک و شعارگونه دارد و در عمل بین سوسیالیسم بعثی و ارزش‌های کشورهای سوسیالیستی تفاوت‌های زیادی وجود دارد. اگر رژیم‌های سوسیالیستی، مالکیت و ارث را نفی می‌کنند، بعث آنها را محترم و حقوق طبیعی می‌شمارد: «مالکیت و ارث حق طبیعی انسان است که در حدود منافع ملی محترم شمرده می‌شوند».^۳ بعث نبرد طبقاتی را باور ندارد؛ زیرا بر این عقیده است که چنین تفکری ملت را از وحدت و مبارزه علیه بیگانگان باز می‌دارد. بر این اساس، سوسیالیسم بعث را باید نوعی سرمایه‌داری محدود دولتی دانست. سوسیالیسمی که به اعتقاد بسیاری، بیش از آنکه در چهارچوب سوسیالیسم بگنجد، با ارزش‌های سرمایه‌داری سازگار است.

◆ حافظ اسد

از زمان مبارزات استقلال طلبانه سوریه، این کشور رهبران مختلفی را به خود دیده

۱. بند اول اصل سوم.

۲. ماده ۴ قانون اساسی حزب بعث.

۳. ماده ۳۴ قانون اساسی حزب بعث.

است، اما بدون شک ماندگاری و تأثیرگذاری هیچ کدام به اندازه حافظ اسد نبوده است؛ رهبری مردمی که تمامی آرمان‌های مورد نظر ملت سوریه را در خود داشت. حافظ اسد در سال ۱۹۳۰م در خانواده‌ای علوی مذهب در نزدیکی انطاکیه متولد شد و در سن هیجده سالگی به حزب بعث پیوست. در سال ۱۹۵۵ از دانشکده افسری شهر حمص به‌عنوان خلبان هواپیماهای شکاری فارغ التحصیل شد. ترقی وی از عضویت در کمیته نظامی مخفی حزب بعث شروع گردید. در سال ۱۹۷۱ وی تنها کاندیدای ریاست جمهوری بود که با کسب ۹۹/۲ درصد آرا به ریاست جمهوری برگزیده شد. در همان سال جبهه پیشرو برای اتحاد ملی تغییر نام داد و در رأس آن حافظ اسد قرار گرفت. هر چند بیشتر اعضای این جبهه از اعضای حزب بعث بودند، اما کلیه احزاب سیاسی از جمله اتحاد سوسیالیستی عرب به رهبری جمیل اتاسی، جنبش وحدت سوسیالیستی به رهبری جمیل صدفی، جنبش سوسیالیست‌های عرب به رهبری اکرم حورانی و کمونیست‌ها در این جبهه مشارکت کرده بودند.

اسد با کنار گذاشتن گروه مارکسیست سوریه، نارضایتی و بدگمانی اتحاد جماهیر شوروی سابق را در اوایل قدرت خود بر می‌انگیزد و روابط سوریه و شوروی به سردی می‌گراید، اما به مرور زمان یخ‌های سیاسی روابط میان این دو کشور ذوب می‌گردد و روابط سوریه با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی همچنان حسنه



حافظ اسد، رئیس‌جمهور سابق سوریه

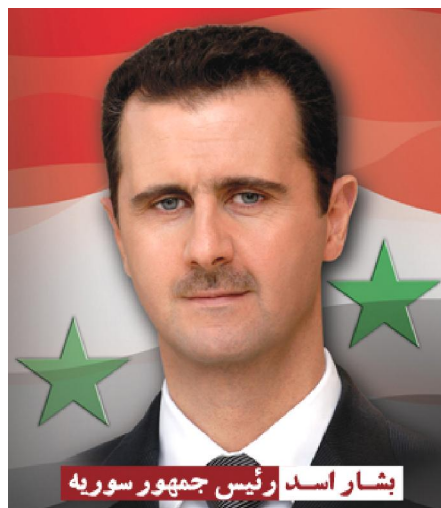
باقی می‌ماند. دکترین اسد بر حفظ تمامیت ارضی سوریه و تعامل با کشورهای منطقه استوار بود. اسد سیاست آشتی‌جویانه‌ای را با اعراب دنبال می‌کرد و به دنبال گسترش اتحاد دنیای اسلام و عرب در برابر دشمنان خارجی بود. در جنگ تشرین بین اعراب و اسرائیل او توانست قسمتهایی از بلندی‌های جولان را آزاد کند. حافظ اسد با حمایت از جمهوری اسلامی ایران در مقابل تجاوز عراق در جنگ تحمیلی، از جایگاه ویژه‌ای در افکار عمومی

ملت ایران و نیز آزادی خواهان جهان برخوردار گردید. به یقین شاید بتوان او را یگانه رهبر عربی دانست که بر مقاومت در برابر تجاوز و غارتگری رژیم غاصب اسرائیل تأکید می‌ورزید و آن را باور داشت.^۱

ژنرال حافظ اسد در روز ۱۰ ژوئن ۲۰۰۰ هنگام مکالمه تلفنی با امیل لحود، رئیس جمهور لبنان، بر اثر حمله قلبی در ۶۹ سالگی درگذشت.^۲

◆ بشار اسد

بشار اسد در سال ۱۹۶۵ در شهر دمشق به دنیا آمد. او پس از اتمام دوران مدرسه، رشته پزشکی در دانشگاه دمشق را انتخاب کرد. در سال ۱۹۸۸ از دانشگاه فارغ‌التحصیل و در بیمارستان نظامی مشغول به کار شد. وی سپس در سال ۱۹۹۲ برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و در سال ۱۹۹۴ مدرک تخصصی چشم پزشکی را اخذ کرد. او علاوه بر زبان عربی، به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی تسلط



دارد. همسر بشار اسد، اسماء نام دارد و سه فرزند دارند.^۳ در ابتدا قرار بود که برادر وی یعنی باسل اسد پس از حافظ اسد به رهبری سوریه برسد، اما مرگ مشکوک وی در حادثه تصادف باعث شد که حافظ اسد، با سرعت هر چه تمام‌تر، بشار را از انگلستان به دمشق فراخواند و مقدمات به قدرت رسیدن وی را فراهم آورد.^۴ با مرگ حافظ اسد در ۱۰ ژوئن سال ۲۰۰۰م، بشار اسد به

۱. سلیمان عواد، ریاض، حافظ اسد و تجربه الجبهة الوطنية التقدمية في سورية، ص ۲۵.

2. [fa.wikipedia/ Hafez Al Asad](http://fa.wikipedia.org/wiki/Hafez_Al_Asad)

3. [fa.wikipedia/ Bashar Al Asad](http://fa.wikipedia.org/wiki/Bashar_Al_Asad).

4. [fa/ wikipedia/ Basil Al Asad](http://fa.wikipedia.org/wiki/Basil_Al_Asad)

ریاست جمهوری سوریه رسید. او در بُعد سیاسی و رویکرد مقاومت دنباله‌رو پدر خود بود، اما در عرصه اقتصادی نیز ابداعاتی داشت. بشار پس از به قدرت رسیدن سعی کرد که اقتصاد بسته سوسیالیستی سوریه را که در زمان حافظ اسد ساخته شده بود، به اقتصادی باز و غیر سوسیالیستی تغییر دهد. چنان‌که انتظار می‌رفت، وی در عرصه خارجی همان سیاست‌های زمان پدر را ادامه داد. هر چند بشار اسد از نفوذ و قدرت رهبری حافظ اسد برخوردار نیست، ولی در سیاست خارجی سوریه نمی‌توان گسست بارزی در سال‌های قبل و بعد از ۲۰۰۰م مشاهده کرد. سیاست عدم تمایل به صلح با اسرائیل، روابط نزدیک با ایران، حمایت گسترده از فلسطین و لبنان، حمایت از حزب‌الله و حماس، از دوران حافظ اسد به بشار اسد نیز انتقال یافته است.^۱

1. www.bbc.co.uk.

◆ منابع

۱. حلو، عبدالله: *صراع الممالک في التاريخ السوری القديم*، بیروت: بیسان، ۱۹۹۹م.
۲. خیریه، قاسم: *الحکومة العربیة في السوریة*، دمشق: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۲م.
۳. دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه: *کتاب سبز سوریه*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷ش.
۴. سلیمان عواد، ریاض: *حافظ اسد و تجربة الجبهة الوطنية التقدمية في السوریا*، دمشق: دارالمجد، ۱۹۹۲م.
۵. قائدان، اصغر: *تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه*، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۰ش.

بررسی حرمت نبش قبر در نگاه فقهای بزرگ مذاهب اسلامی

مهدی فرمانیان*

جمعی از پژوهشگران**

◆ مقدمه

نبش قبر صحابی بزرگ پیامبر ﷺ و یار صدیق امام علی علیه السلام، حجر بن عدی، موجی از انزجار و نفرت را در جهان اسلام و خارج از آن ایجاد کرد. جهان اسلام به خود لرزید که این چه گروه سلفی است که به سلف صالح احترام نمی‌گذارد! نام مسلمان بر خود می‌نهد و دم از اسلام می‌زند، اما به صحابی جلیل‌القدری همچون حجر بن عدی اهانت می‌کند و به خود اجازه نبش قبر او را می‌دهد؛ درحالی‌که نبش قبر در نزد تمام مذاهب اسلامی حرام است و اگر از شهدا و افراد مورد احترام جامعه مسلمین باشد، حرمت آن دو چندان می‌شود؛ همچنان که در فقه شیعه و فقه شافعی به آن تصریح شده است.

غیر مسلمانان نیز از شنیدن این خبر شوکه شده‌اند و از خود می‌پرسند این افرادی که به بزرگان خود احترام نمی‌گذارند و حتی به مردگان خود رحم نمی‌کنند، چگونه به ما رحم خواهند کرد. سلفیان این چنین چهره اسلام عزیز را در نزد جهانیان کریه و زشت جلوه می‌دهند. وای بر این همه ددمنشی که به اسم دین و اسلام تمام می‌شود و افّ بر مسلمانانی که نام سلفی بر خود نهاده‌اند، اما حتی حرمت سلف خود را نگه نمی‌دارد.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

** این مقاله حاصل تلاش این محققان است: حسین توانا، وحید خورشیدی، مجید فاطمی‌نژاد، حسین قاضی‌زاده، علی ملا موسی‌میبدی و سید مصطفی مؤمنی.

در این نوشتار کوتاه بعد از بیان زندگانی حجر بن عدی، در پی آن هستیم تا نشان دهیم نبش قبر از دیدگاه همه مذاهب اسلامی حتی در وهابیت حرام است و حتی در صورت وجود برخی امور لازم و عقلایی، اکثر علما حتی الامکان بدیل دیگری جایگزین و از این کار پرهیز می‌کنند؛ زیرا به دلیل روایاتی که از پیامبر خاتم رسیده، احترام مرده همچون زنده بر همگان واجب است و اگر حفظ حرمت مؤمن از حرمت کعبه بیشتر است، پس حرمت نبش قبر مؤمنی همچون حجر بن عدی که از پارسایان روزگار بود، از حرمت تخریب کعبه بیشتر است. بنابراین بانیان این کار، عملی خلاف شرع انجام داده‌اند و یقیناً مسلمانان جهان هیچ‌گاه این بی‌حرمتی آنان را فراموش نخواهند کرد.



◆ نگاهی به زندگانی حجر بن عدی^۱

حُجر بن عدی کندی معروف به حجر الخیر.^۲ معروف شدن او به حجر الخیر، در مقابل پسر عمویش بود که معروف به حُجر الشر از اتباع معاویه در جنگ صفین بود.^۳ او جاهلیت را درک کرد و هنگام وفات پیامبر سی سال بیشتر نداشت. السبیتی

۱. نویسنده این مبحث، آقای حسین قاضی‌زاده است.

۲. ابن سعد، الطبقات، ج ۶، ص ۲۱۷.

۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینة البحار، ج ۲، ص ۶؛ منقری، ابن مزاحم، وقعة صفین، ص ۲۴۳.

می‌گوید: «ایشان بیش از دو سال با پیامبر نبود». ^۱ در *اسد الغابه* نیز آمده که ایشان مستجاب الدعوه بود. ^۲

در دوران عثمان، حجر از جمله دوازده نفری بود که از والی کوفه شکایت کرد. علامه امینی متن نامه حجر به عثمان را که از والی کوفه، سعید بن عاص، شکایت کرده، آورده است. ^۳

در دوران امام علی علیه السلام حجر از مدافعان جدی خلافت امام علی به شمار می‌رفت. در جنگ جمل و صفین از امرای سپاه امام علی علیه السلام در نبرد با جملیون و معاویه بود ^۴ و در جنگ نهروان، میسرۀ سپاه امام را به عهده داشت. ^۵ پیش از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام حجر نزد حضرت آمد و در رثای حضرت شعری خواند. حضرت وقتی او را دید و شعرش را شنید، به او فرمود: «ای حجر، چگونه‌ای اگر برائت از مرا از تو درخواست کردند؟ حجر جواب داد: اگر قطعه قطعه‌ام کنند، از شما برائت نخواهم جست». ^۶

در دوران معاویه، مغیره بن شعبه ^۷ طبق دستور معاویه در خطبه‌های خود امام علی علیه السلام را ذم می‌کرد و به عثمان رحمت می‌فرستاد که این عمل مورد اعتراض حجر قرار گرفت. ^۸ بعد از مرگ مغیره در سال ۵۱ هجری، زیاد بن ابیه از مردم می‌خواست که امام علی علیه السلام را لعن کنند و از ایشان برائت جویند. ^۹ حجر به این اقدامات زیاد به شدت انتقاد و در نتیجه زیاد او را دستگیر و روانه شام کرد. متن نامه

۱. سبیتی، عبدالله: حجر بن عدی، ص ۶۸.

۲. ابن اثیر، *أسد الغابة*، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳. امین، سید محسن، *أعيان الشيعة*، ج ۴، ص ۵۸۵؛ امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، ج ۹، ص ۴۷.

۴. بحرانی، ابن میثم، *شرح نهج البلاغة*، ج ۵، ص ۱۹۵؛ مدنی شیرازی، سید علی خان، *الدرجات الرفیعة*، ص ۴۲۴؛

منقری، ابن مزاحم، پیشین، ص ۲۴۳؛ ابن حجر، *الإصابة*، ج ۱، ص ۳۱۳.

۵. ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۳۵۶؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۳، ص ۳۷۳.

۶. مجلسی، محمد تقی، *بحار الانوار*، ج ۴۲، ص ۲۹۰.

۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ج ۴، ص ۱۸۸.

۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الأغانی*، ج ۱۶، ص ۴.

۹. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۲۶.

زیاد که به تأیید بزرگان کوفه رسیده بود، این چنین بود: «شهادت می‌دهیم که حجر در پی براندازی نظام است و خلیفه را لعن می‌کند»^۱ در حالی که حجر خودش تصریح کرده بود از بیعت با معاویه خارج نشده است. حجر در راه دمشق به مرج عذراء رسید.^۲ در مرج عذرا از حجر و اصحاب او خواسته شد امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را لعن کنند و از او برائت جویند. حجر فرمود: «صبر بر شهادت راحت‌تر است از برائت از مولای متقیان».^۳ در این هنگام به دستور معاویه ایشان را به شهادت رساندند و در همان منطقه دفن کردند.

◆ نبش قبر از دیدگاه شیعه^۴

در نگاه شیعه حرمت نبش قبور مورد اتفاق علمای شیعه و حرمت شکستن استخوان مرده، مثل شکستن استخوان زنده است. در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تصریح شده که حرمت مرده مانند حرمت زنده واجب است و نبش قبر مؤمن به نوعی هتک حرمت وی به حساب می‌آید.^۵

همه علمای شیعه، حکم به حرمت نبش قبر مؤمن داده‌اند،^۶ حتی برخی از علما در آثار خود ادعای اجماع فریقین را در این مطلب کرده‌اند.^۷ محقق حلی در این زمینه می‌نویسد: «نبش قبر مردگان و نیز انتقال جسدشان پس از دفن کردن جایز نیست».^۸ محقق حلی در زمینه موارد جواز نبش قبر می‌نویسد:

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۱؛ طبری، محمد بن جریر، پیشین، ج ۴، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۰۵؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۴۸۶.

۳. همان.

۴. نویسنده این مبحث، آقای سید مصطفی مؤمنی است.

۵. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۴، ص ۲۴۵، بَابُ حَدِّ النَّبَاشِ، ح ۹۲۸ و ح ۹۳۰؛

شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۴.

۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۱.

۷. محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۰۸.

۸. همو، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۱۴؛ همو، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۱،

ص ۳۵.

اگر در قبر مالی ارزشمند باشد و یا میت را در زمین یا کفن غصبی دفن کرده باشند، نیش قبر به شرط عدم گذشت زمان زیاد و با شرایط خاصی جایز است، اما اگر مرده بدون کفن کردن، دفن شده باشد و یا بر وی نماز خوانده نشده باشد، نیش جایز نیست؛ زیرا نمازی را که خوانده نشده با نماز بر قبر میت می‌توان جبران کرد و دفن شدن و پوشانیده شدن بدن وی به وسیله خاک، از کفن کردن کفایت می‌کند؛ چون نیش قبر به نوعی مُثله کردن و هتک حرمت مرده به حساب می‌آید. همچنین اگر ختنه نشده دفن شده باشد، نیش نمی‌شود. اگر کسی جواهری را ببلعد و بمیرد، نیش نمی‌شود. البته صاحب آن مال می‌تواند قیمت مالش را از ترکه میت بردارد. نظر بقیه علمای شیعه مانند شیخ طوسی و فضل بن حسن طبرسی^۱ نیز عین دیدگاه محقق حلی است. باید به این نکته مهم توجه داشت که در روایات معصومان علیهم‌السلام به این مطلب تصریح شده که سرقت از اموات نیز همان حکم سرقت از زنده را دارد و بر سارق از اموات نیز همان حد سرقت، جاری می‌شود.^۲

جنبه دیگری که مورد بحث قرار گرفته است، زمان لازم برای خارج شدن قبر از حکم قبر است. در روایات رسیده از خاندان عصمت و طهارت و نیز در کلام علما تصریح شده است که باید به اندازه‌ای از دفن مرده گذشته باشد که اطمینان حاصل شود جنازه از بین رفته است، و الا نیش قبر جایز نیست.

۱. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، ج ۱، ص ۹۳؛ همو، *الخلاص*، ج ۱، ص ۷۳۰.

۲. همو، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۴، ص ۲۴۵، *باب حد النباش*، ح ۹۲۸ و ح ۹۳۳.

◆ حکم قبور اهل بیت علیهم السلام

در روایتی حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است: همانا خداوند عزّ و جلّ استخوان‌های ما را بر زمین حرام گردانیده و گوشت‌های بدن ما را بر کرم حرام ساخته است تا چیزی از آن نخورند. بنابراین چون بدن انبیا و اوصیا همچون گوشت و استخوان آن در قبر سالم می‌ماند، حکم دیگر قبور را ندارد و باید همیشه مورد احترام قرار گیرد.^۱ بنابراین در فقه شیعه حکم اولی نبش قبر، حرمت است و باید به آن ملتزم بود.

◆ نبش قبر نزد حنفیان^۲

علمای حنفی اجماع دارند که بدون ضرورت نمی‌توان نبش قبر کرد. در کتاب *مراقی الفلاح* شرح متن *نور الإیضاح* ادعای اجماع بر عدم جواز نبش قبر میت شده است. مؤلف کتاب می‌نویسد: «بعد از دفن جایز نیست میت را انتقال داد، مگر اینکه زمین غصبی باشد و یا زمین با حقّ شفعه گرفته شده باشد».^۳

ابن نجیم (م ۹۷۰) نیز در کتاب *البحر الرائق شرح کنز الدقائق* می‌گوید:

در باره زنی که پسرش در غیر شهر مادری می‌میرد و او را در آنجا دفن می‌کنند و مادر از دوری فرزند آرام نباشد و بخواهد فرزندش را منتقل کند، علما اتفاق نظر دارند که جایز نیست فرزندش را از جایی به جای دیگر منتقل کند.^۴

اگر میت را دفن کرده، ولی غسلش نداده‌اند و یا رو به قبله دفن نکرده و یا آن را به پهلولی راست نگذاشته‌اند، علمای حنفی اجازه نبش قبر را نمی‌دهند. ابن عابدین در این باره می‌گوید: «اگر میت بدون غسل و نماز یا به غیر از سمت قبله دفن شود، اگر بر آن خاک ریخته باشند، نبش قبرش جایز نیست».^۵

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. این مبحث، به قلم آقای علی ملاموسی میبیدی است.

۳. شرنبلالی، حسن بن عمار، *مراقی الفلاح*، ص ۲۲۷.

۴. ابن نجیم، زین الدین، *البحر الرائق*، ج ۲، ص ۲۱۰.

۵. ابن عابدین، محمد امین، *رد المحتار علی الدر المختار*، ج ۲، ص ۲۳۶.

سرخسی (م ۴۸۳)^۱ و فخرالدین زلیعی (م ۷۴۳)^۲ نیز همین نکته را بیان کرده‌اند. ابوالعباس حسینی حموی (م ۱۰۹۸) در کتاب *غمر عیون البصائر فی شرح الاشباه و النظائر*، علت عدم نبش قبر را به نقل از فقهای حنفی این گونه بیان می‌کند: علما قائل‌اند اگر می‌تی بدون کفن دفن شود، دیگر نباید او را نبش قبر کرد؛ زیرا مفسده هتک حرمت مؤمن شدیدتر از کفن نکردن آن است که خاک کار پوشش او را انجام داده است. همچنین علما در مورد می‌تی که غسلش نداده و بر روی او خاک ریخته‌اند، چنین حرفی را زده‌اند.^۳

سرخسی فرع دیگری در این مسئله مطرح می‌کند و آن اینکه اگر حقی از مردم در بین باشد، آیا می‌شود نبش قبر کرد یا نه؟ در کتاب *الفتاوی الهندیه* آمده است:

می‌تی که در لباس غصبی دفن شده است و بر روی آن خاک ریخته‌اند - چه بر او سه روز گذشته باشد و چه نگذشته باشد - اگر صاحب کفن آمده باشد و مالش را درخواست کند، به صاحب مال قیمت لباس را بدهند و بر مالک است که قیمت مال را بگیرد و از باب استحسان نبش قبر نکند و اگر ماترک می‌ت به قیمت لباس نرسد، در این صورت مالک مخیر است که برای امر آخرت خود او را بیخشد و یا اینکه نبش قبر کند و کفنش را بردارد، که اگر اولی را انجام دهد، برای دین و دنیایش بهتر است.^۴

برخی از علمای احناف مثل ابن نجیم (م ۹۷۰) مستند جواز نبش قبر را برای اخذ مال غیر این روایت قرار می‌دهند که:

انگشتر مغیره بن شعبه هنگام دفن رسول الله در قبر افتاد. هنوز در کنار صحابه بود تا اینکه سنگ لحد را از روی پیامبر کنار نهاد و

۱. سرخسی، محمد، *المبسوط*، ج ۲، ص ۷۳ و ۷۴.

۲. زلیعی، فخرالدین، *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. حسینی حموی، احمد، *غمر عیون البصائر فی شرح الاشباه والنظائر*، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. لجنة علماء به ریاست نظام الدین بلخی، *الفتاوی الهندیه*، ج ۵، ص ۱۳۶.

انگشترش را برداشت و پیشانی رسول الله را بوسید. از آن به بعد، او افتخار می‌کرد آخرین نفری بوده که با پیامبر ملاقات کرد.^۱

از این روایت می‌توان فهمید که چون خاک روی لحد نریخته بودند، این کار صورت گرفت و به این کار نبش قبر اطلاق نمی‌شود و حتی اگر سنگ را بردارند، باز اطلاق نبش قبر بر آن صدق نمی‌کند.

بنابراین در نزد حنفیان نبش قبر حتی برای انجام مسائل شرعی جایز نیست، مگر اینکه حقوق مردم در میان باشد که اجازه نبش قبر داده می‌شود، ولی در همین حال اگر راه‌های دیگری برای پرهیز از نبش قبر است، باید پیموده شود و تا آنجا که ممکن است، باید از بی‌حرمتی به مسلمان پرهیز کرد.

◆ نبش قبر از دیدگاه مذهب شافعی^۲

شافعیان نیز همچون احناف نبش قبر را حرام می‌دانند و آن را بی‌حرمتی به میت تلقی کرده‌اند. نووی درباره نبش قبر چنین می‌گوید:

نبش قبر بدون سبب شرعی به اتفاق اصحاب جایز نیست و فقط در صورت داشتن سبب شرعی، نبش قبر جایز است.^۳
زکریای انصاری می‌نویسد:

نبش قبر قبل از اینکه بدن از بین برود، به دلیل هتک حرمت شدن میت حرام است، اما اگر بدن میت از بین رفته، می‌توان میت جدیدی در آنجا دفن کرد.^۴
وی در ادامه به فرع مهمی پرداخته و نوشته:

وَاسْتَنْتَى بَعْضُهُمْ مَا لَوْ كَانَ الْمَدْفُونُ صَحَابِيًّا أَوْ مِمَّنْ اشْتَهَرَتْ
وَلَايَتُهُ فَلَا يَجُوزُ نَبْشُهُ عِنْدَ الْإِنْمَاقِ؛^۵

۱. ابن‌نجیم، زین‌الدین، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲. نویسنده این بخش، آقای وحید خورشیدی است.

۳. ر.ک: نووی، أبوزکریا، المجموع شرح المهدب، ج ۵، ص ۲۶۵؛ همو، روضة الطالبین، ج ۲، ص ۱۴۰.

۴. انصاری شافعی، أبویحیی، أسنى المطالب فی شرح روض الطالب، ج ۱، ص ۳۳۱.

۵. همان.

بعضی از علما، نبش قبر صحابی و کسی را که ولایت و حکومتش مشهور باشد، از موارد جواز نبش قبر استثناء کرده و آن را جایز نشمرده‌اند؛ اگرچه بدنشان از بین رفته باشد.

در اینجا لازم است به برخی از این سلفی‌ها و جبهه النصره متذکر شویم که بسیار از شما شافعی هستید. اگر بر مذهب خود پایبند هستید، بزرگان مذهب شافعی نبش قبر صحابه رسول خدا را به هیچ وجه جایز نمی‌دانند و احترام آن را نگه می‌دارند؛ پس چرا شما این فتوا را نادیده می‌گیرید و کاری خلاف شرع انجام می‌دهید؛ درحالی‌که ادعای اسلامتان گوش فلک را کر کرده است؟!

◆ موارد جواز نبش قبر در فقه شافعی

فقهای شافعی به دلیل شرایطی نبش قبر را جایز دانسته‌اند. ماوردی از امام شافعی نقل می‌کند:

اگر میت بدون غسل و نماز دفن شده باشد، اشکالی ندارد خاک را از قبرش کنار بزنند و او را غسل و کفن کنند و بر او نماز بخوانند. البته این در صورتی واجب است که بدن تغییر نکرده باشد، اما اگر میت تغییر کرده باشد، نباید نبش قبر کرد.^۱

ماوردی همچنین از شافعی نقل کرده که او نبش قبر به منظور برگرداندن میت به طرف قبله را مادامی که جسد میت تغییر نکرده باشد، جایز می‌دانست و شافعی این روش را سنتی می‌دانست که اولین بار در مورد قبر براء بن معرور اتفاق افتاد و او را در قبرش به طرف قبله برگرداندند.^۲

زکریا بن محمد بن زکریا انصاری از برخی علما چنین نقل می‌کند که آنها نبش قبر صحابه پیامبر ﷺ و والی معروف را حتی در صورتی که اجسادشان از بین رفته باشد، جایز نمی‌دانند.^۳

۱. ماوردی بصری، أبو الحسن علی، الحاوی الکبیر، ج ۳، ص ۶۲.

۲. همان.

۳. انصاری شافعی، أبویحیی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۱.

نووی درباره موارد جواز نبش قبر می‌گوید:

هنگامی که میت بدون کفن، با کفن غصبی، در زمین غصبی،
با حریر دفن شده و یا میت قبلا جواهراتی را بلعیده و یا اینکه مالی
در قبر افتاده باشد، نبش قبر او جایز است.^۱

البته همه این موارد به شرط آن است که میت سالم باشد و یا مال، معتنابه باشد.
ابواسحاق صاحب کتاب *المهذب* نیز در خصوص نبش قبر زمانی که مالی به درون
قبر افتاده است، می‌گوید: وقتی که صاحب مال طالب مالش است، می‌شود قبر را کند.
وی در این خصوص به جریان مغیره بن شعبه استدلال می‌کند که انگشترش به درون
قبر پیامبر ﷺ افتاد و جایی از قبر را کند و انگشترش را برداشت.^۲ اما در روایت
مغیره هنوز خاک روی قبر ریخته نشده بود و با این روایت نمی‌توان جواز بعد از خاک
ریختن را اثبات کرد.

درباره دفن میت با کفن غصبی در میان شافعیان سه قول وجود دارد: الف) قبر
کنده و لباس به صاحبش برگردانده شود که این صحیح‌ترین اقوال است. ب) نبش قبر
جایز نیست و قیمت به صاحب لباس داده شود؛ چون مسئله اینجا مانند مسئله
تلف‌کننده مال است که قیمت باید پرداخت شود. ج) اگر میت تغییر پیدا کند و نبش
قبرش یک نوع هتک حرمت به حساب بیاید، نبش جایز نیست، و الا نبش اشکال
ندارد.^۳

بنابراین نبش قبر در بین شافعی مذهبیان به دلیل اتفاق اصحاب و به دلیل حرمت
هتک میت، جایز نیست، ولی اگر سبب شرعی یا ضرورت اقتضا کند، نبش قبر را جایز
می‌دانند. آنها بر این عقیده‌اند که اگر میت بدنش در قبر سالم باشد و آثاری از جمله
استخوان یا سایر اعضا در قبر موجود باشد و یا تبدیل به خاک نشده باشد، نبش آن قبر
جایز نیست و قبر صحابی اگر بدنش از بین هم رفته باشد، جایز نیست.

۱. نووی، ابوزکریا، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۵.

۲. ابواسحاق، *المهذب*، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. نووی، ابوزکریا، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۱؛ همو، *روضۃ الطالبین*، ج ۲، ص ۱۴۰.

◆ نبش قبر و احکام آن از دیدگاه فقه مالکی^۱

مشهور فقهای مالکی نبش قبر مسلمان را حرام می‌دانند و حتی قائل به کراهت حفر قبر مشرک برای برداشتن مال هستند؛ چون مخلّ مروّت است و خوف این می‌باشد که با قبر صالحی برخورد کند، ولی نبش قبر مسلمان قطعاً حرام است.^۲ بنابر نظر عالمان مالکی، نبش قبر برای دفن کردن میتی دیگر در آن مکان جایز نیست، مگر در حال ضرورت مثل کثرت مردگان یا کمبود مکان و یا نبود قبرکن، و جایز نیست جمع کردن و یا شکستن استخوان مرده، و مکروه است جمع کردن اموات در یک قبر و در یک زمان بدون وجود ضرورت.^۳

مالکیان از مالک بن انس روایت کرده‌اند در صورت وجود عذر، نبش قبر جایز است و روایت شده جابر بن عبدالله پدرش را از قبرش خارج ساخته و در مکانی دیگر دفن کرده و معاویه نیز چنین کاری را در انظار صحابه انجام داده است و صحابه اعتراضی به او نکرده‌اند. ابن رشد گفته است اگر قبری در زمین غصبی باشد، جابه‌جایی آن کراهت ندارد، بلکه شایسته است نبش آن و منتقل کردن آن به قبرستان مسلمین. ابن القاسم گفته است میتی که با لباس شخص دیگری دفن شده باشد، نبش قبر آن جایز است تا صاحب لباس به لباسش برسد، مگر اینکه زمان طولانی از دفن او گذشته باشد. البته این در صورتی است که صاحب لباس بینه داشته باشد و یا اهل میت او را تصدیق کنند. ابن بشیر گفته اگر در ملک کسی قبری حفر شود و شخص دیگری در آن دفن شود مالک می‌تواند میت را از ملکش خارج کند، مگر آنکه زمان زیادی گذشته باشد.^۴

۱. نویسنده این مبحث، آقای حسن اربابی است.

۲. دسوقی، محمد عرفه، *حاشیة الدسوقي علی الشرح الکبیر*، ج ۴، ص ۴۵۸؛ ابوعبدالله محمد بن احمد، *منح الجلیل شرح مختصر خلیل*، ج ۳، ص ۴۲۸.

۳. همان، ص ۱۶۳؛ ابوالحسن احمد بن مکرم الصعیدی العدوی، *حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی*، ج ۳، ص ۳۴۲؛ دسوقی، محمد عرفه، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۷.

۴. مواق مالکی، محمد بن یوسف، *التاج والإکلیل لمختصر خلیل*، ج ۲، ص ۴۰۹.

نیش قبر بعد از دفن برای خارج کردن مال با ارزش به شرط اینکه میت تغییر نکرده و مال تلف نشده باشد، مانعی ندارد، اما اگر گمان رود که مال تلف شده یا میت تغییر کرده، نیش قبر حرام است. همچنین نیش قبر برای دفن کردن در آن زمانی که میت خاک شده باشد، جایز است، اما زراعت بر روی آن یا ساخت بنا روی آن جایز نیست. علمای مالکی اتفاق دارند مکانی که مسلمان در آن دفن شده، برای او وقف است، مادامی که از او چیزی باقی است، مگر اینکه از بین برود. پس اگر چیزی از اعضای او باقی باشد نیش قبر او حرام است؛ چون حرمت میت مانند حرمت او در زمان حیات او است. مازری در شرح تلقین گفته است: احترام میت مانع از اخراج از قبرش است، مگر در ضرورت؛ مثل جایی که نماز میت فراموش شده باشد.^۱

در نگاه علمای مالکی بین هر روحی با جسدش یک گونه ارتباط معنوی وجود دارد تا با همان جسد نعمت‌ها و عذاب‌ها را درک کند آن گونه که استحقاق آنها را داشته است و دلیل این ارتباط معنوی، روایت ذیل است:

أَنَّ مَنْ سَلَّمَ عَلَى قَبْرِ شَخْصٍ كَانَ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَعْرِفُهُ وَيَزِدُّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ؛

همانا کسی که سلام دهد به قبر شخصی که او را در دنیا می‌شناخته است، شخص دفن شده در قبر نیز او را می‌شناسد و به سلام او پاسخ می‌دهد.^۲

بنابراین در نگاه مالکیان نیز بی‌دلیل نمی‌توان قبری را نیش و به آن بی‌احترامی کرد.

◆ نیش قبر از دیدگاه علمای حنبلی^۳

به اتفاق علمای حنبلی نیش قبر قبل از خراب شدن و شکافته شدن خود قبر بدون ضرورتی، حرام است؛ زیرا موجب هتک حرمت میت می‌شود، اما نیش قبر به جهت

۱. ابن عبدالرحمن، محمد بن محمد، مواهب الجلیل فی شرح مختصر الشیخ خلیل، ج ۵، ص ۴۹۵؛ ابو عبدالله محمد بن احمد، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲. نفرای ازهری، احمد بن غنیم، الفواکه الدوانی علی رساله ابن ابی زید القبروانی، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳. این بخش از مقاله به قلم مجید فاطمی نژاد است.

اضطرار جایز است و اضطرار گاهی به حقوق مالی، گاهی به حقوق خود میت تعلق می‌گیرد و گاهی هم به مکان خود قبر بازمی‌گردد.

تفصیل مطلب این است که گاهی انسان بر اثر عواملی مجبور به نبش قبر می‌شود و این عوامل گاهی به جهت مالی است که ارزش و قیمتی دارد و در این صورت علمای حنبلی فی‌الجمله نبش قبر را جایز دانسته‌اند.^۱

احمد بن حنبل نیز معتقد است: در چند صورت نبش قبر جایز است، و الا حرمت اولیه بر جای خود باقی است: الف) اگر مالی که عرفاً دارای قیمت است، در قبر افتاده باشد یا صاحبش آن را بیندازد، نبش قبر برای بدست آوردن مال جایز است، به دلیل حدیث مغیره بن شعبه که نقل کرده انگشترش در قبر پیامبر ﷺ افتاد و او آن را برداشت. لذا طبق این حدیث احمد بن حنبل نبش قبر را برای افتادن انگشتر در قبر و اخذ آن جایز می‌داند.^۲

ب) همچنین حنابله معتقدند اگر میت مال غیري را بدون اذن صاحبش بلعیده باشد، مثلاً انگشتری باشد و صاحب آن هم مالش را طلب کند، نبش قبر جایز نیست، و فتوا داده‌اند که باید از ترکه میت، غرامت صاحب انگشتر را بدهند. بله، اگر ترکه‌ای نداشت و مجبور به نبش قبر بود، جایز است.^۳

ج) اگر کفن یا لباس میت غصبی باشد و صاحب آن هم راضی نباشد، احمد نبش قبر را جایز نمی‌داند و می‌گوید باید از ترکه‌اش ضررش پرداخت شود؛ چرا که امکان دفع ضرر دارد. ثانیاً، حرام است که میت هتک حرمت شود. بله، اگر معذور از غرامت دادن باشد و مجبور شوند، نبش قبر آن میت جایز است.^۴

۱. ابن عابدین، محمد امین، پیشین، ج ۱، ص ۶۰۲؛ صالح عبدالسمیع، جواهر الإکلیل، ج ۱، ص ۱۱۷؛ شربینی، شمس الدین، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۶؛ نووی، ابوزکریا، پیشین، ج ۵، ص ۳۰۰-۳۰۳؛ ابن قدامة، المغنی، ج ۲، ص ۵۵۳؛ ابن‌دریس بهوتی، کشاف القناع، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. ابن‌دریس بهوتی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۵؛ ابن قدامة، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۴.

۳. همان.

۴. همان.

گاهی نبش قبر برای خود میت است؛ یعنی آیا برای حقوق خود میت مثل غسل و کفن کردن یا نماز بر او خواندن یا رو به قبله کردن او، نبش قبر میت جایز است یا نه؟ حنا بله گفته‌اند اگر میت را غسل نداده باشند، نبش قبر واجب است و به شرطی آن را غسل دهند که جنازه میت تغییر نکرده باشد، و الا جایز نیست.^۱

همین قول را احمد اخذ کرده، در صورتی که میت را کفن نکرده باشند؛ چون کفن کردن هم مثل غسل کردن واجب است و باید تدارک شود و ابن قدامه گفته که اگر مینا پوشش باشد که نبش قبر جایز نیست؛ چرا که با خاک مستور شده، ولی اگر مینا تکفین باشد، نبش قبرش واجب است و او را کفن کنیم،^۲ ولی اگر بر میت نماز نخوانده و او را دفن کرده باشند، احمد نبش قبر را جایز نمی‌داند، به دلیل حرام بودن هتک حرمت میت و امکان تدارک نماز، با خواندن نماز بر قبر میت، و نیز به دلیل حدیث ابوهریره.^۳

احمد روایت دیگری هم دارد که دلالت بر جواز نبش قبر می‌کند؛ چرا که نماز خواندن مثل غسل و کفن کردن برای میت واجب است و باید تدارک شود، مگر اینکه جنازه میت تغییر کرده باشد^۴ و اگر جنازه میت به سمت قبله نباشد، در این صورت نیز احمد واجب می‌داند؛ چون واجب است میت رو به قبله باشد و استدراک آن واجب است، مگر اینکه میت تغییر کرده باشد.^۵

اگر نبش قبر برای مکان قبر باشد، در این صورت نبش قبر یا به این جهت است که میت را به مکانی بهتر منتقل کنند که در این صورت جمهور فقها حکم به عدم جواز داده‌اند،^۶ ولی حنا بله برای نقل میت و انتقالش به مکانی بهتر، حکم به جواز داده‌اند؛ مثل مجاورت صالح برای اینکه برکت دوباره برگردد یا در مورد افرادی که با هم داخل

۱. شربینی، شمس‌الدین، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۶؛ ابن قدامه، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲. ابن قدامه، پیشین، ج ۲، ص ۵۱۵.

۳. ابن رجب، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۵.

۴. ابن قدامه، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۴؛ ابن‌ادریس بهوتی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۳.

۵. همان.

۶. ابن‌الهمام، فتح‌القدیر، ج ۲، ص ۱۰۱- ۱۰۲؛ ابن‌عابدین، محمد امین، پیشین، ج ۱، ص ۶۰۲؛ شربینی،

شمس‌الدین، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۶.

یک قبرند، نبش قبر جایز است، به دلیل قول جابر که فرمود: با پدر من شخص دیگری دفن بود. پس دل من راضی به آن نبود. لذا پدرم را از آن خارج کردم و در یک قبر به تنهایی آن را دفن کردم،^۱ ولی حنابله نبش قبر شهید را جایز نمی‌دانند که از محل شهادتش به مکانی دیگر دفن شود؛ چرا که پیامبر فرموده: «ادفنوا القتلى في مصارعهم».^۲

آیا نبش قبر میت برای اینکه بخواهیم میتی را در قبر آن میت اول بگذاریم، جایز است یا نه؟ احمد بن حنبل نبش قبر را حرام دانسته؛ چرا که گفته حرمت میت اول هتک می‌شود.^۳

آیا نبش قبر مشرکین جایز است؟ اگر برای غرض صحیحی باشد مثل اینکه در آن مکان بخواهند مسجد بسازند (همان‌طور که پیامبر ﷺ هنگام ساختن مسجد النبی که قبور مشرکین در آنجا بود، امر به نبش قبور کرد و در آنجا مسجد را ساخت) و یا به دلیل مالی باشد مثل قبر ابی‌رغال که پیامبر ﷺ حکم به نبش آن داد تا شاخ‌هایی را که از طلا بود و با او مدفون شده بود، بیرون آورند. صحیح است.^۴

ابن تیمیه نیز در کتاب فتاوی خود درباره نبش قبور چنین فتوا داده که اگر کسی قبور مسلمین را نبش کند، باید آن چنان او را مجازات کنند که او و دیگران را از این عمل پست باز دارد و همین مجازات برای کسی است که مساجد را خراب می‌کند و باید از مالش برای تعمیر و درست کردن آن برداشته شود.^۵ به نظر می‌رسد ابن تیمیه حرمت نبش قبور مسلمین را همچون خراب کردن مساجد دانسته است. لذا حکم تخریب مساجد را مثل حکم نبش قبور مسلمانان دانسته است.

۱. ابن‌رجب، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۲. ابن‌دریس بهوتی، پیشین، ج ۲، ص ۸۶ و ۱۴۲، حدیث: «ادفنوا القتلى في مصارعهم»، أخرجه النسائي، ج ۴، ص ۷۹؛ ابن‌ابی‌شبیبه، المصنف، ج ۵، ص ۲۷۸.

۳. ابن‌دریس بهوتی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۴. همان.

۵. ابن‌یعلی، محمد بن علی، مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیه، ج ۱، ص ۲۰۲.

◆ ادله حرمت نبش قبور نزد حنابله

علمای حنبلی به این آیه قرآن استناد کرده‌اند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»^۱. و آن را دلیل حرمت بی‌احترامی به انسان اعم از زنده و مرده می‌دانند.

در روایات نیز آمده است که عایشه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «إِنَّ كَسْرَ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ كَسْرِ حَيًّا»^۲. احمد بن حنبل و ابوداود و ابن ماجه این حدیث را نقل کرده‌اند و البانی آن را تصحیح کرده است. سیوطی در بیان سبب صدور این حدیث از جابر نقل کرده است:

خرجنا مع رسول الله في جنازة، فجلس النبي على شفير القبر و
جلسنا معه، فأخرج الحفار عظماً ساقاً أو عضداً، فذهب ليكسره،
فقال النبي: لا تكسرها، فإن كسرك إياه ميتاً ككسرك إياه حياً، ولكن
دسه في جانب القبر.^۳

ابن ماجه نیز روایت کرده: «حرمة المسلم ميتاً كحرمة حياً»^۴. لذا در شریعت تأکید شده باید انسان را، چه زنده باشد چه مرده، مورد تکریم قرار دهیم و او را هتک حرمت نکنیم. لذا جمهور علما، برای حرمت نبش قبر ادعای اجماع کرده‌اند.

◆ فتاوی و هابیت در مورد نبش قبر^۵

نبش قبر مسلمان از نظر وهابیان نیز حرام است و فقط در صورت ضرورت آن را جایز می‌دانند؛ مانند اینکه او را رو به قبله دفن نکرده یا غسلش نداده یا کفنش نکرده باشند و نبش قبر مسلمان اهانت به او شمرده می‌شود. در کتاب *فتاوی اللجنة الدائمة* عربستان آمده: «اصل این است که نبش قبر جایز نیست؛ زیرا نبش قبر منجر به

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

۲. ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۴، ص ۳۲۸، ح ۲۳۱۷۲؛ ج ۶، ص ۲۶۴، ح ۲۶۳۱۸.

۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، *الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم*، ج ۳، ص ۶۲، ح ۲۲۹۲.

۴. ابن ماجه، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، ج ۱، ص ۴۹۹، ح ۱۵۶۷.

۵. این مبحث نوشته آقای حسین توانا است.

شکستن استخوان میت می‌شود»^۱.

ابن تیمیه که شیخ الاسلام وهابیان محسوب می‌شود، نبش قبر عدوانی مسلمان را موجب عقوبت می‌داند.^۲

در بسیاری از فتاوای لجنة دائمی عربستان که از مهم‌ترین مجموعه‌های افتا در عربستان است، آمده است که نبش قبر میت جایز نیست و حتی مسلمان بودن را شرط نمی‌دانند، بلکه به‌طور مطلق نبش قبر میت را جایز نمی‌دانند.^۳ فرزندان محمد بن عبدالوهاب نیز در فتواهای خود نبش قبر مسلمان را جایز ندانسته‌اند و فقط برای کافر حرمتی قائل نیستند، اما نبش قبرش را بدون دلیل جایز نمی‌دانند.^۴ سحیبانی در کتاب *احکام المقابر* ادعای اجماع بر حرمت نبش قبر کرده و گفته همین که مرده دفن شد و خاک بر روی او ریخته شد، دیگر فقها بدون مجوز شرعی اجازه نبش قبر نمی‌دهند و تا زمانی که عضوی از اعضای مرده باقی باشد، حرمت سر جای خود باقی است. ایشان با ذکر حدیث شکستن استخوان مؤمن مرده، مثل زنده است، به این حرمت مشروعیت می‌بخشد. او نیز حدیثی از عایشه نقل می‌کند که پیامبر نبش کنندگان قبور را لعن کرد. ابن عبدالبر می‌گوید این لعن پیامبر دلیل بر حرمت نبش قبر است. در انتها مؤلف نبش قبر را از محرمات کبیره معرفی می‌کند و انجام دهنده این کار را مستحق عقوبت می‌داند و کلام ابن تیمیه را که ما قبلاً ذکر کردیم، می‌آورد.^۵

صالح بن فوزان، از بزرگان وهابیت، نیز نبش قبر را حرام می‌داند و در صورتی که مجوز شرعی باشد مثل اینکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد، آن را جایز می‌داند.^۶ البانی هم نبش قبر مسلمین را تا وقتی که جنازه تبدیل به خاک نشده، جایز نمی‌داند.^۷ محمد بن ابراهیم بن عبداللطیف آل‌شیخ در جواب رئیس مجلس الوزراء که

۱. دویش، أحمد بن عبد الرزاق، *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء*، ج ۹، ص ۱۲۲.

۲. ابن قاسم، محمد، *المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام*، ج ۳، ص ۱۴۷؛ ابن یعلی، محمد بن علی، پیشین، ص ۲۰۲.

۳. دویش، أحمد بن عبد الرزاق، پیشین، ج ۹، ص ۱۲۲.

۴. عاصمی، عبد الرحمن بن محمد، *الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة*، ج ۵، ص ۱۳۷، کتاب الجنائز.

۵. سحیبانی، عبدالله بن عمر، *احکام المقابر*، ص ۴۶۸ و ۴۶۹، الفصل الرابع، المبحث السابع: نبش القبور.

۶. الفوزان، صالح، *مجموع فتاوی الشیخ صالح الفوزان*، ج ۲، ص ۶۰۷، کتاب الاسره، باب تخصیص مقبرة لكل أسرة.

۷. البانی، محمد ناصر الدین، *الفتاوی*، سؤال ۳۹.

پرسیده بود مقبره‌ای در راه قرار گرفته، آیا برای بزرگ کردن جاده و توسعه راه می‌توان قبور را به جای دیگر منتقل کرد، می‌گوید خیر جایز نیست و نبش قبور مسلمین فقط در صورتی که غرض شرعی صحیحی بر آن تعلق بگیرد، جایز است و آن زمانی است که نبش قبر به مصلحت میت باشد، نه مصلحت غیر، و نصوص کتاب، سنت و کلام علما بر این مطلب دلالت دارد.

در پایان پاسخ استفتایی از مرکز فتوای عربستان بیان می‌گردد تا حرمت هتک قبر اولیا و صلحا، هرچند به عنوان از بین بردن مرکز شرک، ثابت شود:

هل يجوز نبش قبور بعض الصالحين بحجة أن بعض المسلمين يزورون قبورهم ويقومون ببعض الأعمال الشركية ، أم الصواب تصحيح أعمالهم المخالفة للكتاب والسنة ونصحهم؟
 الجواب: الحمد لله و بعد؛ لا يجوز نبش القبور من أجل منع زيارتها على أنها قبور صالحين ، و زيارة القبور على قسمين:
 الأول: زيارتها للسلام على أهلها و التذکر و الاعتبار و الدعاء لهم، فهذا جائز إذا لم يعمل عندها ما يخالف الشرع؛ لقول النبي «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها» و هذا للرجال.
 القسم الثاني: زيارتها لطلب النفع أو التمسح أو التقرب إلى أهلها بدعاء أو غيره أو عمل ما يخالف الشرع من البدع، فهذا لا يجوز، و ينبغي نهى من يفعل ذلك عن هذا المنكر المخالف للتوحيد ، من غير نبش للقبور ، أو إعادة عظام الموتى إلى وراثتهم ، فهذا عمل غير صحيح و لا سليم؛ لأن مكان العظام و بقية جسد الميت القبور ، و إذا اعتدي عليها فنبشت و أظهرت و لم يمكن إبقاؤها في القبور التي دفنت فيها لأمر يمنع ذلك فتدفن في أماكن أخرى مأمونة تليق بحرمتها؛ لأن حرمة الميت كحرمة الحي. فكما أن الحي لا يعتدى على بيته و سكنه و لا يجوز إخراج منه و لا الاعتداء عليه فيه فكذلك الميت. والله أعلم.^۱

۱. آل الشيخ، محمد بن ابراهيم، فتاوى و رسائل، ج ۳، ص ۲۰۷، ۲۰۴ و ۲۰۹. برگرفته شده از سایت: www.ejabh.com و سایت www.iaqsa.com



◆ سخن پایانی

از آنچه ذکر شد، به این نکته می‌توان رسید که نبش قبر مشرک و کافر بدون دلیل جایز نیست، چه رسد به مسلمان و علی‌الخصوص اگر آن فرد از بزرگانی باشد که مورد احترام بیش از یک میلیارد و نیم مسلمان است و از صحابه پیامبر و از یاران امام علی علیه السلام و از پارسایان و مستجاب‌الدعوه باشد. آیا در این صورت، هیچ مسلمانی اجازه هتک حرمت به قبر آن شخص را به خود می‌دهد؟ جواب یقیناً خیر است. بنابراین می‌توان این مسئله را یا از نادانی این افراد دانست و یا از روی کینه و حقد عده‌ای به شیعیان، این اعمال زشت صورت می‌گیرد و یا استعمار با تحریک این افراد به دنبال جنگ مذهبی میان شیعه و اهل سنت است که هر کدام باشد، هوشیاری عموم مسلمانان علی‌الخصوص شیعیان را می‌طلبد که در دام دشمن نیفتند و وارد جنگ مذهبی نشوند و اگر چه داغ این اقدام ننگین تا قیامت بر دل

شیعیان باقی خواهد ماند، اما شیعه از اهل بیت عترت و طهارت علیهم السلام آموخته اگر دشمن قبر امام حسین علیه السلام را هم شخم بزند و روی آن گندم بکارد، باز شیعه وارد جنگ مذهبی نمی‌شود و رو سیاهی بر صورت گنهکار تا قیامت باقی خواهد ماند.

◆ کتابنامه

۱. ابن سعد: *طبقات الکبری*، بیروت: دار صادر، چاپ اول، ۱۹۶۸ م.
۲. ابن عبدالرحمن، محمد بن محمد: *مواهب الجلیل فی شرح مختصر الشیخ خلیل*، نرم افزار مکتبه الشامله.
۳. ابن اثیر: *أسد الغابه*، بیروت: دار الكتاب العربي، بی تا.
۴. —: *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۵. ابن ادریس بهوتی حنبلی: *کشاف القناع عن متن الإقناع*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۶. ابن الهمام، *فتح القدير*، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۷. ابن حجر: *الإصابة*، تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الشیخ علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۸. ابن رجب، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، المدینه النبویه: مکتبه الغرباء الأثریه، ۱۴۱۷ ق.
۹. ابن عابدین، محمد امین بن عمر: *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. ابن عبدالبر: *الاستیعاب*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول ۱۴۱۲ ق.
۱۱. ابن قدامه، *المغنی*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵.
۱۲. ابن ماجه، محمد بن یزید: *سنن ابن ماجه*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم: *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم، بی تا، بی جا، بی تا.
۱۴. ابن یعلی، محمد بن علی: *مختصر الفتاوی المصریه لابن تیمیه*، تحقیق: عبدالمجید سلیم، محمد حامد الفقی، مطبعة السنة المحمدیه، بی تا، بی جا، بی تا.
۱۵. ابو عبدالله محمد بن احمد: *منح الجلیل شرح مختصر خلیل*، نرم افزار مکتبه الشامله.
۱۶. ابوالحسن احمد بن مکرم الصعیدی العدوی: *حاشیه العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی*، نرم افزار مکتبه الشامله.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین: *الاعغانی*، دار إحياء التراث العربی، بی تا، بی جا، بی تا.
۱۸. ابن حنبل، أحمد: *مسند*، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. آل شیخ، محمد بن ابراهیم: *فتاوی و رسائل سماحة الشیخ محمد بن ابراهیم بن عبداللطیف آل الشیخ*، جمع و ترتیب و تحقیق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مکه مکرمه: مطبعة الحكومة، چاپ اول، ۱۳۹۹ ق.
۲۰. امین، سید محسن: *أعیان الشیعه*، تحقیق و تخریج: حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
۲۱. —: *المجالس السنیه*، چاپ پنجم، بی تا، بی جا، ۱۳۹۴ ق.

۲۲. امینی، عبدالحسین: *الغدیر*، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ق.
۲۳. انصاری شافعی، أبویحیی زکریا: *أسنى المطالب في شرح روض الطالب*، تحقیق: محمد تامر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۲۴. البانی، محمد ناصرالدین: *الفتاوی*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۲۵. بحرانی، ابن میثم: *شرح نهج البلاغه*، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۲۶. حسینی حموی، احمد بن محمد: *غمز عیون البصائر في شرح الأشباه والنظائر*، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۷. دسوقی، محمد عرفه، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، نرم افزار مکتبه الشامله.
۲۸. دویش، أحمد بن عبدالرزاق: *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء*، ریاض: الرئاسة العامة للبحوث العلمیة والإفتاء، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۲۹. زیلعی، فخرالدین عثمان بن علی: *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*، قاهره: مطبعة الكبرى الأمیریة، چاپ اول، ۱۳۱۳ق.
۳۰. سبیتی، عبدالله: *حجر بن عدی*، دار اهل البيت:، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
۳۱. سحیبانی، عبدالله بن عمر: *احکام المقابر*، مملکة العربیة السعودیة: دارابن جوزی، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۳۲. سرخسی، محمد بن احمد: *المبسوط*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۳۳. شربینی شافعی، شمس الدین، *مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳۴. شرنبلالی، حسن بن عمار: *مراقی الفلاح شرح متن نور الإیضاح*، المکتبة العصریة، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۵. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه: *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۶. شیرازی شافعی، ابواسحاق ابراهیم بن یوسف: *المهذب فی فقه الشافعی*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۷. طبری، محمد بن جریر: *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الاعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن: *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۳۹. _____: *الخلافة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۴۰. _____: *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۴۱. عاصمی، عبدالرحمن بن محمد: *الدرر السنیة فی الاجوبة النجدیة*، چاپ پنجم، بی جا، ۱۴۱۴ق.

۴۲. الفوزان، صالح: **مجموع فتاویٰ الشیخ صالح الفوزان**، جمع: حمود بن عبدالله المطر و عبدالکریم بن صالح المقرن، ریاض: دار ابن خزیمه، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۴۳. لجنة علماء به ریاست نظام الدین بلخی: **الفتاویٰ الہندیة**، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۳۱۰ق.
۴۴. ماوردی بصری شافعی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب: **الحاوی الکبیر فی فقہ مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزنی**، تحقیق: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل أحمد عبد الموجود، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۵. مجلسی، محمدباقر: **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن، **المختصر النافع فی فقہ الإمامیة**، قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
۴۷. _____: **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۴۸. محمد بن عبدالرحمن ابن قاسم: **المستدرک علی مجموع فتاویٰ شیخ الإسلام**، چاپ اول، بی‌جا، ۱۴۱۸ق.
۴۹. مدنی شیرازی، سید علی خان: **الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة**، تحقیق: السید محمد صادق بحر العلوم، قم: منشورات مکتبة بصیرتی ۱۳۹۷ق.
۵۰. مسعودی: **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، قم: منشورات دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، **الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم**، بیروت: دار الجیل و دار الأفق الجدیة، بی‌تا.
۵۲. منقری، ابن مزاحم: **وقعة صفین**، تحقیق و شرح: عبد السلام محمد هارون، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثة للطبع والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۳۸۲ق.
۵۳. مواق مالکی، محمد بن یوسف، **التاج والإکلیل لمختصر خلیل**، نرم افزار مکتبه الشامله.
۵۴. نفرای ازهری، احمد بن غنیم: **الفواکه الدوانی علی رسالة ابن ابي زيد القيروانی**، نرم افزار مکتبه الشامله.
۵۵. نمازی شاهرودی، علی: **مستدرک سفینه البحار**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۸ق.
۵۶. نووی، ابوزکریا: **المجموع شرح المذهب**، دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.
۵۷. _____: **روضة الطالبین و عمدة المفتین**، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۵ق.

شام از منظر وهابیت و سلفیان

احمد ربیعی فر*

◆ چکیده

سرزمین شام همواره نزد سلفیان از جایگاه والایی برخوردار بوده است. این دیار از آنجا که مرکز اصلی دولت اموی به شمار می‌رفت، مورد مدح حامیان مسلک اموی است و حتی گاه پس از مکه و مدینه و بیت‌المقدس، دمشق را مقدس‌ترین مکان دنیا قلمداد کرده‌اند.^۱ با نگاهی به آیات قرآن و تاریخ این سرزمین کهن، جایگاه والای این سرزمین و قداست آن بر همگان آشکار می‌گردد، اما قداستی که وهابیان برای سرزمین شام قائل‌اند، زاویه‌ای کاملاً متفاوت با آیات قرآن دارد. در واقع وهابیان که از بنی‌امیه جانب‌داری می‌کنند و با استفاده ابزاری از تعریف و تمجیدهای قرآنی در مورد این سرزمین و با برخی روایات که آنها را به سلیقه خویش معنا می‌کنند، می‌کوشند بنی‌امیه را از این تعریف و تمجیدها بهره‌مند سازند، به چهره مخدوش و تاریک این قوم ظالم با سوء استفاده از این آیات و روایات آبرو بخشند و شام را به عنوان محل حکومت بنی‌امیه مأمّن و ملجأ حامیان مسلک اموی قرار دهند.

◆ مقدمه

شام سرزمینی پهناور، با برکت و حاصل‌خیز است که بیشتر انبیای الهی در آن مبعوث شده یا از آن گذر کرده‌اند. این سرزمین متبرک و کهن همواره مورد توجه مسلمانان و پیروان سایر ادیان ابراهیمی بوده است. از این رو در طول تاریخ، به طور

* پژوهشگر حوزه و دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی.

۱. البانی، محمد ناصر الدین، تخریج احادیث فضائل الشام و دمشق للربیعی، ص ۳۹-۴۲.

مکرر میان حکومت‌های مسلمانان، یهودیان و مسیحیان در تبادل بوده است و ساکنین آن را هم این سه گروه تشکیل می‌دادند و می‌دهند.

مسلمانان اولین بار پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال سیزدهم هجرت، این سرزمین را فتح کردند و بر آن مسلط شدند. معاویه پس از مرگ برادرش یزید، به دستور خلیفه دوم حاکم این سرزمین گردید،^۱ اما او پس از مرگ خلیفه سوم، بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام را رد کرد و حاضر نشد که شام را تحت حکومت ایشان قرار دهد و با تبلیغات سوء خویش، چهره امیرالمؤمنین علیه السلام را نزد شامیان تخریب کرد. وی پیراهن عثمان و خون خواهی او را بهانه ساخت تا سپاه بزرگی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را با مرکزیت شام تشکیل دهد.

این سیاست معاویه پس از جریان سقیفه بزرگ‌ترین اختلاف را میان مسلمانان رقم زد؛ به طوری که عثمانی‌ها با مرکزیت شام در مقابل پیروان علی علیه السلام که پایتخت حکومتش کوفه بود، قرار گرفتند. این دو دستگی بزرگ، جنگ‌های جمل و صفین و پس از آن جنگ و اختلاف امام حسن علیه السلام با معاویه و سپس شهادت امام حسین علیه السلام و جنگ‌های پیروان اهل بیت علیهم السلام با بنی‌امیه را در پی داشت. از این رو عالمان و راویان اموی همواره سعی می‌کردند شام را در مقابل عراق عرب قرار دهند و به آن قداست بخشند و در مقابل، عراق را در روایات خویش نکوهش کنند.

اکنون نیز وهابیان و سلفیان تکفیری با تمسک به همان روش و با تشکیل دادن گردان‌های معاویه، یزید، ولید و... قصد بازسازی جریان اموی-سفیانی را در سوریه دارند و تهدید کرده‌اند که پس از فتح سوریه به عراق حمله خواهند کرد؛ چنان‌که اکنون نیز هر چند روز خبر کشته شدن شیعیان عراق بر اثر بمب‌گذاری‌های این عناصر به گوش می‌رسد.

در این نوشتار ابتدا لازم است به اختصار، محدوده جغرافیایی سرزمین شام بیان شود و جایگاه واقعی شام در آیات قرآن بررسی گردد، سپس به نقد دیدگاه وهابیت نسبت به شام و اختلاف آن با آیات پرداخته خواهد شد. چون این نوشتار ظرفیت

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۴۰۱.

انعکاس تمام زوایا و نقل تمام روایات مورد تمسک سلفیان را ندارد، سعی شده است چهارچوب و روش برخورد سلفیان با این روایات، با ذکر برخی از موارد بیان شود.

◆ محدوده جغرافیایی شام

شام پیش از جنگ جهانی اول و پیش از آنکه استعمارگران تجزیه‌اش کنند، سرزمینی پهناور بود که چهار کشور سوریه، اردن، فلسطین و لبنان کنونی را در بر داشت.^۱ از این رو به مناطق پنج‌گانه‌ای تقسیم می‌شد که به آنها شامات یا اجناد الشام می‌گفتند و عبارت بودند از: ۱. جند فلسطین، ۲. جند حمص، ۳. جند دمشق، ۴. جند اردن، ۵. جند قنسرین.^۲



◆ شام در آیات قرآن

در قرآن کریم بارها از سرزمینی یاد شده است که مورد عنایت خداوند متعال بوده و خداوند برکاتش را بر آن سرزمین نازل کرده است. این سرزمین به اذعان مفسرین

۱. نجدة خماش، الشام فی صدر الاسلام، ص ۱ (رساله دکتری، دانشکده تاریخ دانشگاه دمشق).

۲. عطوان، حسین، الجغرافیه التاریخیه لبلد الشام فی العصر الأموی، ص ۲۱-۶۵.

شیعه و سنی همان سرزمین شام است. البته شام در آیات قرآن با مرکزیت فلسطین مورد توجه است که این در مقابل رویکرد وهابیان و سلفیان است که شام را با مرکزیت دمشق مدح کرده و همواره آن را مقابل کوفه قرار می‌دهند و به نکوهش کوفه می‌پردازند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

آیه اول

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ الْأَيْتَانِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛^۱ «پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم، برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».^۲

در این آیه شریفه خداوند متعال به صراحت نام مسجد الاقصی را آورده و اطراف آن را سرزمین مبارک معرفی کرده است.

آیه دوم

«وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ»؛^۳

«و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم، جریان می‌یافت و ما از همه چیز آگاه بوده‌ایم».

علامه طباطبایی پس از عبارت «الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» نوشته است: «و هي أرض الشام».^۴ طبرسی نیز در مجمع البیان نوشته است: «و هي أرض الشام لأنها كانت مأواه».^۵ ابن کثیر دمشقی نیز در تفسیرش نوشته است: «يعني أرض الشام».^۶

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۱.

۲. ترجمه‌ها برگرفته از ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) است.

۳. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۸۱.

۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۱۳.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۹۴.

۶. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۱۴.

آیه سوم

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرُ وَافِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾^۱؛ «و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم و سفر در میان آنها را به‌طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم (و به آنان گفتیم): شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید». علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه نوشته است: «المراد بالقرى التي باركنا فيها القرى الشامية». ^۲ در مجمع‌البیان نیز آمده است که: «جعلنا بينهم وبين قرى الشام التي باركنا فيها بالماء و الشجر». ^۳ ابن کثیر نیز در تفسیرش شام و بیت‌المقدس را مراد آیه می‌داند. ^۴

آیه چهارم

﴿وَجَنَّةٌ وُلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾^۵؛ «و او و لوط را به سرزمین (شام) که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم، نجات دادیم». در تفسیر صافی ذیل این آیه شریفه آمده است:

به سوی شام. گفته شده است منظور از «بارکنا» برکت عامه این سرزمین است. بیشتر انبیا در آن مبعوث شده‌اند و سپس آیینشان در عالم انتشار یافته است که این شرایع مبادی کمالات و خیرات دینی و دنیایی هستند. دلیل دیگر این برکت نیز کثرت نعمت‌ها و حاصل‌خیزی غالب زمین‌های آن است. ^۶

۱. سوره سبأ(۳۴)، آیه ۱۸.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۸، ص ۶۰۶.

۴. ابن کثیر، پیشین، ج ۶، ص ۴۵۰.

۵. سوره انبیا(۲۱)، آیه ۷۱.

۶. «الى الشام قيل بركنه العامة إن أكثر الأنبياء بعثوا فيه فانتشرت في العالمين شرايعهم التي هي مبادي الكمالات والخيرات الدينية والدنيوية وكثرة النعم فيها والخصب الغالب» (فيض كاشاني، ملا محسن، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۴۴).

اما در تفسیر مجمع البیان نظر دیگری هم بیان شده است:

در مراد آیه اختلاف شده است. پس برخی گفته‌اند مراد سرزمین شام است... فرموده است: «بارکنا فیها»؛ زیرا آن سرزمین حاصل خیزی است و به نقل از جبائی گفته شده است مراد بیت المقدس است؛ چون محل اقامت انبیا بوده است. البته از ابن عباس نقل شده که مراد مکه است؛ چنان که در آیه‌ای دیگر فرموده: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾^۱.

ابن کثیر گفته است:

مراد آیه سرزمین شام و زمین مقدسی است که در آن است. همان گونه که ربیع بن انس از ابی‌العالیه از ابی‌بن کعب نقل کرده که گفته است مراد شام است و هیچ آب گوارایی در آنجا نیست، مگر آنکه از زیر صخره می‌جوشد. همچنین ابوالعالیه نقل کرده که قتاده گفته است: او در عراق بود، سپس خداوند او را به سرزمین شام نجات بخشید.^۲

با نگاهی به آیات فوق و تفاسیر مطرح شده آنچه از به‌دست می‌آید این است که شام تنها به این دلیل که اکثر پیامبران الهی در آن ناحیه مبعوث شده‌اند و به دلیل داشتن زمین‌های حاصلخیز و با برکت، در آیات قرآن مبارک خوانده شده است و بنابراین به جز مسجد القصی که در بیت المقدس قرار دارد، هیچ‌گونه مقام و قداستی برای شهرها و سایر مناطق شام از جانب خداوند متعال بیان نشده است.

۱. «اختلف فیها فقیل هی أرض الشام... إنما قال «بارکنا فیها» لأنها بلاد خصب و قیل إلى أرض بیت المقدس؛ لأن بها مقام الأنبياء عن الجبائی. و قیل: نجاهما إلى مكة؛ كما قال: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ عن ابن عباس» (طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۷، ص ۸۹).

۲. «إلى بلاد الشام، إلى الأرض المقدسة منها؛ كما قال الربیع بن أنس عن أبي العالیة، عن أبي بن کعب فی قوله: ﴿إلى الأرض التي بارکنا فیها للعالمین﴾ قال: الشام و ما من ماء عذب إلا یخرج من تحت الصخرة، و کذا قال أبو العالیة أيضا و قال قتادة: کان بأرض العراق، فأناه الله إلى الشام» (ابن کثیر، پیشین، ج ۵، ص ۳۱۰).

◆ دیدگاه ابن تیمیه درباره آیات یاد شده

ابن تیمیه ذیل آیه ۷۱ سوره انبیاء با اشاره به آیات مشابهی که دلالت بر برکت سرزمین شام دارند، به سایر آیات نیز اشاره می‌کند. وی ابتدا مسجدالاقصی و اطرافش را مصداق آیه می‌داند و آنجا را مورد مدح قرار می‌دهد که مُلک سلیمان و طور حضرت موسی در آن دیار بوده است. سپس توجه خواننده را به دمشق جلب می‌کند و با نقل روایاتی از معاویه و دیگران، به مدح اهل شام می‌پردازد که به نظر او، اهل شام دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام و پیرو معاویه‌اند.^۱ او پس از مدح بیت المقدس و اطرافش نوشته است:

و (شام) مقصد سیر دادن پیامبر بوده است و مبدأ معراجش، و سلطنت پیامبر و ستون دینش و کتابش و گروه پیروز از امتش در شام هستند و محشر و معاد به سوی آن است... و از آن جمله اینکه در شام گروه پیروزی هست که تا قیامت پیروز است و در مورد آن روایاتی در صحاح آمده است؛ مانند حدیث معاویه و غیر او که گفته‌اند: همیشه گروهی از امت هستند که به حق ظهور دارند و مخالفین و دشمنانشان تا قیامت نمی‌توانند به آنان ضرری برسانند. در روایت معاویه و غیرش از معاذ بن جبل روایت شده است که گفت: این گروه در شام هستند. و در تاریخ بخاری گفته است که این گروه در دمشق هستند. و در صحیح مسلم از پیامبر روایت شده که گفت: همیشه اهل مغرب ظهور بر حق دارند و مخالفانشان تا قیامت نمی‌توانند به آنان ضرری برسانند. احمد بن حنبل گفته است: مراد از اهل مغرب در این روایت اهل شام هستند.^۲

۱. ر.ک: ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲. «و إليها مسرى نبينا ومنها معراجها وبها ملكه وعمود دینه وكتابه وطائفة منصوره من أمته وإليها المحشر والمعاد... ومن ذلك أن بها طائفة منصوره إلى قيام الساعة التي ثبت فيها الحديث في الصحاح من حديث معاوية وغيره لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم ولا من خذلهم حتى تقوم الساعة وفيهما عن معاذ بن جبل قال وهم في الشام و في تاريخ البخاري مرفوعاً قال وهم بدمشق وفي صحيح مسلم»

◆ شام در نگاه سلفیان و وهابیت

سلفیان در کتاب‌های خویش به ذکر فضایل شام پرداخته‌اند و کتاب‌های فراوانی را در فضیلت شام و دمشق نوشته‌اند که از جمله معروف‌ترین آنها، *فضائل الشام و دمشق* تألیف ربعی و تحقیق شیخ ناصر الدین البانی، و *فضائل الشام* تألیف ابن رجب است. در این کتاب‌ها روایات فضائل شام و دمشق را جمع‌آوری کرده‌اند که به اذعان خود سلفیان بسیاری از این روایات جعلی‌اند.

عبدالرحمن دمشقی به نقل از صلاح‌الدین المنجد^۱ در مقدمه کتاب *فضائل الشام و دمشق* روایات فضایل شام را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. اسرائیلیات: جعل این روایات به مسائل قبل از اسلام باز می‌گردد. یهودیان به دلیل تعلق خاطرشان به این سرزمین، روایاتی در مدح آن جعل کردند که کعب الاحبار نقش بیشتری در جعل این اخبار داشت. معلمی یمانی در کتاب *الانوار الکاشفة* نوشته است: «در کتاب *فضائل الشام* ربعی هفده روایت از کعب الاحبار نقل شده است که محقق آن ناصر الدین ارناؤوط^۲ همه را کذب خوانده و اسنادشان را رد کرده است»^۳.
۲. احادیث موضوعه: منشأ جعل این روایات اموری است که پس از فتح شام میان مسلمانان وجود داشته است:

الف) اختلاف سیاسی میان بنی‌امیه و شیعیان علی علیه السلام؛

ب) تعصب اموی که در دل‌های اهل دمشق بود و کسی را غیر از آل ابوسفیان نمی‌دیدند.

۳. احادیث صحیحه: روایاتی‌اند که به سند صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده‌اند و اثری از وضع در متنشان نیست؛ از جمله، دعایی منقول از آن حضرت که فرمود:

عن النبي أنه قال: لا يزال أهل المغرب ظاهرين لا يضرهم من خالفهم حتى تقوم الساعة. قال أحمد بن حنبل: أهل المغرب هم أهل الشام» (ابن تیمیه، احمد، *مجموع الفتاوى*، کتاب الزیارة، ج ۲۷، ص ۲۲۳).

۱. صلاح‌الدین المنجد قبل از البانی کتاب *فضائل الشام و دمشق* ربعی را تحقیق کرده است.

۲. ارناؤوط از علمای سلفی به‌شمار می‌آید که ظاهراً وی نیز تحقیقی بر کتاب ربعی دارد که نگارنده به این تحقیق دست نیافت.

۳. معلمی یمانی، عبدالرحمن بن یحیی، *الأنوار الکاشفة*، ج ۱، ص ۱۳۶.

«اللهم بارک لنا فی شامنا...» و إن البرکة تضاعف فیها. این روایات به دلیل کثرت خیرات در شام بوده و برای دفع عرب برای فتح شام بوده است. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این سخنان قصد داشتند توجه نظر جامعه مسلمین را به شام جلب کنند تا وسیله‌ای برای نجات اعراب از فقر و تنگدستی باشد که مردم همواره از آن شکایت می‌کردند.^۱ اما البانی که همان کتاب ربعی را تحقیق کرده است، در ابتدای کتابش به گونه‌ای دیگر روایات این کتاب را تقسیم می‌کند: ۱. روایات مرفوعه که بیشترشان صحیح هستند. ۲. روایات موقوفه که اکثر آنها ضعیف السند هستند. ۳. اسرائیلیات که کعب روایت کرده است.^۲

اهل حدیث و سلفیان حامی امویان همواره سعی کرده‌اند که با تمسک به این سه دسته روایات، فضایی بیش از آنچه قرآن به شام داده است، برای این سرزمین جعل کنند و این فضایل را به دمشق و اهل آن معطوف می‌سازند و مصداق بارز اهل شام را بنی‌امیه و طرف‌دارانشان می‌دانند. برای مثال، به خوبی می‌توان مشاهده کرد که احمد بن حنبل، پیشوای اهل حدیث، در *مُسند* خود با تمسک به روایتی در فضیلت شام، آن را به روایتی در مدح بنی‌امیه تبدیل می‌سازد:

عمیر بن هانی گفت: شنیدم معاویه بن ابی‌سفیان بر این منبر می‌گوید: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می‌گوید: «طایفه‌ای از امت من همیشه قائم به امر خداست. بدخواهان و مخالفینشان نمی‌توانند هیچ ضرری به آنان برسانند تا برپایی قیامت». در این هنگام مالک بن یخامر سکسکی ایستاد و گفت: ای امیر مؤمنان، شنیدم معاذ بن جبل می‌گوید: آنان اهل شام هستند. سپس معاویه با صدای بلند گفت: این مالک است که می‌گوید از معاذ شنیده که این طایفه اهل شام هستند.^۳

۱. دمشقی، عبدالرحمن بن ابراهیم بن عبدالرزاق، *حدائق الانعام فی فضائل الشام*، ص ۸-۹.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، *تخریج احادیث فضائل الشام و دمشق للربعی*، ص ۷-۸.

۳. «عمیر بن هانی قال: سمعت معاویه بن أبي سفیان علی هذا المنبر یقول: سمعت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) یقول: لا تزال طائفة من أمتي قائمة بأمر الله لا یضرهم من خذلهم أو خالفهم حتی یأتی أمر الله عز و جل»

به همین روش، سایر حامیان بنی‌امیه، اعم از اهل حدیث و سلفیان و وهابیت، همواره در مسئله اختلاف بین شام و عراق (دمشق و کوفه)، به مدح شام در مقابل عراق پرداخته و هنگام جنگ میان شام و عراق از شام جانب‌داری و حمایت کرده‌اند؛ هرچند در موارد دیگر از همین روایات برداشت دیگری داشته‌اند که در ادامه خواهد آمد.

روایت دیگری که عمدتاً در این زمینه مورد استناد سلفیان قرار گرفته است، روایتی در *مسند احمد* است: «قال النبي ﷺ: اللهم بارك لنا في شامنا. اللهم بارك لنا في يمننا. قالوا: و في نجدنا؟ قال هناك الزلازل و الفتن....»^۱.

این روایت را ربیع نیز در کتابش نقل کرده و البانی ذیل این روایت گفته: منظور از نجد در این روایت سرزمین نجد معاصر نیست، بلکه مراد عراق است و مرکز فتنه‌ها بنا به قول رسول اکرم عراق است. وی سپس مراد پیامبر از فتنه را جنگ امام علی عليه السلام با معاویه، خوارج و عایشه قلمداد می‌کند. به عبارت دیگر، در همه فتنه‌ها یک سر ثابت فتنه را امام علی عليه السلام می‌داند. او این روایت را یکی از معجزات پیامبر در پیش‌گویی از آینده می‌خواند و به‌همین دلیل موهوم، سخن صلاح‌الدین المنجد را که این روایت را جعلی دانسته، خطا می‌داند.^۲

دسته دیگری از روایات نیز با مضمون «طائفه منصوره»^۳ به نقل از پیامبر اکرم ﷺ در این باب، مورد استناد سلفیان قرار گرفته است که نمونه‌ای از آن را می‌آوریم:

رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه طایفه‌ای از امت من بر حق ظاهرند. بدخواهان به آنان ضرری نمی‌رسانند، تا امر خدا (قیامت) حادث شود (مسلم روایت کرده است). و

۱. وهم ظاهرون على الناس. فقام مالك بن يخامر السكسكي فقال: يا أمير المؤمنين سمعت معاذ بن جبل يقول:

وهم أهل الشام. فقال معاوية و رفع صوته: هذا مالك يزعم إنه سمع معاذاً يقول و هم أهل الشام.

تعليق شعيب الأرنؤوط: إسناد صحیح رجاله ثقات رجال الصحيح» (ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۴، ص ۱۰۱).

۱. ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸).

۲. البانی، محمد ناصر الدین، پیشین، ص ۲۱-۲۷.

۳. گروه پیروز.

نیز فرمود: هنگامی که اهل شام فاسد شوند، دیگر در شما خیری نیست، و همیشه طایفه‌ای از امت من پیروز هستند. بدخواهان نمی‌توانند به آنان ضرری برسانند، تا قیام قیامت (روایت صحیحی که احمد نقل کرده).

ابن مبارک گفته: به عقیده من این طایفه، اهل حدیث هستند.

بخاری گفته: علی بن مدینی گفته: آنان اصحاب حدیث هستند.

احمد بن حنبل گفته: اگر این طایفه پیروز، اصحاب حدیث نباشند، پس نمی‌دانم که اینها چه کسانی هستند!^۱

البانی نیز در کتاب خود روایتی دیگر با همین مضمون آورده است: رسول خدا فرمود: همیشه اهل غرب ظاهر بر حق هستند، تا قیامت شود، بر این اعتبار که اهل غرب، اهل شام هستند؛ همان طور که امام احمد گفته است و شیخ الاسلام (ابن تیمیه) در باب فضل شام و اهلس او را تأیید کرده است.^۲

ابن تیمیه در *منهاج السنه* ذیل این روایت نوشته است: احمد بن حنبل گفته است که اهل غرب، اهل شام هستند و این را در محلی دیگر شرح دادیم و این نص لشکر معاویه را دربرمی‌گیرد.^۳

در اینجا ابن تیمیه صریحاً «طائفة منصوره تا قیامت را» لشکریان معاویه قلمداد می‌کند که در روایات دیگر بهترین خلق نامیده شده‌اند و همیشه ظهور بر حق دارند.

۱. «قال (صلى الله عليه و سلم): لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خذلهم حتى يأتي أمر الله» (رواه مسلم). و قال (صلى الله عليه و سلم): إذا فسد أهل الشام فلا خير فيكم، و لا تزال طائفة من أمتي منصورون، لا يضرهم من خذلهم حتى تقوم الساعة (صحيح رواه أحمد). قال ابن المبارك: هم عندي أصحاب الحديث. قال البخاري: قال علي بن المديني: هم أصحاب الحديث. قال أحمد بن حنبل: إن لم تكن هذه الطائفة المنصورة أصحاب الحديث فلا أدري من هم؟! (زينو، محمد جميل، *منهاج الفرقة الناجية*، ص ۷).

۲. «قال النبي: لا يزال أهل الغرب ظاهرين على الحق حتى تقوم الساعة. على اعتبار أن أهل الغرب هم أهل الشام. كما قال الامام أحمد و أئده شيخ الاسلام، ابن تيميه في فضل الشام و أهله» (الباني، محمد ناصر الدين، *پيشين*، ص ۲۱).

۳. «قال أحمد بن حنبل أهل الغرب هم أهل الشام وقد بسطنا هذا في موضع آخر و هذا النص يتناول عسكر معاوية» (ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنه*، ج ۴، ص ۴۶۲).

بنابراین، حکم لشکر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بنا به اعتقاد ابن تیمیه و اتباعش مشخص است.

ابن تیمیه که برخی او را ناصبی می‌دانند، بر خلاف عامه مسلمین در مسئله خروج معاویه بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام صریحاً زبان به ذم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گشاید تا از مولایش، معاویه، دفاع کند. او در *منهاج السنه* نوشته است:

فَإِذَا قِيلَ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ مُجْتَهِدًا فِي ذَلِكَ، قِيلَ وَ عُثْمَانُ كَانَ مُجْتَهِدًا فِيمَا فَعَلَ. وَ أَيْنَ الاجْتِهَادُ فِي تَخْصِيصِ بَعْضِ النَّاسِ بِوِلَايَةٍ أَوْ إِمَارَةٍ أَوْ مَالٍ، مِنَ الاجْتِهَادِ فِي سَفْكِ الْمُسْلِمِينَ بَعْضَهُمْ دِمَاءَ بَعْضٍ حَتَّى ذَلَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَجَزُوا عَنْ مُقَاوَمَةِ الْكُفَّارِ حَتَّى طَمَعُوا فِيهِمْ وَ فِي الاستِيلاءِ عَلَيْهِمْ وَ لَا رَيْبَ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ قِتَالٌ بَلْ كَانَ مُعَاوِيَةَ مُقِيمًا عَلَى سِيَّاسَةِ رَعِيَّتِهِ وَ عَلَى مُقِيمًا عَلَى سِيَّاسَةِ رَعِيَّتِهِ لَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ مِنَ الشَّرِّ أَعْظَمَ مِمَّا حَصَلَ بِالِاقْتِتَالِ فَإِنَّهُ بِالِاقْتِتَالِ لَمْ تَزَلْ هَذِهِ الْفُرْقَةُ...!

پس اگر گفته شود که علی در مبارزه با معاویه مجتهد بوده است، در جواب گفته می‌شود که عثمان نیز در نصب معاویه بر شام اجتهاد کرده است و اجتهاد عثمان در نصب فردی بر ولایتی خاص، کجا و اجتهاد علی در ریختن خون مسلمین به‌دست خودشان! تا جایی که آنها را دچار ذلت کرد؛ به‌گونه‌ای که از مقاومت عاجز شدند و کفار به استیلای بر آنان طمع کردند؛ در صورتی که اگر معاویه بر سیاست خود بر رعیتش باقی می‌ماند، شرش بیشتر از شر این جنگ و خون‌ریزی و تفرقه نبود.

در پاسخ ابن تیمیه و اتباعش باید گفت: مگر خودتان نیز در جای‌جای کتاب‌هایتان تصریح نکرده‌اید که این معاویه بود که به بهانه خون عثمان بر خلیفه زمان خروج کرد و این‌گونه باعث تفرقه و تضعیف مسلمانان شد؟ همان‌طور که اکنون اذناش در سوریه

پیراهن عثمانی دیگر را بهانه ساخته‌اند و تیشه به ریشه اسلام و مسلمین و وحدتشان می‌زنند، تا جایی که کفار و صهیونیست‌ها به سیطره بر مسلمین طمع کرده‌اند و تقویت شده‌اند؟!

عجیب است که این‌گونه سلفیان سنگ معاویه را بر سینه می‌زنند؛ درحالی‌که در کتب خودشان نیز این روایت مشهور از پیامبر آمده است که معاویه و یارانش را تجاوزگر و باغی نامیده است:

قال النبي (صلى الله عليه وسلم): «وَيَحِ عَمَّارَ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ
الْبَاغِيَّةُ، يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَيَدْعُوهُ إِلَى النَّارِ». فَكَانَ مَعَ عَلِي
(رضي الله عنه) فَقَتَلَهُ أَهْلُ الشَّامِ، وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى السَّنَةِ وَ
الْجَمَاعَةِ وَطَاعَةِ الْإِمَامِ الْحَقِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (رضي الله عنه)،
والحديث في الصحيح؛^۱

پیامبر فرموده است: عمار را گروه تجاوزگر به قتل می‌رسانند؛ در حالی‌که او آنان را به بهشت دعوت می‌کند و آنان او را به آتش جهنم می‌خوانند. عمار با علی (رضی الله عنه) بود که اهل شام او را کشتند؛ در حالی‌که او آنان را به سنت و جماعت و اطاعت از امام حق علی بن ابی‌طالب (رضی الله عنه) دعوت می‌کرد.

از این روایت به‌خوبی معلوم است که پیامبر اکرم ﷺ نه تنها معاویه و اهل شام را تجاوزگر خوانده است، بلکه آنان را اهل دوزخ و اطاعت از آنان را مساوی با آتش جهنم دانسته که می‌فرماید آنان (اهل شام) عمار را به آتش جهنم فرا می‌خوانند. مسئله مهم و در خور توجه در مورد تمسک سلفیان به روایات فضایل شام این است که آنان همواره از این روایات فقط برای تطهیر چهره معاویه و مدح بنی‌امیه استفاده می‌کنند، اما در مورد سایر مسلمین ساکن در شام بعد از بنی‌امیه، دیگر این روایات کارایی ندارند، با اینکه لفظ روایات دلالت بر همیشگی بودن مسئله دارد: «لا يزال أهل الغرب» یا «لا تزال طائفة... حتى تقوم الساعة».

۱. حکیمی، حافظ بن احمد، أعلام السنة، ص ۲۹۷.

برای مثال ابن تیمیه با اینکه در روایات فوق اعتراف می‌کند بهترین خلق و طائفه منصوره در شام هستند، اما وقتی بحث بر سر اهل شام بعد از بنی‌امیه می‌شود، دقیقاً در تناقض با گفته‌های پیشین خود، دلالت روایتی را که ابدال و بهترین خلق را تا قیامت از اهل شام می‌داند، این‌گونه رد می‌کند:

وَ مَعْلُومٌ أَنَّ الذِّينَ كَانُوا مَعَ عَلِيٍّ مِنَ الصَّحَابَةِ مِثْلَ عَمَّارٍ وَ سَهْلِ
 بِنِ حَنِيْفٍ وَ نَحْوَهُمَا كَانُوا أَفْضَلَ مِنَ الذِّينَ مَعَ مَعَاوِيَةَ وَ إِنْ كَانَ سَعْدُ
 بِنِ أَبِي وَقَاصٍ وَ نَحْوُهُ مِنَ الْقَاعِدِيْنَ أَفْضَلَ مِمَّنْ كَانَ مَعَهُمَا، فَكَيْفَ
 يُعْتَقَدُ مَعَ هَذَا أَنَّ الْأَبْدَالَ جَمِيْعُهُمُ الذِّينَ هُمْ أَفْضَلُ الْخَلْقِ كَانُوا فِي
 أَهْلِ الشَّامِ؟ هَذَا بَاطِلٌ قَطْعاً، وَ إِنْ كَانَ قَدْ وُرِدَ فِي الشَّامِ وَ أَهْلِهِ
 فَضَائِلٌ مَعْرُوفَةٌ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛^۱

معلوم است که افرادی از صحابه مانند عمار و سهل بن حنیف و امثالشان که با علی بودند، افضل بودند از کسانی که با معاویه بودند. هر چند کسانی که نشستند و وارد این دعوا نشدند، مانند سعد بن ابی‌وقاص، از هر دو گروه افضل بودند. با این حال چگونه می‌توان معتقد شد که همه ابدال که بهترین خلق هستند، در اهل شام بوده‌اند؟ این قطعاً باطل است. اگرچه در فضیلت شام و اهلس روایات معروفی آمده، اما خداوند برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است. ظاهراً به نظر ابن تیمیه خدا فضیلت اهل شام را منحصر در بنی‌امیه کرده است.

◆ نتیجه

در انتها به نظر می‌آید یکی از بهترین تحلیل‌ها را در مورد روایات فضایل شام می‌توان در کتاب حسن بن فرحان المالکی یافت. وی که از فضلالی وهابی در عربستان به‌شمار می‌آید، در کتاب *قراءة فی کتب العقائد (المذهب الحنبلی نموذجاً)*، در بخشی تحت عنوان «التواصب بالشام و وضع الاحادیث» نوشته است:

۱. ابن تیمیه، احمد، *جامع الرسائل*، باب اهل الصفه، ص ۲۵.

وَمِنْ آثَارِ الدَّوْلَةِ الْأُمَوِيَّةِ أَنْ قَوَّى فِي الشَّامِ تَيَّارَ التَّوَّاصِبِ الَّذِي رَكَّزَ عَلَى فَضِيلَةِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ لَمَّا رَأَى هَذَا التَّيَّارَ أَنَّ صَاحِبَهُمْ لَا يُوَازِي عُلْيَا وَ لَا يَكَادُ، نَشَرَتِ التَّوَّاصِبُ فَضْلَ الْوَطَنِ بَدَلًا مِنْ فَضْلِ الشَّخْصِ. فَزَوَّتْ أَنَّ الشَّامَ هِيَ دَارُ الْهَجْرَةِ عِنْدَ حَدُوثِ الْفِتَنِ وَ أَنَّ فِيهَا الطَّائِفَةَ الْمَنْصُورَةَ الَّتِي سَتَبَقَى لَا يَضُرُّهَا مَنْ خَالَفَهَا إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ وَ أَنَّ فِي الْعِرَاقِ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الشَّرِّ وَ...؛^۱

یکی از آثار دولت اموی در شام این بود که جریان نواصب در این سرزمین تقویت شد. آنها در دشمنی و جنگ با علی علیه السلام وقتی دیدند که رهبرشان، معاویه، از لحاظ جایگاه، توان هم‌آوردی با علی علیه السلام را ندارد، به ترویج فضیلت مکان به جای فضیلت شخص پرداختند؛ یعنی چون دیدند نمی‌توانند برای معاویه در مقابل علی علیه السلام فضیلتی برشمرند، به جعل احادیثی در فضیلت شام پرداختند، با این مضمون که هنگام فتنه‌ها ایمان در شام است و اهل شام تا ابد گروه پیروز هستند که باقی می‌مانند و دشمنانشان ضرری به آنان نمی‌رسانند و اینکه نه قسمت از ده قسمت شر در عراق است و... .

با مطالعه آیات و روایاتی که در مورد شام آمده است، درمی‌یابیم که شام - به جز بیت المقدس - به‌خودی خود فضیلتی بر سایر مکان‌ها ندارد و همچنین اهل شام نسبت به سایرین دارای امتیاز نیستند و آنچه اهل حدیث و سلفیان روایت کرده‌اند، در ادامه همان سیره همیشگی علمای وهابی است که برای پیشبرد اهداف سلاطین و پادشاهانشان از زمان اولین پادشاهشان، معاویه، پیوسته بنا به میل سلاطین به جعل احادیث و یا تأویل آنها می‌پرداختند؛ چنان‌که اکنون نیز طبق میل پادشاهانشان و اربابان غربی‌شان به جهاد در سوریه فتوا می‌دهند و حتی اهل سنت در سوریه را نیز می‌کشند و ادعای جنگ طائفی دارند.

۱. مالکی، حسن بن فرحان، *قرائنه فی کتب العقائد (المذهب الحنبلی نموذجاً)*، ص ۷۴.

با تحلیل فوق که به خوبی راز تناقض‌گویی‌های سلفیان در فضیلت شام را نیز افشا می‌کند و بنا بر آنچه در ابتدای این نوشتار آمد، فضیلت سرزمین شام، آن هم با مرکزیت بیت‌المقدس نه دمشق، به این معناست که زمین‌های حاصل‌خیزی دارد و پیامبران زیادی در آن دیار مبعوث شده‌اند و قبله اول مسلمانان بوده است و با توفیق الهی به‌زودی به‌دست سربازان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) از چنگال آل‌وده صهیونیست‌ها آزاد خواهد شد.

◆ منابع

۱. ابن اثیر: **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ پنجم، ۲۰۱۰م.
۲. ابن تیمیہ، احمد: **جامع الرسائل** (نرم افزار شامله).
۳. _____: **مجموع الفتاوی**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۴. _____: **منهاج السنة النبویه**، تحقیق: محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن حنبل، احمد: **مسند**، بیروت: دار صادر، بی تا.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل: **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۷. البانی، محمد ناصر الدین: **تخریج أحادیث فضائل الشام و دمشق للربعی**، ریاض: مکتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۸. حکیمی، حافظ بن أحمد: **أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة**، تحقیق: حازم القاضي، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۲۲ق.
۹. زینو، محمد جمیل: **منهاج الفرقة الناجية** (نرم افزار شامله).
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین: **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن: **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۲. عبدالرحمن بن ابراهیم بن عبدالرزاق: **حدائق الانعام فی فضائل الشام**، دمشق: دارالمکتبی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. عطوان، حسین: **الجغرافية التاريخية لبلد الشام فی العصر الاموی**، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۰۷ق.
۱۴. فیض کاشانی، ملامحسن: **تفسیر الصافی**، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۵. مالکی، حسن بن فرحان: **قراءة فی کتب العقائد المذهب الحنبلی نموذجاً**، اردن - عمان: مرکز الدراسات التاریخیه، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۱۶. معلمی الیمانی، عبدالرحمن بن یحیی: **الأنوار الکاشفة لما فی کتاب أضواء علی السنة من النزل والتضلیل والمجازفة**، بیروت: المطبعة السلفية و مکتبتها، ۱۴۰۲ق.
۱۷. نجدة خماش، **الشام فی صدر الاسلام**، رساله دکتری، دانشکده تاریخ دانشگاه دمشق، بی تا.

اخوان المسلمین سوریه

محمد جواد نیکدل*

محمد علی قائمی نسب**

♦ تاریخ پیدایش

دکتر مصطفی السباعی، جنبش اخوان المسلمین سوریه^۱ را در سال ۱۹۳۵ میلادی در شهر حلب و با الگوبرداری از اخوان المسلمین مصر پایه‌گذاری کرد.^۲ هدف وی از تأسیس اخوان سوریه، مقابله با اشغال این کشور از سوی فرانسه، سامان دادن اوضاع نابسامان اقتصادی و از میان برداشتن فاصله‌های موجود بین جهان عرب از راه احیای اسلام بود، اما پس از استقلال سوریه و قدرت گرفتن رژیم سکولار بعث، او هدف خود را مبارزه با این رژیم قرار داد. بعدها حوزه فعالیت‌های اخوان گسترش یافت و این امر از سویی، به منظور همکاری این جنبش در بازپس‌گیری فلسطین اشغالی با دنیای عرب بود و از سوی دیگر، معلول کوچ برخی رهبران و اعضای اخوان المسلمین مصر به سوریه، پس از انحلال اخوان مصر در سال ۱۹۵۴م در این کشور بود. بعد از اینکه دفتر اخوان المسلمین مصر در سال ۱۹۵۴ منحل و اموال آن مصادره شد، دفتر جمعیت اخوان، مرکز خود را از قاهره به دمشق یعنی به جایی که مصطفی السباعی اخوان المسلمین سوریه را تشکیل داده بود، منتقل کرد.^۳ از این پس مصطفی السباعی با همکاری اخوان المسلمین مصر، رهبری اخوان را عهده‌دار شد. البته باید توجه داشت

* کارشناس ارشد شیعه‌شناسی مؤسسه امام خمینی (ع).
** کارشناس ارشد شیعه‌شناسی مؤسسه امام خمینی (ع).

1. Muslim brotherhood movement in Syria.

۲. السباعی، دوست و هم‌دانشگاهی حسن البناء مؤسس اخوان المسلمین مصر بود.

3. <http://www.asnoor.ir>

که اخوان المسلمین سوریه از نظر ساختاری مانند اخوان مصر بود و گرچه دو گروه یکدیگر را جنبش واحد می‌دانستند، اما در عمل خود مختار بودند.^۱ در دهه‌های چهل و پنجاه اخوان المسلمین سوریه نقش بسیار فعالی در سیاست داخلی ایفا کرد و با حزب کمونیست و حزب بعث به رقابت پرداخت. مصطفی السباعی در اواخر سال ۱۹۴۹ جبهه سوسیالیستی اسلامی را برای مقابله با تلاش حزب خلق که خواستار وحدت سوریه با عراق بود، تأسیس کرد. جنبش اخوان المسلمین هشت سال بعد با وحدت سوریه با مصر نیز در چهارچوب جمهوری عربی متحده مخالفت کرد. این وحدت، رهبران را به این ضرورت رساند که در سیاست فعال‌تر باشند.^۲ پس از مرگ مصطفی السباعی، عصام رضا العطار در سال ۱۹۶۴ رهبری اخوان سوریه را بر عهده گرفت و به اصطلاح مراقب عام^۳ این گروه شد. بارزترین ویژگی جنبش اخوان سوریه، مخالفت همیشگی با دولت این کشور بوده است.^۴

◆ انشعاب در اخوان المسلمین سوریه

برخی از اعضای جنبش معتقد بودند که ارشاد مردم و دولت، نتیجه‌ای در پی ندارد. بنابراین راه جهاد علیه دولت را برگزیدند و به طور رسمی راه خود را از گروه میانه‌روی اخوان المسلمین سوریه جدا کردند. این انشعاب پس از مرگ سباعی و در زمان رهبری

1. <http://www.asnoor.ir>

۲. بشار اسد از زمانی که بر سر کار آمد، دست به اقدامات مهمی در جهت اصلاح ساختار سیاسی امور کشور زد؛ به طوری که روزی که ایشان اداره مملکت را بر عهده گرفت، بهار سوریه نام‌گذاری شد. وی فعالیت احزاب سیاسی مختلف را آزاد اعلام کرد و نیز بر آن شد تا انتخابات سراسری برگزار شود تا مردم بتوانند در سرنوشت خود شریک شوند.

۳. رهبر اخوان المسلمین در مصر را مرشد عام می‌نامند. از آنجا که اخوان سوریه حرمت و جایگاه ویژه‌ای برای رهبر اخوان المسلمین مصر قائل است، نام رهبر خود را مراقب عام گذاشته است و از اصطلاح مرشد عام خودداری می‌کند.

۴. مهم‌ترین جلوه این مخالفت، درگیری نظامی شاخه طرفداران جهاد این جنبش در سال ۱۹۸۱م به رهبری شیخ حنیفه با نیروهای حکومتی در شهر حما است که باعث شد دولت سوریه به سرکوبی شدید اعضای جنبش بپردازد. ر.ک: <http://www.asnoor.ir>.

عصام العطار صورت گرفت. عطار به دلیل مخالفت با جهاد و اقدام مسلحانه علیه رژیم از سایر رهبران جدا شد. عطار به عنوان فردی که به شدت به اصلاح معتقد بود، نمی‌توانست خشونت انقلابی را بپذیرد.^۱ از این روی وی از محل تبعید خود در آلمان از حافظ اسد به دلیل میانه‌روی ایدئولوژی حمایت کرد و این موجب انشعاب در اخوان سوریه شد. امین یاغان (یکن یا یاکان) که از اندیشه‌های مروان حدید^۲ پیروی می‌کرد، با این تصمیم به مقابله پرداخت؛ زیرا وی معتقد بود که از راه‌های نظامی باید به مقابله با دولت پرداخت. گروهی از اهالی شمال سوریه، از یاغان حمایت کردند و مخالف سیاست‌های عطار شدند. این گروه موسوم به گروه شمالی اخوان‌اند. در مقابل گروهی به طرفداری از عطار پرداختند و به گروه میانه‌روی دمشق موسوم شدند.^۳

گروه شمال در اوایل دههٔ هفتاد اقدامات خرابکارانه و تروریستی خود را شدت بخشید؛ به طوری که این اقدامات در بهار ۱۹۷۹ به آستانه جنگ داخلی در شهرهای شمالی و مرکزی رسید. پس از فروکش کردن شورش، رهبران گروه‌های مختلف اخوان المسلمین، جبهه اسلامی یا ملی را در سوریه^۴ به وجود آوردند. در سال ۱۹۸۰ این جبهه شیخ محمد ابونصر البیانونی (البینونی)^۵ را به دبیرکلی انتخاب کرد. او پس از گذشت یک ماه، طی بیانیه‌ای^۶ خواستار ساقط کردن نظام سوریه و تبدیل آن به

1. <http://inn.ir>

۲. وی از اهالی شهر حماه بود و در سال ۱۹۶۵ همراه سید قطب به دستور جمال عبدالناصر حاکم مصر زندانی شد. مروان حدید برای آمادگی اخوان برای مبارزه با رژیم بعثی در دهه ۱۹۷۰ در سال ۱۹۶۸ به گروه فلسطینی الفتح پیوست و در آنجا آموزش دید. وی پس از بازگشت به دمشق، تلاش برای ترور چهره‌های دولتی را آغاز کرد، اما در ۱۹۷۶ دستگیر شد و سرانجام در زندان درگذشت.

3. <http://www.asnoor.ir>

۴. الجبهة الإسلامية في سوريا.

۵. سعید حوّی، رهبر ایدئولوژیک جنبش اسلامی سوریه بعد از البینونی، مقام دوم را در این جبهه داشت.
۶. در ۹ نوامبر ۱۹۸۰ جبهه اسلامی، اعلامیه‌ای را که حاوی برنامه‌اش بود، صادر کرد که در منشور جنبش اخوان در ژانویه ۱۹۸۱ منتشر گردید. اعلامیه جبهه اسلامی همانند منشور آن نشانه نفوذ بی‌چون و چرای ایدئولوژیک حسن‌البناء، رشید رضا، مصطفی السباعی، سید قطب و سعید حوّی بود. ایدئولوژی‌های اسلام‌گرایانه مصری و سوری دارای اختلافاتی بوده است. وظیفه عظیم جبهه سرنگون رژیم بعثی بود و آنچه از دیدگاه جبهه «خطر» تلقی می‌شود، حزب بعث می‌باشد که جهاد و مبارزه مسلحانه علیه این حزب یکی از ضرورت‌هاست.

نظامی دموکراتیک و آزادی‌بخش مبتنی بر مبانی اسلام شد. در بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ فعالیت نیروهای امنیتی بر ضد جبهه اسلامی در شهرها و روستاهای شمال و مرکز سوریه ادامه یافت. سال ۱۹۸۲، زمانی که دامنه شورش گسترده‌تر شد و به شهر حما رسید، نیروهای افراطی جبهه وارد نبرد شدند و به مدت سه هفته در مقابل ارتش سوریه مقاومت کردند، اما نتوانستند در مقابل حملات توپخانه‌ای و هوایی ارتش مقاومت کنند و در نتیجه شهر سقوط کرد. علی‌رغم شدت مبارزه و درخواست‌های رهبران جبهه اسلامی قیام حما باعث درگرفتن یک قیام عمومی سراسری در سوریه نشد.^۱ پس از فروکش کردن شورش، رهبر در تبعید جبهه اسلامی؛ (یعنی عصام العطار) به مخالفان لیبرال و سوسیالیست پیوست تا ائتلافی ملی را برای آزادی سوریه تشکیل دهند. عدنان عقله مسئول، پیشگامان مبارزه که برای تداوم جهاد بر ضد نظام قسم خورده بود، از این اقدام انتقاد کرد. در پاسخ به این انتقاد رهبران جبهه اسلامی او را کنار گذاشتند و سعید حوی را به فرماندهی تشکیلات نظامی تعیین کردند. در سال ۱۹۸۵ عدنان عقله پس از اعلام عفو عمومی که به هرگونه فعالیت سیاسی مهمی از سوی جنبش اخوان المسلمین سوریه پایان داد، تسلیم مقامات حکومتی شد.^۲ از این به بعد رهبری اخوان شمال را امین یاغان، عدنان سعید، شیخ عبدالفتاح ابو‌غده، سعید حوی و عدنان سعدالدین بر عهده داشتند.^۳

◆ پراکندگی جغرافیایی

اخوان المسلمین سوریه در شهر حلب، حمص و دمشق حضور دارند و مهم‌ترین مرکز آنان، شهر حلب است. کمتر از سی درصد جمعیت سوریه را اقلیت‌های مختلف مسیحی، علوی، شیعی و دروزی تشکیل می‌دهند و بیش از هفتاد درصد مردم این کشور از اهل سنت هستند و از این میان اخوانی‌ها، شاید بیشتر از ده درصد از جمعیت

۱. رهبری جنبش با درگذشت البینونی (۱۹۸۸) و سعید حوی (۱۹۸۹) تضعیف شد.

۲. ر.ک: <http://www.asnoor.ir> به نقل از: موصلی، احمد: موسوعة الحركان الاسلامیة فی الوطن العربی و ایران و ترکیا، ص ۱۴۳.

3. <http://www.asnoor.ir>

اهل سنت را تشکیل نمی‌دهند. به تعبیر دیگر، شاید جمعیت اخوانی‌ها چیزی حدود چهار تا هشت درصد کل جمعیت سوریه باشند.^۱

◆ بزرگان و رهبران اخوان المسلمین در سوریه

مراقبین عام اخوان سوریه در طول پنجاه سال گذشته به ترتیب ذیل می‌باشند:

۱. مصطفی السباعی (۱۹۴۵-۱۹۶۴م) اولین مراقب عام اخوان المسلمین سوریه و لبنان.
۲. عصام رضا العطار (۱۹۶۴-۱۹۷۳)؛
۳. عبیدالفتاح أبوغده (۱۹۷۳-۱۹۷۵)؛
۴. عدقنان سعدالدین (۱۹۷۵-۱۹۸۱)؛
۵. حسن هویدی (۱۹۸۱-۱۹۸۵)؛
۶. منیر الغضبان (۱۹۸۵) به مدت سه ماه؛
۷. محمد دیب الجاجی (۱۹۸۵) به مدت شش ماه؛
۸. عبیدالفتاح ابوغده (۱۹۸۶-۱۹۹۱) برای بار دوم؛
۹. حسن هویدی (۱۹۹۱-۱۹۹۶) برای بار دوم؛
۱۰. علی صدرالدین البیانونی (۱۹۹۶-۲۰۱۰)؛
۱۱. محمد ریاض شقفه (اگوست ۲۰۱۰).

◆ عقاید فعلی جنبش اخوان

اخوان سوریه تحت تأثیر اندیشه حسن البناء، حکومت را رکنی از ارکان اسلام می‌داند. حسن البناء می‌گفت: پیامبر ﷺ حکومت را ستونی از ستون‌های اسلام معرفی کرده است. از این رو موضوع حکومت در بخش عقاید و اصول عقاید و نه در فقهیات و فروع قرار دارد.^۲

1. <http://www.mehrnameh.ir/article/3095/>

۲. خامه یار، عباس، ایران و اخوان المسلمین؛ عوامل همگرایی و واگرایی، ص ۱۵۶.

هدف نهایی اخوان المسلمین مصر برپایی نظام اسلامی است تا در محیط اسلامی خالص، فرهنگ اسلام به تمام معنا حاکم شود، نه اینکه دولتی به وجود آید که فقط نام اسلام را بر خود بگذارد. به زعم این گروه، منشأ قدرت در حکومت اسلامی مردم هستند و حاکم، این قدرت را از مردم می‌گیرد و علاوه بر این، اصل شورا نظارت مردم بر قانون را تأمین می‌کند.^۱ با وجود تأکید اخوان مصر بر تشکیل چنین حکومتی، این اندیشه در اخوان سوریه بسیار ضعیف است. به همین دلیل، اخوان سوریه تا سال ۱۹۸۰ به دنبال تشکیل حکومت نبود، اما از سال ۱۹۸۰ که اخوان شکست خورد و پس از تشکیل «جبهه اسلامی سوریه»، این جنبش به تشکیل حکومت تمایل پیدا کرد و در همین جهت، در سال ۱۹۸۲ به طور گسترده دست به شورش زد و شهر حما را به کنترل خود درآورد.^۲

اخوان سوریه در اصول و ارزش‌ها و محتوای اسلامی معتقد است که اسلام با جوهره توحیدی و ارزش‌های عالی همراه با تسامح و تساهل، بهترین اصل برای جامعه سوریه تلقی می‌شود. این گروه همچنین طرح خود را برای آینده سوریه بر اساس قرآن کریم، سنت و اهداف شریعت می‌داند. برخی اصول و محورهای اسلامی مهم مورد تأکید اخوانی‌ها عبارت‌اند از: اسلامی کردن نظام قضایی، حفظ حقوق زنان مطابق موازین شرعی، احیای سنت وقف، ایجاد نهادهای حمایتی مانند نهاد زکات، حرکت به سمت اقتصاد اسلامی از جمله ایجاد بانک و نهادهای سرمایه‌گذاری اسلامی، ایجاد روحیه جهاد و احیای ارزش‌های اسلامی و مبارزه با فساد.^۳

در خصوص تحزب هم باید گفت جماعت اخوان مصر نمونه‌ای کامل از حزبی انحصارطلب است که برای لغو احزاب و انحلال آنها و یکپارچه کردنشان در حزبی واحد تلاش می‌کرد، اما در سوریه تحول عملی جماعت از رویکرد انحصارطلب به رویکرد تکثرگرا در تشکیل «جبهه سوسیالیسم اسلامی» نمود یافت، حتی بعدها پا را

۱. میشل، ریچارد، *تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز*، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۲. یزدانی، عنایت‌الله و دیگران، «بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان المسلمین سوریه»، ص ۲۶۱-۲۶۳.

۳. گروه پژوهش مؤسسه، «تحول اندیشه سیاسی اخوان المسلمین در جهان عرب»، ص ۷۵-۷۶.

فراتر گذاشت و این احتمال به وجود آمد که به نوعی حزب دموکراتیک اسلامی همچون احزاب دموکراتیک مسیح در اروپا و امریکای لاتین تبدیل شود. مواضع این جبهه عبارت بود از: دفاع از نظام جمهوری در مقابل طرح سوریه بزرگ، مخالفت با طرح دفاع مشترک از خاورمیانه، اتخاذ سیاست بی طرفی مثبت، طرح اصلاحات بنیادین کشاورزی، همکاری اقتصادی و سیاسی با اتحاد جماهیر شوروی و طرح سوسیالیسم اسلامی به جای کمونیسم.

در مورد مشکل رابطه دین و حکومت، السباعی شخصاً ترجیح می داد ماده‌ای مبنی بر پذیرش دین اسلام به عنوان دین حکومت در پیش نویس قانون اساسی ۱۹۵۰ بگنجانند. وی در نهایت موضع خود را تعدیل و اعلام کرد که اسلام و شریعت اسلامی منبع اصلی قانون گذاری هستند.^۱ در نتیجه دو مکتب در اخوان سوریه شکل گرفت: یکی، مکتب سنتی لیبرالیسم که با ابزار سیاسی، پارلمانی و تبلیغات فعالیت می کرد و بهترین نماینده آن السباعی بود؛ دیگری، مکتب رادیکالیسم اعتراضی که به کودتا و اعمال خشونت اعتقاد داشت.^۲

اخوان المسلمین سوریه بر تشکیل مجلس نمایندگان از راه انتخابات آزاد و صالح به منظور قانون گذاری و نظارت بر امور کشور تأکید می کند و تکررگرایی و وجود احزاب سیاسی متعدد را می پذیرد.

همچنین در خصوص آزادی و حقوق سیاسی - اجتماعی شهروندان معتقد به آزادی اجتماعات و مشارکت در آن به استثنای مواردی است که به امنیت عمومی و گسترش خشونت کمک کند. با توجه به وجود اقلیت‌هایی مانند مسیحیان و علویان در جامعه سوریه و همچنین تجارب معطوف به رویکردهای مذهبی اخوانیها در گذشته که احتمال برداشت‌های رادیکالی از آن می رفت، اخوان المسلمین سعی می کند با تأکید بر آزادی مذهبی هرگونه دیدگاه منفی در خصوص این گروه و پیامدهای به قدرت رسیدن آن را کاهش دهد. در واقع، این نوع دیدگاه‌های اخوان المسلمین به خصوص در

۱. محمد، ابراهیم و دیگران، *اخوان المسلمین سوریه*، ص ۱۲-۱۳.

۲. همان، ص ۱۶.

سوریه بیشتر به مشروعیت‌سازی برای این گروه و کاهش نگرانی‌های سایر گروه‌ها در خصوص پیامدهای به قدرت رسیدن آن معطوف است. بنابراین می‌تواند به‌عنوان دیدگاهی ابزاری مطرح شود، به‌خصوص که با مبانی تفکر سیاسی اسلام‌گرایانه اخوان‌المسلمین همخوانی چندانی ندارد.

از مسائل و موضوعات اجتماعی دیگر، تأکید اخوان بر آزادی تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد، سندیکاها و کمیته‌های دفاع از حقوق بشر، تضمین حقوق زنان برای مشارکت سیاسی و به‌دست آوردن مناصب دولتی و محدود کردن حوزه فعالیت دستگاه‌های دولتی به حفظ امنیت داخلی و کیان دولت و ممنوعیت آنان در سرکوب جریان‌های سیاسی است. اخوان علاوه بر تأکید بر سایر حقوق اجتماعی شهروندان مانند حمایت‌های بهداشتی و درمانی و آموزشی، به مسائل و حقوق اقتصادی افراد جامعه نیز توجهی خاص دارد و به‌خصوص بر ایجاد اشتغال و معیشت تأکید می‌کند.^۱

دیدگاه اخوان در مورد تفکیک و استقلال قوا کاملاً مثبت است و آن را از جمله اصول سیاسی مهم خود می‌داند، به‌ویژه در مورد استقلال قوه قضائیه و تأثیر نپذیرفتن از قوه مجریه و حکومت؛ زیرا استقلال قوا را از ویژگی اصلی حکومت‌های دموکراتیک می‌دانند که با هدف جلوگیری از تسلط مجریان سیاسی بر همه شئون کشور انجام می‌گیرد؛ اما اخوان هدف اصلی از تأکید بر این مسئله را عمدتاً جلوگیری از تحت تأثیر قرار گرفتن امور قضایی از سیاست‌ها و خواسته‌های حکومتی می‌داند.^۲

نکته مهم این است که اخوانی‌ها پس از تأکید بر استقلال قوای سه‌گانه، آن را تنها به قوه قضائیه محدود می‌کنند و از چگونگی اعمال چهارچوب‌های اسلامی در قوای اجرایی و تقنینی سخن نمی‌گویند؛ درحالی‌که قوای سه‌گانه در نظام‌های سیاسی مختلف ضمن تفاوت در روابط و چگونگی استقلال، ناگزیرند نوعی تعامل باهم داشته باشند و این مسئله ممکن است نظام و قوه قضائیه اسلامی را دچار ناهمخوانی و ناهماهنگی کند.

۱. گروه پژوهش مؤسسه، پیشین، ص ۷۹-۸۱.

۲. همان، ص ۷۷.

اقتصاد اسلامی از مهم‌ترین عقاید جنبش اخوان است. برخی از باورهای آنان در این زمینه عبارت‌اند از: ایجاد اشتغال برای همه مردم، بهره‌برداری از منابع ثروت طبیعی، تحریم منابع حرام درآمد، کم کردن فاصله‌های طبقاتی، کوشش برای تأمین آسایش همگانی، تأیید مالکیت خصوصی تا آنجا که به مصالح عمومی لطمه نزند، تنظیم سیستم معاملات پولی و مالی و ...^۱

◆ ریشه‌های فکری و اعتقادی

ریشه دیدگاه‌های اخوان المسلمین به قرار ذیل است:

۱. تأکید و دعوت آنان به ضرورت دلیل‌یابی و اهمیت بازگشت به دو منبع اصلی (قرآن کریم و سنت)، و تأکید بر توحید کامل و پرهیز از هر نوع شرک، بر اساس دعوت سلف است.^۲
 ۲. دعوت اینان متأثر از دعوت‌های محمد بن عبدالوهاب، سنوسی و رشیدرضا است و بیشتر این دعوت‌ها در حقیقت گسترش مکتب ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ق/ ۱۳۲۸م) می‌باشد که این نیز برگرفته از مکتب احمد بن حنبل است.^۳
 ۳. گرایش اخوان المسلمین به تهذیب و تربیت نفس و رسیدن به مدارج بالای کمال، متأثر از صوفیه است و معتقدند این صوفیه از هر نوع بدعت، کج‌روی، ذلت و امور سلبی دور و دارای عقیده‌ای سالم است.^۴
 ۴. حسن البناء مفاهیم گذشته را به‌علاوه اموری از قبیل ایستادگی در مقابل افکار مهاجم را که در همه‌جا، به‌ویژه در مصر گسترش یافته، در دعوت خود نیز گنجانده است.^۵
- یگانه اصل اساسی اخوان المسلمین سوریه به عنوان اپوزیسیون حکومت سوریه، همین مخالفت و ضدیت با حکومت است و سایر نظام‌های عقیدتی و کاربردی آن بر

۱. ر.ک: محمد، ابراهیم، جمعیت اخوان المسلمین مصر.

2. <http://ahzab.blogspot.com>

3. <http://ahzab.blogspot.com>

4. <http://ahzab.blogspot.com>

5. <http://ahzab.blogspot.com>

این مبنا تغییر یافته است؛ در نتیجه میان شاخه اخوان سوریه با سایر شاخه‌های اخوان، قرابت‌هایی دیده نمی‌شود. این ضدیت تا آنجا عمق یافته که اساساً رویکرد ضد اسرائیلی خاصی در این گروه بر خلاف تقریباً همه شاخه‌های اخوان، وجود ندارد، تا آنجا که اخوان المسلمین اردن که یکی از ضد اسرائیلی‌ترین و جهادی‌ترین شاخه‌های اخوان است، اخوان سوریه را تحت حمایت اسرائیل می‌داند و می‌گوید اسرائیل برای کم‌رنگ کردن حرکت ضد اسرائیلی، آنها را تقویت می‌کند. این در حالی است که گروه‌های دیگری چون اخوان اردن و مصر نیز علی‌رغم مبارزه جدی با حکومت‌های دیکتاتوری غرب‌زده‌شان، مواضع شدیداً ضد اسرائیلی دارند.^۱

◆ چرخش اخوان از اصول کلی اعتقادات

آقای شوقی حداد، یکی از نویسندگان و علمای سوری، در خصوص چرخش اخوان از اصول کلی اعتقادات اولیه خود، در مصاحبه‌ای که در دانشگاه ادیان و مذاهب با وی صورت گرفت، بیان کرد که حزب اخوان تحت تأثیر سکورلاریسم واقع گردیده و اخوان المسلمین فعلی در سوریه دچار انحراف شده است؛ زیرا در آغاز باورهای اخوان به گونه‌ای بود که شهید نواب صفوی می‌گفت هر شیعه‌ای که اخوانی نباشد، جعفری نیست، اما امروزه برای اخوان هدف وسیله را توجیه می‌کند؛ یعنی برای دستیابی به اهداف خود دست به هر عمل غیرانسانی از جمله کشتار مردم بی‌گناه و ... می‌زند. در ابتدا، حضور آنها در سوریه برای قیام علیه ظلم بود، اما اخیراً این جنبش سخنان دیگری مطرح می‌کند؛ مثلاً اخیراً رهبر اخوان یعنی آقای مهندس شقفه در پاسخ به پرسش بی بی سی که نظر وی را درباره اقلیت‌های سوریه پرسیده بود، گفت: «ما وجود اقلیت‌ها را قبول داریم، اما شیعه را قبول نداریم...». این موضع دقیقاً مخالف دیدگاه سعید حوی، اندیشمند بزرگ اخوانی، است که قائل به زندگی مسالمت‌آمیز با شیعیان بود.

1. <http://khdeo.blogfa.com>

السباعی جنبش خود را روح و انقلاب جدیدی می‌دانست که هدفش استقرار یک نظام اسلامی جامع بود؛ با این حال وی در دهه ۱۹۵۰ به میزان زیادی نظریه سوسیالیسم اسلامی را مطرح ساخت.^۱

◆ ویژگی‌های جماعت اخوان المسلمین سوریه

درک درست جماعت اخوان المسلمین وابسته به دریافت تفاوت‌های آن با سایر گروه‌ها، تشکل‌ها، احزاب و جماعت‌های اسلامی است. این تفاوت‌ها در ویژگی‌های بارز آن خود را نشان می‌دهد. روشن است که برخی از این ویژگی‌ها از وجوه اشتراک جماعت با برخی دیگر از گروه‌ها و جماعت‌های اسلامی است، ولی کلیت آن ویژگی اخوان را نشان می‌دهد. چنان که در رساله *المؤتمر الخامس* آمده، امام حسن البناء ویژگی‌های این جماعت را چنین توضیح داده است:

۱. اخوان المسلمین دعوتی است «سلفی»؛ زیرا مردم را به بازگشت به اسلام و کتاب و سنت و روش صالحان امت فرا می‌خواند. پیداست در برخی برداشت‌های خود با آنچه امروزه جریان سلفیه نامیده می‌شود، تفاوت‌هایی دارد که نباید مغفول بماند.
۲. اخوان المسلمین دعوتی است «سنّی»؛ زیرا خود را ملزم به سنّت پیامبر ﷺ در همه ابعاد به خصوص در عبادت و عقیده می‌داند.
۳. اخوان المسلمین دعوتی است «صوفیانه»؛ زیرا اساس خوبی‌ها را در وارستگی و طهارت نفس و پاکی دل و شرح صدر می‌داند و بر پایداری بر عمل تأکید دارد و معتقد است نباید به خلق طمع داشت، بلکه باید همه چیز برای خدا باشد؛ ولی ناگفته پیداست و تاریخ هشتاد ساله اخوان نیز گواه بر این است که نگاه اخوان به «تصوف» با شیوه خانقاهی و سنّتی آن فرق دارد و آن بخش از تصوف را که با سنّت پیامبر ﷺ تعارضی ندارد و پیراسته از بدعت‌هاست، می‌پذیرد و به کار می‌بندد که در قرآن کریم و سنّت به تزکیه و احسان معروف است.

1. <http://www.asnoor.ir>

۴. اخوان المسلمین جریانی است «سیاسی»؛ زیرا خواهان اصلاح حکومت و تعدیل نگرش به مسائل مربوط به امت و حفظ عزت و کرامت مردم و ارتباط بین‌المللی است.
۵. اخوان المسلمین جریانی است «ورزشی»؛ زیرا به سلامت عمومی توجه دارد و بر این است که «مؤمن قوی، بهتر از مؤمن ضعیف است» و خود را ملزم به فرموده پیامبر ﷺ می‌داند: «جسم شما بر شما حقی دارد» و می‌داند که مسئولیت‌ها و تکالیف انجام نمی‌شود، مگر با داشتن جسمی سالم و قوی و سرشار از ایمان و ذهنی روشن و فهمی صحیح.
۶. اخوان المسلمین پیوند دهنده علم و فرهنگ و روش فکری است؛ زیرا آموختن علم را فریضه‌ای اسلامی می‌داند، تا جایی که اگر علم در چین باشد، باید در پی آن رفت و دولت اسلامی موظف به رشد دادن ایمان و علم در جامعه است.
۷. اخوان المسلمین شرکتی است «اقتصادی»؛ زیرا نظرشان این است که اسلام به مدیریت مال و کار و کسب عنایت خاصی دارد و پیامبر ﷺ فرموده است: «چه نیک است مال پاک برای شخص پاک» و هم فرموده است: «هر کس شب از دسترنج خود بهره گیرد، گناهان او بخشیده است».
۸. اخوان المسلمین نهادی است «اجتماعی»؛ زیرا برای پیشگیری و درمان و علاج دردهای اجتماعی تلاش می‌کند و برنامه دارد.
۹. اخوان المسلمین نهادی است «برنامه‌ریز»؛ زیرا موارد ذیل را توصیه می‌کند:
 - یک. دوری از اختلاف و فتنه‌انگیزی؛
 - دو. پرهیز از هیمنه اعیان و اشراف و سیاستمداران بر جماعت؛
 - سه. پرهیز از هیمنه احزاب و گروه‌های سیاسی بر جماعت؛
 - چهار. عنایت به سازندگی و تکوین شخصیت‌ها و رعایت حرکت گام به گام و تدریجی در برنامه‌ها؛
 - پنج. عمل‌گرایی و دوری از تبلیغات شعارگونه؛
 - شش. توجه شدید به اقبال جوانان و عنایت خاص به آنان؛

هفت. توجه به سرعت گسترش جماعت در روستاها و شهرها و داشتن برنامه^۱.

◆ عوامل گرایش اخوان سوریه به خشونت

فعالیت‌های اخوان در ابتدا، بر مدار رادیکالیسم و انقلابی‌گری نبود و تنها در جنگ با اشغال‌گران صهیونیست در سال ۱۹۴۸، هزاران فرد مسلح از اخوان مصر، سوریه و اردن راهی جبهه‌های نبرد شدند، اما نمی‌توان الگو و برداشتی واحد درباره فعالیت‌های اخوان المسلمین در کشورهای مختلف ارائه داد. اخوان المسلمین در مصر سعی کرد بقای خود را حفظ کند و حتی در برخی مقاطع در فعالیت‌های پارلمانی مشارکت کرد. اخوان در اردن تا حد زیادی چهارچوب سیاسی نظام پادشاهی را پذیرفت و سعی کرد در قدرت شرکت کند، اما در سوریه، اخوان المسلمین رویکرد تقابلی داشت و با رویکرد انقلابی و تهاجمی و حتی درگیری نظامی با دولت، برای ایجاد حکومت اسلامی تلاش کرده است.^۲ اعتدال‌گرایی و گرایش به سوی جامعه مدنی و مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز و دوری از خشونت و رویارویی مسلحانه نیز برای نخستین بار از سوی اسلام‌گرایان مصری گرفته شد و به سایر مناطق جهان عرب گسترش یافت، اما اخوان المسلمین سوریه موضع رادیکال‌تری داشت. اخوان المسلمین سوریه پیش از کودتای ۱۹۶۳ حزب بعث در طول دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در هیئت سیاسی و پارلمانی سوریه فعالیت مسالمت‌آمیز داشت، اما پس از کودتای ۱۹۶۳، اسلام‌گرایان سوری به تدریج به اقدامات جمعی خشونت‌بار روی آوردند. چند عامل مهم در سوق دادن اسلام‌گرایان به سمت خشونت و تبدیل اقدام جمعی مسالمت‌آمیز به خشونت‌بار تأثیرگذار بود:

1. <http://taskhiri13.blogfa.com>;

به نقل از: رساله المؤتمر الخامس، به قلم امام حسن البنا: (<http://www.islahweb.org/>)
<http://taskhiri13.blogfa.com>

به نقل از: (<http://www.islahweb.org/>)

۲. جمعه زاده، راحله، «بررسی مقایسه‌ای اخوان المسلمین در مصر و سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۹۱؛ به نقل از: محمد، ابراهیم و دیگران، «اخوان المسلمین سوریه»، فصلنامه راهبردی جهان اسلام، ص ۱۲، ش ۴۶، تابستان ۱۳۹۰.

۱. سیاست‌های نیمه‌لائیک رژیم سیاسی جدید که مشروعیت خود را در تأکید بر ایدئولوژی سوسیالیسم عرب و تأکید بر جدایی میان دین و سیاست جستجو می‌کرد که برای اسلام‌گرایان قابل قبول نبود.
 ۲. انحلال همه احزاب سیاسی از سوی بعثی‌ها و پایان دادن به حیات پارلمانی در کشور؛
 ۳. مخالفت با طرح‌های وحدت‌گرایانه و پان‌عربیسم جمال عبدالناصر پس از ۱۹۵۸؛
 ۴. گسترش سیاست سرکوب و فشار علیه نیروهای مخالف، به‌ویژه علیه اخوان‌المسلمین.
- شکل اقدام جمعی اسلام‌گرایان سوری در پنج سال اولیه حکومت حافظ اسد، به دلایل زیر، چندان ویژگی خشونت‌گرایانه نداشت:
- أ. تداوم فقدان اقتدار سازمانی و رهبری در جنبش اسلامی؛
 - ب. سیاست‌های وحدت‌گرایانه حافظ اسد برای تشکیل فدراسیون جماهیر عربی میان مصر، سوریه و لیبی که در مشارکت او در حمله به اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ تجلی یافت؛
 - ج. بهبود نسبی اوضاع اقتصادی سوریه آن هم به‌دلیل کمک‌های سخاوتمندانه کشورهای نفت‌خیز عرب.
- اما در فاصله سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲ صحنه سیاسی سوریه شاهد گسترش اقدام جمعی خشونت‌بار اسلام‌گرایانه بود که ناشی از عوامل زیر بود:
۱. مداخله نظامی ۱۹۷۵ سوریه در لبنان که به دنبال آن نیروهای گوناگون فلسطینی و لبنانی، دمشق را به اتخاذ موضع ضد فلسطینی و بی‌اعتنایی در قبال محاصره اردوگاه فلسطینی متهم کردند؛
 ۲. اتخاذ سیاست لائیک از سوی دولت بعث که در حذف اسلام به‌عنوان دین رسمی در قانون اساسی سوریه در ۱۹۷۶ تجلی یافت؛
 ۳. افزایش اقتدار سازمانی در رهبری اسلام‌گرایان با انتخاب عدنان سعدالدین به عنوان رهبر اخوان‌المسلمین در ۱۹۷۶ و تشکیل جبهه اسلامی سوریه بر اثر ائتلاف نیروهای مخالف اسلامی و چپ و ملی در ۱۹۸۰؛

۴. وخیم شدن اوضاع اقتصادی سوریه بر اثر گسترش هزینه‌های ناشی از حضور ارتش سوریه در لبنان، کاهش کمک‌های عربی به سوریه و به دنبال آن بسته شدن خطوط لوله نفت عراق به مدیترانه در ۱۹۷۸ که سالانه ۱۳۶ میلیون دلار به سوریه زیان وارد می‌کرد. سطح خشونت اقدام جمعی اسلامی در سوریه از سال ۱۹۸۳ به بعد در طول دهه ۱۹۹۰ رو به کاهش گذاشته و جنبش اسلامی سوریه در مقایسه با اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ تضعیف شده است.^۱

◆ دیدگاه‌های فعلی اخوان سوریه در قبال ایران و لبنان و فلسطین

همان‌طور که بیان کردیم، دیدگاه‌های فعلی اخوان با گذشته بسیار تفاوت پیدا کرده است و اعتقاد به ایران و شیعه نیز از این قاعده مستثنا نیست. رهبر امروز اخوان سوریه معتقد است که ایران و لبنان به دولت سوریه کمک می‌کنند؛^۲ بنابراین با این دو کشور باید مخالفت کرد. آقای شوقی حداد در مصاحبه خود می‌گوید: اسامه حمدان^۳ گفت که من حضور داشتم که یوسف قرضاوی^۴ بیان کرد: کشته شدن یک‌سوم مردم سوریه برای حاکمیت یافتن دوسوم جایز است. بعد که به او اعتراض شد، در توجیه نظر خود گفت: یک‌سوم، شهید شود تا دوسوم به حکومت برسند.

مراد قرضاوی از کشته شدن یک‌سوم، کشته شدن علویان و شیعیان سوریه بود و حاکمیت دوسوم، حاکمیت اهل سنت بود. وی گفت: قرضاوی اگر از این فتوا دست برنمی‌دارد، لاقلاً بمب‌گذاری‌ها را محکوم کند، ولی از این کار هم خودداری کرد.

۱. احمدی، حمید، جامعه‌شناسی جنبش‌های اسلامی، ص ۶۵-۶۸.

2. arsi.iranbriefing.net/?p=17424

۳. اسامه حمدان، یکی از رهبران سیاسی جنبش مقاومت اسلامی حماس و عضو مکتب جنبش سیاسی و مدیر روابط خارجی این جنبش است (ر.ک: [http:// wikipedia.org](http://wikipedia.org)).

۴. برخی معتقدند یوسف قرضاوی یکی از رهبران اخوان المسلمین است. او کسی است که فتاوایش نقش بسیار مهمی در اتفاقات اخیر سوریه بازی می‌کند. بنا بر برخی گزارش‌های رسیده، به سبب فتوای اخیر وی که هر کس دولت سوریه را کمک کند، محکوم به مرگ است، عالم فرهیخته، رمضان سعید البوطی، ترور شد. این در حالی است که یوسف قرضاوی در گذشته نه چندان دور یکی از سردمداران نهضت تقریب مذاهب به شمار می‌آمد و دیدگاه‌های تقریبی وی شهرت فراوانی یافته است.

آقای شوقی حداد در ادامه افزود: نزار نیوف، روزنامه‌نگار سوری، می‌گفت: فردی می‌گفت در ابتدا به اپوزیسیون سوریه متمایل بودم، ولی از زمانی که به چشم خود دیدم که یکی از عالمان اپوزیسیون به نام نزار نیف در سخنان خود در شهر درعا گفت: علوی‌ها کافرند و باید کشته شوند و زن‌های آنها فاحشه هستند، خودم را از اینها جدا کردم. بعد از سخنان نزار نیوف مشاهده کردیم که در درعا از مردم همراه خواستند که به خانواده‌های ارتشی‌های بشار حمله کنند.

آقای شوقی حداد معتقد است که در مورد عقاید تکفیری، میان اخوان‌المسلمین سوریه و وهابیت تفاوتی وجود ندارد.

آقای محمدعلی مهتدی، کارشناس خاورمیانه و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، در مصاحبه‌ای گفته است: آقای برهان غلیون^۱ در گفتگوی خود با وال استریت ژورنال گفته بود که اگر ما [در جنگ با دولت سوریه] پیروز شویم، ارتباط با ایران و حزب‌الله و حماس را قطع می‌کنیم ...^۲

◆ نتیجه

به‌علت وجود برخی شرایط سیاسی و اجتماعی، اخوان‌المسلمین سوریه که کمتر از ده درصد از مردم سوریه را همراه خود دارد، به سمت خشونت روی آورده و نام آن را جهاد نامیده است. این گروه با کمک برخی از گروه‌های افراطی در سوریه به تقابل با حکومت بشار اسد و ستیز با شیعه پرداخته است؛ اگرچه از نظر فکری تفاوت چندانی با اخوان‌المسلمین مصر ندارد.

۱. آقای مهتدی معتقد است که برهان غلیون در رأس شورایی قرار دارد که در آن شورا اخوانی‌ها نیز حضور دارند و غلیون سخنگوی آن شورا است؛ پس دیدگاه اخوان با غلیون، در این مورد یکسان است (ر.ک: <http://www.mehrnameh.ir> به نقل از مجله مهرنامه، ش ۱۸، دی ۱۳۹۰).

2. <http://www.mehrnameh.ir>;

به نقل از مجله مهرنامه، ش ۱۸، دی ۱۳۹۰.

◆ منابع

۱. احمدی، حمید: *جامعه‌شناسی جنبش‌های اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۲. خامه‌یار، عباس: *ایران و اخوان المسلمین؛ عوامل همگرایی و واگرایی*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰.
۳. گروه پژوهش مؤسسه: «*تحول اندیشه سیاسی اخوان المسلمین در جهان عرب*»، فصلنامه *جهان/اسلام*، سال ۱۲، ش ۴۶، تابستان ۱۳۹۰.
۴. محمد، ابراهیم و دیگران: *اخوان المسلمین سوریه*، ترجمه و آماده‌سازی: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۳.
۵. محمد، ابراهیم: *جمعیت اخوان المسلمین مصر*، ترجمه و آماده‌سازی: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۳.
۶. میشل، ریچارد: *تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز*، ترجمه: هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
۷. یزدانی، عنایت‌الله و دیگران: «*بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان المسلمین سوریه*»، فصلنامه *مطالعات/انقلاب اسلامی*، سال ۹، ش ۲۸، بهار ۱۳۹۱.

پایگاه‌های اینترنتی

1. <http://ahzab.blogspot.com>
2. <http://arsi.iranbriefing.net>
3. <http://asnoor.ir>
4. <http://inn.ir>
5. <http://islahweb.org>
6. <http://khdeo.blogfa.com>
7. <http://mehrnameh.ir>
8. <http://taskhiri13.blogfa.com>
9. <http://wikipedia.org>

علویان سوریه

مهدی فرمانیان*

عبدالحسین ابراهیمی**

◆ مقدمه

«علویان» یکی از مهم‌ترین فرقه‌های سوریه‌اند که در غرب این کشور و در جبل العلویون زندگی می‌کنند. اینان در تاریخ با عنوان نصیری‌ها شناخته شده و همیشه با اهل سنت درگیر بوده و در زمان ایوبیان و امپراطوری عثمانی مورد اذیت و آزار قرار گرفته و شهید اول و شهید ثانی به اتهام نصیری بودن به شهادت رسیده‌اند. در قرن هشتم ابن تیمیه در اکثر آثار خود به کفر و شرک نصیری‌ها فتوا داده و امروزه القاعده، سلفیان و اخوان المسلمین سوریه به فتاوی‌ای ابن تیمیه توجه دارند و به قتل علویان فتوا می‌دهند و گاه بی‌شرمانه تجاوز به زنان و دختران علوی را به اتهام شرک و کفر جایز می‌دانند و آنان را غنیمت جنگی قلمداد می‌کنند. حافظ اسد و بشار اسد از علوی‌ها محسوب می‌شوند. این فرقه به دلیل غلو در باب امام علی ع به شیعه منتسب است و یکی از فرقه‌های شیعه محسوب می‌شود.

به گفته بزرگان علوی، کتابی جامع و دقیق درباره عقاید و تاریخ علویان موجود نیست. در خصوص منشأ، تاریخ و عقاید آنان با وجود دیدگاه‌های فراوان، تقریباً هیچ نقطه مشترکی بین نویسندگان و مورخان وجود ندارد. برخی نویسندگان، علویان را به غلو و تناسخ متهم می‌سازند و از دیدگاه برخی از نویسندگان نصیری، این تهمت اهل سنت به علویان سوریه است.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

** کارشناس ارشد رشته دین‌شناسی موسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی ع.

عثمان هاشم، از نویسندگان معروفی که در پی تطهیر نصیریان است، نظر مورخان معاصر درباره علویان را به چند دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید: برخی آنان را غالی، عده‌ای اسماعیلی و نویسندگان نصیری عصر حاضر، ساحت نصیریان را از تمام آنچه به آنان نسبت داده‌اند، بری می‌دانند؛ نویسندگانی همچون منیر شریف در کتاب *العلویون من هم و این هم*، و عارف الصوص در کتاب *من هو العلوی این دیدگاه را در آثار خود تقویت می‌کنند*.^۱

◆ مفهوم علوی و تقسیم‌بندی آن

علوی به لحاظ لغوی از نام علی علیه السلام گرفته شده،^۲ اما در اصطلاح به دو معناست: یکی در معنای عام که شامل تمام شیعیان می‌شود و دیگری به معنای گروهی از شیعیان که درباره امام علی علیه السلام غلو می‌کنند.

علویان غالی خود سه دسته‌اند: ۱. علویان ترکیه که از طرفداران شاه اسماعیل صفوی در قرن دهم بودند و اکنون در ترکیه زندگی می‌کنند. ۲. دسته دوم علویان آلبانی‌اند که از فرقه صوفیه بکتاشیه نشئت می‌گیرند. این دسته از قرن هشتم تا کنون در ترکیه و بالکان حضور دارند و به بکتاشیه معروف‌اند. ۳. دسته آخر علویان سوریه‌اند که همان نصیریه و از قرن چهارم تا کنون در سوریه حضور دارند. در این پژوهش به علویان سوریه یا نصیریه نظر داریم.^۳

علویان سوریه به نام‌های گوناگونی مانند نمیریه و نصیریه و علویه شهرت دارند. دلیل نام‌گذاری علویان سوریه به نمیریه یا نصیریه نیز این است که این فرقه به محمد بن نصیر نمیری منسوب‌اند و او در زمان غیبت صغرای امام دوازدهم علیه السلام آن را تأسیس کرد، ولی برخی نصیریان را منسوب به منطقه نصیریه می‌دانند که برای فرار از ظلم

۱. جوادی، قاسم، «نصیریه، علویان و شیعه اثنا عشری».

۲. زوباری، سلیم محمد، *العلویون و ملخص تاریخهم*، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، ش ۴۰، ص ۶۳.

www.gadir.free.fr

۳. ر.ک: فرمانیان، مهدی، *آشنایی با فرق تشیع*، ص ۲۱۵-۲۲۵.

سلاطین جور به آنجا پناه بردند.^۱ هاشم عثمان نیز انتساب آنان به محمد بن نصیر را نپذیرفته است.^۲

◆ تاریخ علویان

فرقه نصیریہ قدمتی هزار ساله دارد و تا امروز در سوریه باقی مانده است. این فرقه در اواسط قرن سوم در بغداد شکل گرفت. محمد بن نصیر نمیری از اصحاب امام هادی علیه السلام بود و برای امام سرشتی الوهی قائل بود و به همین دلیل مورد لعن امام قرار گرفت و از قرن پنجم به بعد با عنوان نصیریہ شناخته شد. محمد بن جندب جانشین محمد بن نصیر بود و سپس ابو محمد عبدالله جنبلانی رهبر نصیریہ شد و از آن جهت که جنبلانی ایرانی بود، جشن‌های ایرانی مثل اعتدالین، نوروز و مهرگان وارد سنت و عقاید نصیریہ شد و اکنون نیز از مهم‌ترین اعیاد علویان سوریه است.

ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۵۸ق)، مؤلف کتاب *الهدایة الکبری رهبر بعدی نصیریان*، آموزه‌های این فرقه را به شمال غربی سوریه برد و در حلب از دنیا رفت و این چنین نصیریہ به سوریه وارد شد و تا کنون باقی مانده است.^۳

نصیریان سوریه دوره‌های سختی را پشت سر گذاشتند و در دوره صلاح الدین ایوبی مورد ظلم‌های زیادی واقع شدند. آنان از این اذیت‌ها جان سالم به در بردند و تا دوره عثمانی فعال ماندند. در دوره عثمانی فشارها بر این فرقه کاهش یافت، ولی در مواقع بسیاری به ویژه در سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۷۷ میلادی سربازان عثمانی به قلمرو نصیریان تعدی کردند.

در سال‌های آخر امپراطوری عثمانی، محمد امین غالب الطویل کتاب *تاریخ العلویین* را تألیف کرد که این کتاب در سال ۱۹۲۴ منتشر شد. در این کتاب اصطلاح نصیری که از قرن پنجم هجری به بعد بر این فرقه اطلاق می‌شد، برای نخستین بار جای خود را به اصطلاح علوی داد و از آن به بعد به نصیریان سوریه،

۱. *العلویون بین الغلو و الفلسفه و التصوف و التشیع*، ص ۵۲؛ محمد غالب الطویل، *تاریخ العلویین*، ص ۱۶.

۲. عثمان، هاشم، *هل العلویون شیعه*، ص ۱۱.

3. www.urd.ac.ir/diploma.php?diplomaid=152.

علویان سوریه گفته شد. هدف این کتاب آن بود که نصیریان را از اتهام بدعت، غلو و شرک مبراً سازد و نشان دهد که در واقع آنان شیعیان دوازده امامی راستین بوده‌اند. بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی، منطقه علویان در سال ۱۹۳۷ به استانی از دولت جدید سوریه تبدیل شد.^۱

موسی متی، از نویسندگان معاصر، درباره علویان معتقد است هنگامی که در ۱۹۲۰ سوریه تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت، مقامات فرانسوی قلمرو جداگانه نصیری را زیر نظر مأمور بلندمرتبه فرانسه در بیروت ایجاد کردند و در جولای ۱۹۲۲، زمانی که این قلمرو نصیری به دولت تبدیل شد، دولت العلویون نام گرفت و دارای شورای نمایندگی با هفده عضو بود: دوازده کرسی در دست نصیریان و پنج کرسی در دست سنیان و دیگر اقلیت‌ها بود. در سال ۱۹۳۰، قانون اساسی، نهاد سیاسی دولت را مشخص کرد و رسماً به‌عنوان دولت لاذقیه شناخته شد.

در سال ۱۹۷۰، ژنرال حافظ اسد که علوی بود، قدرت نظامی را در سوریه به دست گرفت و در ۲۲ فوریه ۱۹۷۱، اولین رئیس جمهور نصیری در تاریخ کشور شد. او از نومایلاتیه (numaylatiyya) شعبه‌ای از متاویرا، یکی از قبایل اصلی نصیری در سوریه، برخاست. همچنین دیگر مقام‌های حساس در دولت حافظ اسد را افسران نصیری اداره می‌کردند.^۲

◆ پراکندگی جمعیتی علویان

نصیری‌ها (علویان) اکثراً در غرب سوریه یعنی در لاذقیه و سواحل دریای مدیترانه ساکن‌اند و حدود دوازده تا پانزده درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند.^۳ آمار اخیر، علویان را کمی بیشتر اعلام می‌کند و ۶۵ تا ۷۰ درصد جمعیت سوریه را از اهل سنت

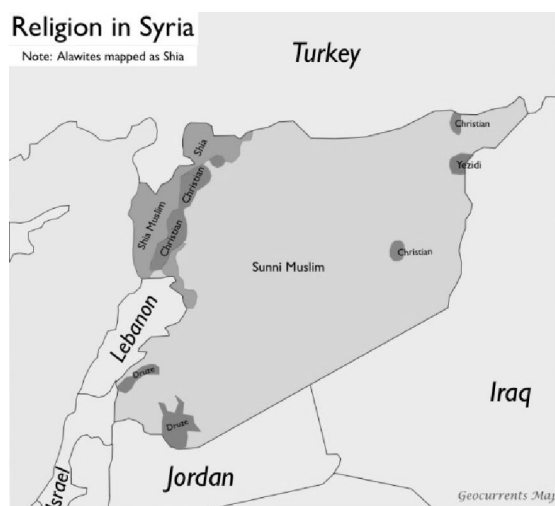
۱. شریف، منیر، *المسلمون العلویون من هم و آین هم*، ص ۴۰.

۲. ر.ک: موسی، متی، «پیدایش نصیریان (علویان)»، فصلنامه تخصصی *تاریخ اسلام*، ش ۳.

۳. اعلم، عباس برومند، «علویان ترکیه و علویان سوریه؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها».

Ma'oz, p.ix; and Alasdair Drysdale and General H.Blake, *The Middle East and North Africa*, Oxford University press, 1985, p.185.

می‌داند^۱ که از سی درصد باقیمانده حدود ۲۴ تا ۲۵ درصد علوی و حدود چند ده هزار نیز مسیحی‌اند.^۲



برخی از محققان میدانی، آمار علوی‌ها را سه میلیون تا پنج میلیون برآورد کرده‌اند. بنابراین با توجه به آمار اخیر که حدود ۲۳ میلیون جمعیت را اعلام می‌کند، اگر سه میلیون نفر از آنان علوی باشند، حدود هفت درصد از جمعیت آن می‌شوند. در سال‌های اخیر جمع بسیاری از آنان به دمشق مهاجرت کرده‌اند، ولی هنوز مرکز علوی‌ها حمص است که حدود یک سوم مردم این شهر را علویان تشکیل می‌دهند. بعد از حمص، شهرهای جبله، طرطوس و لاذقیه (سواحل و مناطق کوهستانی آن) از مهم‌ترین شهرهای علوی‌نشین است.^۳

۱. بزرگانی از علویان در سوریه و لبنان، *المسلمون العلویون شیعة أهل البيت*؛ بیان عقیده المسلمین العلویین برگرفته از سایت علویان به آدرس:

<http://alawi۱۲.tripod.com>.

۲. نیز بنگرید به خبرنگار رابین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه.

۳. مصاحبه اختصاصی گروه تحقیق با برخی از مسئولان ایرانی مقیم سوریه در اسفند ۹۱.

◆ فرقه‌های علوی

علویان دارای چند فرقه‌اند و در حال حاضر حداقل سه فرقه از علویان در سوریه هستند: حیدریه، کلازیه و مرشدیه. بیش از یک‌صد سال از تولد فرقه مرشدیه نمی‌گذرد و جمعیت آنان کم است، ولی متأسفانه بسیاری از آنان باطنی‌اند و به هیچ وجه به شریعت اسلام مقید نیستند. آنان حرف‌های صریحی دارند که می‌توان به آنان نسبت شرک داد. حیدریه و کلازیه نسبتاً معتدل‌اند و از نظر علمی بعد از انقلاب رشد بسیار خوبی داشته‌اند. آنان قبلاً هیچ مسجدی نداشتند، ولی هم‌اکنون حدود ۲۵۰ مسجد دارند که به همت جمهوری اسلامی و دفتر مقام معظم رهبری ساخته شده است و شریعت در میان آنان در حال گسترش است.^۱

◆ عقاید علویان سوری (نصیریه)

در طول تاریخ، عقایدی به علویان نسبت داده شده که رهبران فعلی علویان سوریه، آنها را تهمت می‌دانند و شدیداً از آنها تبری می‌جویند.^۲ علویان آن گونه که خودشان و برخی دیگر از نویسندگان نوشته‌اند، همانند شیعیان دوازده امامی به اصول دین پنج‌گانه پایبندند، ولی در طول تاریخ عقایدی در باب توحید و معاد به آنان نسبت داده شده که مورد مناقشه علویان قرار گرفته است.^۳ محمد احمد علی از افرادی مانند شهرستانی، ابن تیمیه و قلقشندی به شدت انتقاد می‌کند^۴ و می‌گوید آنان بدون تحقیق سخن گفته‌اند و آرزو می‌کنند مسلمانان جهان، علویان را از مسلمانان جعفری بشمارند.^۵ محمد غانم نیز می‌گوید کسانی که درباره علویان می‌نویسند، غالباً هیچ شناختی از مذهب و احوال آنان ندارند. افرادی مانند

۱. مجله خبری رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه، دی ماه ۱۳۹۱.

۲. صفری فروشانی، نعمت الله، حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الکبری.

۳. قاموس اطلس، ص ۴۹۵.

۴. محمد احمد علی، العلویون فی التاريخ، ص ۱۲۷.

۵. همان، ص ۲۵۰.

شهرستانی، ابن تیمیه و ابن حزم و نیز نویسندگان بیگانه و غربی مانند بیرمی، نویسنده فرانسوی، و کولونل پاول جاکوب دو هدف دارند: دینی، استعماری. هدف دینی آنان این است که شبهات عقیدتی را ترویج کنند و هدف استعماری آنان این است که در روح اعراب و مسلمانان ایجاد ضعف کنند و روحیه تجزیه طلبی و جدایی را برانگیزانند.^۱ علویان اصرار دارند که شیعه جعفری امامی مذهب‌اند. علمای آنان در سال ۱۹۳۶ میلادی بیانیه‌ای منتشر کردند که در آن بیانیه آمده است:

۱. هر علوی، مسلمان و به ارکان پنج‌گانه پایبند است و شهادتین را بر زبان جاری می‌کند.

۲. هر علوی که به اسلام اعتراف ندارد و یا منکر این است که قرآن کتاب او و حضرت محمد ﷺ پیامبر او است، از دیدگاه شرع علوی به شمار نمی‌آید و انتساب او به مسلمانان صحیح نیست.

۳. دین علوی، اسلام است و به قرآن و اهل بیت تمسک می‌جوید.^۲

۴. علویان هیچ فرقه‌ای را تکفیر نمی‌کنند.^۳

در کتب علویان درباره عقاید آنان آمده است که آنان اصول و فروعی همانند اصول و فروع شیعه جعفری را پذیرفته‌اند. بر این اساس می‌گویند:

۱. آنان به اصول دین یعنی توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت اعتقاد دارند؛ همان‌گونه که شیعه اعتقاد دارد.

۲. در فروع دین، همه فروع مورد تأیید شیعیان را قبول دارند.

۱. حاج یوسف خلیلی محمد، *الانباء الخفیة عن الشيعة العلوية*، ص ۲۹-۳۰؛ غانم، محمد، *النبا الیقین*، ص ۲۸.

نقل از پایگاه علویان: Alawi12.tripod.com

۲. بزرگانی از علویان در سوریه و لبنان، *المسلمون العلویون شیعة أهل البيت*، بیان عقیده المسلمین العلویین. برگرفته از پایگاه اینترنتی علویان به آدرس:

<http://alawi۱۲.tripod.com>

۳. ر.ک: همان، *المسلمون العلویون شیعة أهل البيت*، بیان عقیده المسلمین العلویین. برگرفته از پایگاه اینترنتی علویان به آدرس:

<http://alawi۱۲.tripod.com>

۳. به مختار بودن انسان معتقدند. علویان همانند امامیه عقیده دارند که انسان مسئول اعمال خویش است و به اعمالش حسابرسی می‌شود و قادر به ترک یا انجام فعل است.^۱

۴. آنان با لعن خلفا و اصحاب پیامبر مخالف‌اند.

علویان در خصوص لعن اصحاب و دیگران نظرشان را با توجه به فرمایش حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه بیان می‌کنند و مخالف هر گونه لعن و سب و شتم هستند. بنابراین آنان مخالف لعن ابوبکر، عمر، عایشه، حفصه، طلحه، زبیر، خالد بن ولید، بنی‌امیه و بنی‌عباس هستند و طرح چنین مباحثی را دارای اهداف منفی و غرض‌ورزانه می‌دانند. آنان در این زمینه به سخن حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین تمسک می‌کنند که فرمود: دوست ندارم از دشنام‌دهندگان باشم؛ چون دشنام و ناسزا کاری از پیش نمی‌برد و کینه را افزایش می‌دهد و شامیان را وادار می‌کند تا آنها نیز به وصی رسول خدا دشنام دهند. بهتر است به جای دشنام دادن بگویید: بار خدایا، ما و ایشان را از این خون‌ریزی بازدار و سازشی بین ما و آنان برقرار ساز و از این گمراهی هدایتشان کن؛ به طوری که آن که بحق نادان است، آن را بشناسد و آن که پر از کینه و گمراهی است، از آن باز ایستد.^۲

به نظر علویان سوریه، ابن تیمیّه حرانی این اتهامات را به علویان سوریه نسبت داده است و متأسفانه در عصر حاضر کسانی که از او پیروی می‌کنند نیز این مطالب را تکرار می‌کنند.^۳

اما عقایدی که دیگران به آنان نسبت داده‌اند و در کتب فرق و مذاهب از جمله ملل و نحل شهرستانی بیان شده است، عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به حلول و غلو در حق امامان به ویژه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام؛

۱. موسوعة الادیان فی العالم، ج ۱۰، ص ۹۷.

۲. «إني أكره لكم أن تكونوا سبابين، ولكنكم لو وصفتهم أعمالهم وذكروتم حالهم كان أوصوب في القول و أبلغ في العذر، وقلتم مكان سبكم إياهم. اللهم احقن دماءنا ودماءهم، وأصلح ذات بيننا و بينهم، وأهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق من جهلته، ويرغوي عن الغي والعدوان من لهج به» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹).

3. www.alawiyon.net

۲. تناسخ (روحانی و جسمانی)؛
 ۳. پیامبری محمد بن نصیر؛
 ۴. شریک بودن امام علی علیه السلام با رسول خدا در نبوت؛
 ۵. کاهش دادن شأن عبادات ظاهری و اهمیت دادن به ذات، جوهر و باطن؛
 ۶. افراط در بزرگداشت عیسی و حواریون و احترام به عده‌ای از شه‌های مسیحیت و توجه به تعمیم و اعیاد مسیح؛
 ۷. معتقدند علی، محمد را و محمد، سلمان را و سلمان، مقداد را خلق کرد؛
 ۸. به عقیده ایشان خدا ذات یگانه است، مرکب از سه اصل لایتجزی به نام‌های «معنی» و «اسم» و «باب». این تثلیث به نوبت در وجود انبیا متجلی گردید و آخرین تجسم با ظهور اسلام مصادف شد و آن ذات یگانه در تثلیث لایتجزا و در وجود علی و محمد و سلمان فارسی تجسم یافت؛ بنابراین تثلیث مزبور را با حرف «عمس» معرفی می‌کردند که اشاره به سه حرف اول نام‌های علی و محمد و سلمان فارسی است؛
 ۹. روحانیان ایشان مراسم مذهبی را بر بلندی‌ها و در بقاعی که قبه نامیده می‌شود، برگزار می‌کنند. قبه‌ها معمولاً بر مقابر اولیای آن طایفه قرار دارد.
- آنچه مهم است، اینکه باید بدانیم در عصر حاضر علویان چه باوری دارند. در بیان عقاید علوی باید ببینیم منظور، عوام آنهاست یا علمای علوی. دیدیم که علما معمولاً اتهامات را رد می‌کنند و به خرافات اعتقادی ندارند و چنان‌که در سایت‌ها و مقالات و کتب مشاهده می‌شود، هیچ کدام از علما و بزرگان علوی قائل به مسائلی مانند غلو و تناسخ و معنای باطنی فروع دین نیستند و یا بسیار اندک‌اند، ولی در میان عوام و مردم عادی این مسایل بسیار به چشم می‌خورد و حتی هم اکنون نیز عقایدی مانند غلو در مورد امامان به ویژه امام علی علیه السلام وجود دارد.
- کسانی که از نزدیک با علویان تعامل داشته‌اند، به تأثیر آثار تمدن اشاره می‌کنند و می‌گویند سکولاریسم در سوریه و در میان مسلمانان آن قدر غالب شده است که قدرت تشخیص علویان از دیگر فرق را از عموم مردم (نه از علمای آنها) گرفته است و لذا

اهل سنت از شیعه قابل تشخیص نیستند. خود علویان نیز ممکن است عقاید واحدی نداشته و حتی با هم اختلاف نظر داشته باشند.^۱

یکی دیگر از کسانی که از نزدیک شاهد این قضایا بوده است، جناب حجت الاسلام و المسلمین حسینی، نماینده مقام معظم رهبری در سوریه، است. وی معتقد است که آنان شیعه اثنی عشری هستند و دوازده امام را قبول دارند، ولی مبتلا به خرافات هستند. بنابر گزارش وی، بسیاری از علویان از خودشان امام جماعت دارند و نماز می‌خوانند. این طور نیست که همه آنها تارک نماز باشند. گرچه اهل باطن هستند، اما اهل ظاهر هم هستند و به این مسئله هم اعتراف دارند، مخصوصاً افراد فرهنگی آنها خرافات علوی‌ها را قبول ندارند. بیشترین چیزی که علوی‌ها نسبت به آن تعصب نشان می‌دهند، مشایخ سنتی آنهاست. در طول سال جشن‌های محرمانه دارند که در آنجا مردم به عنوان زکات به این مشایخ پول می‌دهند. کتب دست خطی مخفیانه نیز دارند که حرف‌های مشتبه و عبارات عجیبی دارند. اگر بخواهیم به عباراتی که به کار می‌رود، توجیه کنیم می‌توان گفت که آنها گرچه تعبیر الوهیت را درباره امیرالمؤمنین به کار می‌برند، اما مشرک نیستند، ولی گاهی در تعبیراتشان دارند که: «لیس الصورة المرئیة هو الله»؛ یعنی آن که ما می‌بینیم، آن علی مشهود، خدا نیست و به نوعی این تجلی خدا در علی این‌ابی‌طالب است؛ یعنی کسی که صفات الهی در او هست؛ یعنی ولایت تکوینی را به او داده است (بَصْرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدُهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا) و درباره بقیه ائمه نیز مشابه همین تعابیر را به کار می‌برند.^۲

یکی از سؤالات روشنی که همه دارند، این است که فرق میان شیعه و علوی‌های سوریه چیست. این سؤال را از یکی از شیوخ علوی به نام ذوالفقار غزال می‌پرسیم^۳ که در پاسخ به برخی از این موارد اشاره می‌کند:

۱. علویان به شیوه‌ای که شیعیان حزن خود را در مورد حوادث کربلا ابراز می‌کنند،

نشان نمی‌دهند.

۱. رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه.

۲. مصاحبه اختصاصی با ایشان، اسفند ۹۱.

۳. اَبِي حَسَن، الْعُلُوِيُون مِن قَبْلُ وَمِن بَعْدُ. Aljamal.com

۲. آنها از دواج موقت را تأیید نمی‌کنند گرچه آن را حرام نمی‌دانند، ولی آن را انجام نمی‌دهند.

۳. علویان به تقمص (تناسخ) عقیده دارند؛ چون معتقدند که عدل الهی جز با تقمص محقق نمی‌شود؛ در حالی که شیعه به این امر اعتقاد ندارد. شاعر و محقق معاصر احمد علی حسن می‌گوید که تقمص از عقاید علویان سوریه نیست، بلکه نوعی نظرورزی فلسفی به زندگی است.^۱

۴. علویان برخلاف برخی از شیعیان به ولایت فقیه عقیده ندارند.

◆ غلو

غلو یکی از اتهاماتی است که به آنان نسبت داده شده است. اظهار نظر در مورد غلو علویان حقیقتاً دشوار است؛ چرا که هم تشدد اقوال درباره‌اش زیاد است و هم منابع به اندازه کافی در این باره وجود ندارد. اکثر نویسندگان به این موضوع اعتراف دارند.^۲ البته روشنفکران علوی به باطنی‌گری و غلو اعتقاد ندارند.^۳

در اینکه آیا علویان از غلات به شمار می‌آیند یا نه، دو دیدگاه کلی وجود دارد. اکثر نویسندگان، آنان را از غلات به شمار می‌آورند و برخی آنها را مانند شیعه دوازده‌امامی و غیرغالی می‌دانند. در بین نویسندگان غیر علوی، دیدگاه سعید رشید زمیزم^۴ و یحیی امین با دیگران متفاوت است و این دو نفر علویان را از غلات به شمار نیاورده و آنها را قائل به الوهیت امام علی و حلول ندانسته‌اند. دلیل تفاوت این دو با بقیه این است که بر خلاف دیگران، به مسموعات خود از غیر علویان تکیه نکرده‌اند و مطالب خود را از علویان نقل کرده‌اند.^۵

۱. گفتگوی تلویزیونی با ایشان، طرطوس، ۲۰۰۹/۳/۱۳.

۲. ر.ک: مصطفی الشکعه، *اسلام بلامناه*، ص ۳۳۱.

۳. همان، ص ۴۴۱.

۴. رشید زمیزم مورخ مشهور عراقی است.

۵. جوادی، قاسم، پیشین.

شیخ ابراهیم جنیدی در مقدمه کتاب منیر شریف می‌گوید طایفه علویه غالی نیستند، بلکه همانند دیگر مسلمانان به معجزاتی که درباره امام علی علیه السلام روایت شده است، عقیده دارند.^۱

یوسف خلیلی محمد در خصوص اتهام غلو به علویان می‌گوید: چرا فقط علویان متهم به غلو شده‌اند و کسانی مانند ابن‌فارض، ابن‌عربی، حلاج، شبلی، روزبهانی و عطار که غلو و افراط کرده‌اند،^۲ به غلو متهم نمی‌شوند. نویسنده می‌گوید به تألیفات و اقوال و اشعار و دیوان علویان مراجعه کردم و در میان مورخان، افراد با انصاف کمی دیدم که حق را بیان کنند.^۳

غالب الطویل نیز می‌گوید معنای کلمه امام در نزد علویان اخص از معنای لغوی آن است و این مسئله باعث اتهام‌هایی به آنان شده است؛ چون گمان می‌کنند که امام در عقیده علویان همان «الله» است. وی در ادامه می‌گوید: علویان معتقدند امام فقط به دوازده امام اطلاق می‌شود و آنان با بقیه انسان‌ها فرق دارند؛ چون در روایات آمده است «علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل» و علم در اینجا علم کامل، و مراد از آن علوم اهل بیت است.^۴

در مقابل، نویسندگان زیادی آنان را در زمره غلات به شمار می‌آوردند^۵ و قائل‌اند که علویان قائل به الوهیت برای امامان خویش‌اند.^۶ هاشم عثمان با رد کلیه اتهامات به علویان معتقد است که مخالفان علوی فقط به ظاهر اقوال علویان تمسک کردند، ولی در معنای باطنی آن غور نکردند و لذا حکم به تکفیر دادند.^۷

۱. شریف، منیر، پیشین، ص ۳۱-۳۴.

۲. حاج یوسف خلیلی محمد، پیشین، ص ۹۷.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. محمد غالب الطویل، پیشین، ص ۱۸۲.

۵. ر.ک: *ملل و نحل شهرستانی؛ اسلام بلا مذاهب* و اکثر کتب فرق و مذاهب.

۶. الغفار، عبدالرسول، *شبهة الغو عند الشیعة*، ص ۹۰.

۷. عثمان، هاشم، پیشین، ص ۷۸.

◆ تناسخ

حامد حسن از متفکران علوی در کتابش *وجهاً لوجه* می‌گوید:
تقمص عقیده مشهور علویان نیست بلکه مفهومی فلسفی و
فعالیتی عقلانی است که عقل انسان آن را درباره حقایق هستی و
ظواهر طبیعت به ویژه انسان تصور می‌کند.^۱

می‌بینیم که بزرگانی مانند حامد حسن و منیر شریف عقیده تقمص و تناسخ در
علویه را رد می‌کنند، اما محمد احمد علی با استفاده از آیات قرآن نظریه تناسخ را تأیید
می‌کند و این نشان می‌دهد که تا حدودی از اصول اساسی اسلام به دور هستند و
گاهی نیز تعبیر تقمص را به کار می‌برند.^۲ اما علویان فعلی این نظریات را نظریات
شخصی افراد و آن را بی ارتباط با عقیده دینی علویان می‌دانند.

◆ استفتا در مورد علویان

محمد حسن بادپانی به دلیل حساسیت موضوع از مراجع تقلید در مورد علویان
سوریه استفتایی کرده که بخش‌هایی از آن را در اینجا می‌آوریم. متن استفتای نویسنده
بدین شرح است:

نظر شما درباره محبان اهل بیت در سواحل سوریه و شمال لبنان
که به علویان مشهور هستند، چیست؟ برخی علمای آنان همه
اتهامات و نسبت‌های دروغ را رد می‌کنند که در طول تاریخ علیه
آنان وارد شده است. من شخصاً در سفرهای متعددی که به مناطق
سوریه داشتم، با آنان زندگی کردم و با علما و فرهنگیان آنان
ملاقات کردم و برایم روشن شد که عقاید آنان با عقاید شیعه
اثنا عشری تفاوتی ندارد. همانند دیگر مسلمانان مراسم و آداب
اجتماعی خاص دارند و هم‌اکنون برخی از علمای علوی تلاش
می‌کنند تا رسم‌هایی که جنبه دینی ندارد، اصلاح شوند و بر این

۱. موسوعة الادیان فی العالم، ج ۱۰، ص ۹۷.

۲. ر.ک: محمد احمد علی، پیشین، ص ۳۰۷-۳۳۷.

موضوع تأکید فراوان دارند. از این رو از محضر شما خواستارم نظر

صریح و واضح خود را در مورد علویان سوریه بیان فرمایید.

۱. **آیت‌الله مکارم شیرازی:** علویان تلاش می‌کنند تا عقایدشان مطابق عقاید شیعه باشد. لذا ما معتقدیم آنان برادران مذهبی و از شیعیان هستند و اگر برخی از عوام خطایی دارند، باید آنان را ارشاد نمود.

۲. **آیت‌الله موسوی اردبیلی:** بر اساس شهادت شخصیت‌ها و علمای این طایفه در منطقه نامبرده کافی است که آنان را از شیعیان اثناعشری بدانیم، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود و اگر انحراف یا کوتاهی در برخی عقاید یا اعمال و احکام شرعی وجود دارد باید برطرف گردد.

۳. **علامه فضل‌الله:** بسیاری از کتب و تحقیقات آنان را مطالعه کردم و آنان تأکید دارند همانند دیگر مسلمانان به دین اسلام معتقدند و بر عقیده توحیدی و نفی شرک و غلو و بر ایمان به نبوت پیامبر اسلام و قرآن و مذهب جعفری امام صادق علیه السلام پایبند هستند. با آنان ملاقات کردم و دیدم که برای رشد اسلامی مذهب جعفری تلاش می‌کنند. به ساخت مساجد و نماز در آن اقبال دارند. ما از علمای علوی می‌خواهیم که عقیده خود را به طور واضح تبیین کنند تا برای احدی اشتباهی رخ ندهد.

۴. **آیت‌الله صافی گلپایگانی:** آنان اعتقادی همانند اعتقاد حقه اسلامی ما دارند؛ عقایدی که شیعه اهل‌بیت و امامی اثناعشری به آن ملتزم است.

۵. **آیت‌الله نوری همدانی:** تاریخ پر است از ظلم و شکنجه و اتهام از سوی حکومت‌های اموی، عباسی، غزنوی، سلجوقی و عثمانی؛ اما اکنون که دامن ظلم برچیده شده برای علما ثابت شده است که علویان از شیعیان هستند. ما نیز بر این عقیده‌ایم که آنان همانند شیعه امامیه اثناعشری و تابع مذهب اهل‌بیت پاک پیامبر هستند.^۱

حجت‌الاسلام ایمانی در نشست علمی «بررسی اوضاع سوریه و لبنان و جایگاه علویان» در مورد نظر حضرت امام و رهبر معظم انقلاب در مورد علویان فرمود:

۱. بادایانی نیشابوری، محمد حسن، *العلویون هم اتباع اهل‌البیت*، ج ۱، ص ۵۴-۷۹.

باید به اصل علویان توجه شود که از غالیان به شمار می‌آیند. از دردهای مشترک غالیان، پذیرش باب برای امامان بود و این اندیشه مشترک آنان شمرده می‌شود. در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، محمد بن نصیر نمیری خود را باب امام عسکری علیه السلام دانست و از امام زمان علیه السلام اطاعت نکرد و بنیان‌گذار علویان در سوریه و لبنان شد. علویان سوریه که امروزه خود را شیعه می‌نامند، سابقه انحرافی غالی‌گری داشته‌اند.

ایشان با نقل خاطره‌ای از سوریه در دهه شصت می‌گویند:

خیلی از مردم اعتقاد شدیدی به امام علی علیه السلام داشتند؛ به طوری که وقتی از ما سؤال می‌شد که چه اندیشه‌ای درباره امام علی علیه السلام دارید، می‌گفتیم: او امام اول ما است. آنها با تندی، تمام صفات الهی را به امام علی علیه السلام نسبت می‌دادند. این نشان می‌دهد که هنوز غلو در عوام این طایفه وجود داد.

در ادامه ایشان در مورد تلاش‌های گسترده برای تغییر اندیشه‌های غلوآمیز آنان می‌گویند:

تلاش‌های گسترده‌ای از سوی عالمان وارسته‌ای همچون سید حسن شیرزای و شهید صدر برای آگاهی بخشی علویان مبنی بر اینکه شما شیعه اثنی عشری بودید و با انحراف محمد بن نصیر و جدا شدن از علمای اصیل از مکتب دور شدید که باید به دامن شیعه برگردید.

وی همچنین اشاره می‌کند که در دهه شصت استفتایی از امام در خصوص علویان سوریه صورت گرفت. امام در پاسخ گفتند: عوام علویان سوریه پیرو علمایشان هستند و خیلی از مباحث برای آنها روشن نیست. باید با آنها معامله طاهر کرد. بعد از درگذشت امام راحل، از مقام معظم رهبری استفتایی دیگری کردیم که رهبری فرمودند: اینها ایتام آل محمد علیه السلام هستند.

حجت الاسلام ایمانی در خصوص احترام حافظ اسد به شیعیان و تأکید بر شیعی بودن علویان می‌گوید:

حافظ اسد وصیت کرد که عالم شیعه بر جسد او نماز بخواند. مادر حافظ اسد نیز همچون حافظ اسد، زمانی که از دنیا می‌رود، با وجود علمای برجسته علوی، فرزندانش اجازه نمی‌دهند که علویان بر پیکر مادرشان نماز بخوانند، بلکه یک عالم شیعه بر جسد او نماز خواند و کتاب‌هایی که بزرگان علوی در این میان نوشته‌اند، تصریح می‌کنند که ما شیعه دوازده امامی هستیم که باید این رویه برای عوام نیز تبیین گردد. وقتی اینها بر شیعه بودن خود اصرار این دارند، چرا ما از خودمان طردشان کنیم؟^۱

۱. پایگاه اطلاع رسانی موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع):
<http://www.dte.ir/portal/Home/ShowPage.aspx?Objec>

◆ منابع

۱. بادیانى نیشابورى، محمد حسن: *العلویون هم اتباع اهل البيت*، بیروت: دارالرشاد، ۲۰۰۵م.
۲. بزرگانى از علویان در سوریه و لبنان: *المسلمون العلویون شیعة اهل البيت*؛ بیان عقیده المسلمین *العلویین*، مقدمه: محمد غانم، ۲۰۰۴م.
۳. حاج یوسف خلیلی محمد: *الانباء الخفیه عن الشیعه العلویه*، بیروت: دارالاسلامیه، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
۴. شریف، منیر: *المسلمون العلویون من هم و این هم*، بیروت: مؤسسه البلاغ، چاپ اول، بی تا.
۵. شکعه، مصطفی: *اسلام بلامناهب*، مصر: الدار المصریه البنانیه، چاپ چهاردهم، ۲۰۰۰م.
۶. شهرستانی: *ملل و نحل*، بیروت: دارالمعرفه، چاپ چهارم، بی تا.
۷. شیرازی، سید حسن مهدی: *العلویون شیعه اهل بیت*، بیروت: دارالصادق، ۱۳۹۲ش.
۸. صفری فروشانی، نعمت الله: *حسین ابن حمدان خصیمی و کتاب الهدایة الکبری*، نعمت الله صفری فروشانی، بیروت: مؤسسه البلاغ للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ چهارم، ۱۹۹۱م.
۹. عثمان، هاشم: *هل العلویون شیعه: بحث تاریخی من واقع وثائقهم و ادبیاتهم المنشورة و غیر المنشورة*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، بی تا.
۱۰. *قاموس اطلس*، قاهره: داراطلس، ۲۰۰۳م.
۱۱. محمد احمد علی: *العلویون فی التاريخ*، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، بی تا.
۱۲. محمد غالب الطویل: *تاریخ العلویین*، بیروت: دارالاندس، ۲۰۰۰م.
۱۳. *موسوعة الأديان فی العالم*، بیروت: کریس اینترنشنال، ۲۰۰۰م.

مقالات

۱. برومند اعلم، عباس: «علویان ترکیه و علویان سوریه: شباهت ها و تفاوت ها»، فصلنامه تخصصی تاریخ / اسلام، تابستان ۱۳۹۰، ش ۴۰.
۲. جوادی، قاسم: «نصیریه، علویان و شیعه اثنا عشری»، طلوع، پاییز ۱۳۸۲، ش ۷.
۳. موسی، متی: «پیدایش نصیریان» ترجمه: حسین مفتخری، فصلنامه تخصصی تاریخ / اسلام، ش ۳.

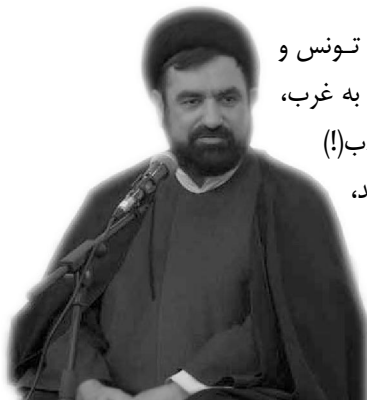
پایگاه های اینترنتی

1. <http://alawi12.tripod.com>
2. www.urd.ac.ir/

بررسی بحران سوریه در مصاحبه با حجت الاسلام آل ایوب

حسن صدراپی عارف*

◆ اشاره



هنوز چند روزی از قیام مردمی و مسالمت آمیز در تونس و مصر در سال ۱۳۸۹ نگذشته بود که رسانه های وابسته به غرب، قبل از آنکه اتفاقی در سوریه افتاده باشد، از احتمال انقلاب (!) در سوریه سخن می گفتند و مدام روی آن مانور می دادند، اما به جز چند اجتماع کوچک - که به هیچ وجه قابل مقایسه با اجتماعات عظیم مصر و تونس نبود - خبری از قیام مردمی در سوریه نشد و پروژه شبیه سازی حوادث مصر در سوریه با شکست مواجه گردید، اما

این بار، مخالفان جریان مقاومت که کینه عمیقی از سوریه و حامیان سوریه در دل داشتند، پروژه تضعیف سوریه در قالب جنگ مذهبی در این کشور را به اجرا درآوردند و با اعزام گروه های تکفیری و مسلح ساختن معارضان، به دنبال جنگ داخلی در سوریه برآمدند. در شرایط کنونی، روزی نیست که خبری از سوریه در رسانه ها مخابره نشود و تحولات این کشور، به یک موضوع مهم منطقه ای و بین المللی تبدیل شده است؛ موضوعی که سبب شد برای تحلیل حوادث و تحولات آن با حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین آل ایوب مدیرکل روابط بین الملل معاونت بین الملل حوزه های علمیه که ده سال در دفتر مقام معظم رهبری در سوریه حضور داشته، گفتگو کنیم. ویژگی گفتگو با جناب آل ایوب این بود که ایشان همچنان با شخصیت های مقیم سوریه مرتبط است و از جدیدترین تحولات و رویدادهای آن آگاهی دارد.

* دبیر بین الملل خبرگزاری حوزه.

حاج آقا ما در این گفتگو می‌خواهیم به موضوع مهم سوریه بپردازیم که در واقع اصلی‌ترین موضوع امروز، در منطقه و حتی جهان است. تحولات این کشور با بسیاری از تحولات ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی ارتباط دارد. ابتدا درباره آنچه در سوریه می‌گذرد، توضیح دهید.

آل‌ایوب: بسم الله الرحمن الرحيم. برای اینکه در بحث به نتیجه‌ای برسیم، باید مقدماتی را بیان کنیم. الان تحولات سوریه به نفع دولت و نظام سوریه پیش می‌رود. دلایلی هم بر این مطلب وجود دارد. قرار بود ژنو ۲ این روزها برگزار بشود، ولی مرتب آن را تأخیر می‌اندازند؛ زیرا کسی که پای میز مذاکره می‌آید، اگر با قوت و قدرت بیاید، می‌تواند محکم حرف‌هایش را بزند و طرف ضعیف فقط باید امتیاز بدهد. این است که آقای ولید معلم اعلام کرد ما داریم می‌رویم به کنفرانس ژنو تا با هم بحث کنیم و دولت فراگیر ملی تشکیل بدهیم. دولت سوریه در القصیر، حمص، حلب و دمشق تحرکاتی داشته که نشان می‌دهد در حال پیشروی است. بعضی از مناطق دمشق مثل منطقه حسینییه، منطقه ذیابیه و بیمارستان امام خمینی علیه السلام در اختیار معارضان بود که اخیراً از دست آنها آزاد شده است. به نظر می‌رسد جبهه مخالفان، در حال ضعیف شدن است. دلیل دیگر ضعف معارضان، این است که مرتب درخواست سلاح می‌کنند و حتی گفتند ما در ژنو ۲ حاضر نمی‌شویم، مگر اینکه دیگران به ما کمک کنند و سلاح بدهند. مخالفان می‌خواهند به توافقی بین دولت و معارضان برسند. اگر به این توازن نرسند، دولت سوریه دست بالا را خواهد داشت و طبیعتاً باید آنها امتیاز بدهند. لذا معارضین می‌گویند حاضر نیستند تا پیش از توافقی مذاکره کنند. نظر غرب و آمریکا نیز همین است.

تبارشناسی و طیف‌شناسی موافقان و مخالفان داخل سوریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آل‌ایوب: الان جنگ در سوریه را جنگ طایفه‌ای اعلام کرده‌اند. از یک طرف بین علوی‌ها، شیعیان و دروزی‌هاست، حتی گفته می‌شود که مسیحی‌ها تا حدود زیادی همراه دولت هستند؛ چون می‌ترسند که گروهی افراطی بر سر کار بیاید و با مسیحی‌ها برخورد بدی داشته باشد. جمعیت سوریه حدود ۲۴ میلیون است. حدود شصت درصد

جمعیت آن، اهل سنت، بیست درصد علوی، ده درصد مسیحی، حدود دو - سه درصد شیعه، دو - سه درصد دروزی و چند درصد اسماعیلی است. یعنی اهل سنت تقریباً نصف جمعیت را تشکیل می‌دهند. این هم به این معنا نیست که کل اهل سنت الآن با مخالفین و معارضین باشند؛ چون مردم سوریه به دلایلی دوست نداشتند وارد این جنگ بشوند، ولی به سوی جنگ داخلی کشانده شدند. لذا امروز ملت سوریه از این جریان راضی نیستند، حتی اهل سنتشان.

همان طور که اشاره کردید، این گونه نشان می‌دهند که جنگ طایفه‌ای است. آیا حقیقت مسئله همین است یا در پس پرده، واقعیت، چیز دیگری است؟

آل ایوب: توانستند به اهل سنت القا کنند که جنگ، جنگ بین شیعه و سنی است، جنگ بین علوی و سنی است و اینکه امروز در دنیا علیه تشیع جوسازی می‌شود، جرقه‌اش از سوریه بود و امروز به اینجا رسید. بسیاری از اتفاقات اخیر مصر هم برگشت به همین مطلب دارد که آنها گفتند برادران ما را در القصر کشتند. و در دنیا موجی را ایجاد کردند که اهل سنت را دارند می‌کشند. بله، تا حدود زیادی اثرگذار بوده، ولی اگر این طرف را نگاه کنیم، می‌بینیم که خود ملت سوریه و اهل سنت آنها نیز مایل نبودند وارد این جنگ بشوند؛ چون می‌دانستند جنگ جز خرابی و ویرانی چیزی برایشان ندارد، ولی تلویزیون‌های معروف جهان عرب مثل الجزیره و العربیه غالباً دارند این مطلب را القا می‌کنند که جنگ بین شیعه و سنی است.

به کمک رسانه‌هایشان موجی ایجاد کرده‌اند که جنگ، جنگ طایفه‌ای است. چرا این موج را ایجاد کردند؟

آل ایوب: در واقع می‌خواستند بین دولت سوریه و ایران و مقاومت جدایی بیندازند و از طرق مختلف وارد عمل شدند، ولی نتوانستند. در جنگ‌هایی که بین اعراب و اسرائیل رخ داد مانند جنگ سال‌های ۴۸، ۵۶، ۶۳، ۶۷ و ۷۳، در تمام این جنگ‌ها پیروزی از آن اسرائیل بود و اعراب شکست خوردند، با اینکه کشورهای عربی همه با هم متحد شده بودند. چه کشورهای همسایه اسرائیل و چه کشورهایی که دور بودند مثل کشورهای سودان یا عراق و... همه متحد شدند، ولی در آن جنگ‌ها هزیمت برای

کشورهای عربی بود. آنها آب، خاک، تسلیحات و سربازان زیادی از دست دادند و ده‌ها هزار سرباز عرب کشته شدند؛ درحالی‌که اسرائیل طبق برخی از آمارها ۵۶۵ کشته یا ۵۵۶ کشته بیشتر نداشت. اسرائیل زمین‌های زیادی از کشورهای عربی را تصرف کرد یعنی هیچ کشوری از اشغالگری آن بی‌نصیب نماند. از لبنان، جنوب لبنان را تصرف کرد، بقاع غربی را به تصرف درآورد، از فلسطین، کلّ فلسطین را، از سوریه جولان را، از اردن باریکه نهر اردن را و از مصر سینا را تصرف کرد. همسایه‌های اسرائیل قسمتی از سرزمین خود را از دست دادند. مساحت کشورهای عربی بیش از سیزده میلیون کیلومتر است و در حدود چهارصد میلیون جمعیت دارند، اسرائیل ۲۵ هزار کیلومتر، و سه میلیون جمعیت دارد. ولی با این همه، اعراب شکست خوردند. حزب‌الله که در سال ۸۲ پا گرفت، جنگ‌های متعددی داشت در تمام این جنگ‌ها، حزب‌الله پیروز بود. ابتدا جنگ ۸۲ بود و جنگ‌های بعدی در سال‌های ۹۰، ۹۳، ۹۶، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ رخ داد که در تمام این جنگ‌ها حزب‌الله پیروز بود و تنها کشور عربی که توانست سرزمین‌هایش را با عزت و افتخار بازپس بگیرد لبنان بود. مصر که سینا را به‌دست گرفت، نتوانست سینا را کاملاً در اختیار خودش قرار داشته باشد. به مصر گفتند که به این شرط سینا را در اختیار شما قرار می‌دهیم که مصر از هر چه امنیت اسرائیل به خطر می‌اندازد، جلوگیری کند. لذا الان دولت مصر نمی‌تواند ارتش را وارد صحرای سینا بکند، حتی برای دفاع از خودش. اما حزب‌الله در این جنگ‌ها پیروز شد. حزب‌الله یعنی ایران. آقای سید حسن نصرالله در تمام برنامه‌ها از ایران و از مقام معظم رهبری تجلیل می‌کند. ایران هم یعنی تشیع. آنها نمی‌خواستند موج تشیع و موجی که ایران در منطقه و در جهان ایجاد کرده، گسترش پیدا کند؛ چون دامن کشورهای عربی را هم می‌گرفت. تصمیم گرفتند به هر نحو که شده، از این روند جلوگیری شود. دیدند روز به روز قدرت ایران بیشتر می‌شود. حوثی‌ها در یمن پیروز شدند، حزب‌الله پیروز شد، در عراق شیعیان سر کار آمدند و پیروز شدند، در پاکستان و هند شیعیان جایگاه بسیار خوب و مناسبی دارند، و در سوریه هم شیعیان تبلیغ داشتند، عدّه زیادی از طلاب کشورهای مختلف از بیش از چهل کشور که حدود ۱۲۰۰ طلبه می‌شدند، در سوریه مشغول تحصیل و تدریس بودند. این بود که سوریه جایگاه خاصی را پیدا کرد. این

کشورهای منطقه هم به نحوی همه دست‌نشانده غرب و آمریکا هستند. قطر داعیه دفاع از امت اسلامی را دارد، ولی دفتر اقتصادی اسرائیل هم در دوحه مشغول به کار است. خیلی از کشورهای عربی با اسرائیل ارتباط نزدیک یا دوری دارند، غیر از آن کشورهایایی که سفارتخانه دارند. چند وقت قبل در کنفرانسی، یک سخنران از اسرائیل صحبت می‌کرد و آقای بندر بن سلطان^۱ هم نشسته بود. سخنران اسرائیلی اعلام کرد که من مایلیم و می‌دانم قبول می‌کند که دوست و برادر عزیزم بندر بن سلطان بیاید و با من دست بدهد و در اینجا ما با هم خوش و بشی خواهیم کرد. بندر بن سلطان از صندلی بلند شد و پیش این مسئول اسرائیلی رفت و با او مصافحه کرد و خوش و بشی انجام دادند. این کشورهای عربی دست‌نشانده‌اند و کرسی‌ها و عرششان بستگی به حمایت غرب و آمریکا از آنها دارد و نمی‌خواهند این حمایت را از دست بدهند. اینها می‌دانند اگر موج اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی به کشورهاشان بیاید، عرششان را از دست می‌دهند. لذا سعی کردند به نحوی تشیع و حزب الله و ایران را در منطقه تضعیف کنند. برای این منظور هیچ راهی نداشتند، جز تفرقه‌افکنی و افترا و تهمت به شیعیان، تا به این صورت بتوانند جهان اسلام و به عبارت بهتر، جهان اهل سنت را از تشیع و در واقع از مقاومت جدا کنند. برای ایجاد شبهه در میان اهل سنت، می‌گویند این مقاومت آن‌طور که ما فکر می‌کردیم، نیست یا می‌گویند این مقاومت اهداف پشت پرده دارد و کارهایش با ما اهل سنت کاملاً مغایرت دارد؛ پس باید مبارزه کنیم تا بتوانیم این سد را برداریم و بتوانیم به اهدافمان برسیم. با این بهانه‌ها و تهمت‌ها، در سوریه جنگ افروزی کردند. لذا آقای سید حسن نصرالله هم در صحبت اخیر به این مطلب اشاره کردند و گفتند که دوست داریم در دنیا جنگ طایفه‌ای نباشد.

۱. بندر بن سلطان بن عبدالعزیز آل سعود (۱۹۴۹م)، دبیر مجلس امنیت ملی عربستان و رئیس سرویس اطلاعاتی و امنیتی عربستان است. وی فرزند سلطان بن عبدالعزیز، اولین ولیعهد درگذشته ملک عبدالله، است.

پس با این توضیح، مقابله آنها با تشیع یا جمهوری اسلامی یا حزب الله، مقابله مذهبی نیست، بلکه مقابله با جریانی است که در مقابل منافع غرب قرار دارد و اسم این جریان، جریان مقاومت است.

آل ایوب: بله، قطعاً همین طور است. اینها به این صورت می‌خواهند جلو مقاومت را بگیرند و دیدند حزب‌الله جایگاهی در دنیا پیدا کرده است. در هیچ خانه مصری شما وارد نمی‌شدید، مگر اینکه عکس آقای سید حسن نصرالله را ببینید. در یمن و سودان و در خیلی از کشورها دیدند حرکت تشیع و در واقع مقاومت پیش می‌رود و این بر خلاف منافعیست. اینها شصت سال است که همه‌اش از امت واحد عربی دم می‌زنند و هیچ وقت حاضر نشدند اسلامیت خودشان را بر عربیت خود ترجیح بدهند. همیشه گفتند امت عربیه، بعد از اسلام نام بردند. در واقع همیشه از اسلام به صورت ابزاری استفاده کردند. حالا که دیدند از قافله عقب می‌افتند، به فکر افتادند رقیب را کنار بزنند.

حضرت آقا در اجلاس علما و بیداری اسلامی فرمایشی داشتند و گفتند جنگی که امروز در سوریه اتفاق افتاده، جنگ مذهبی نیست؛ جنگ بین حامیان مقاومت و مخالفان مقاومت است. این سخن را هم در همین زمینه می‌توانیم تفسیر و تعبیر کنیم.

آل ایوب: ولی آنها نمی‌توانستند بگویند ما می‌خواهیم جلو مقاومت بایستیم.

ابزارشان را مذهبی کردند.

آل ایوب: بله، ابزارشان را مذهبی کردند. فرمایش‌های حضرت آقا کاملاً درست است. اگر بگویند ما می‌خواهیم جلو مقاومت بایستیم، مسلمان‌ها از آنها نمی‌پذیرند، کشورهایشان نمی‌پذیرد. برای اینکه بتوانند دنیا و کشور و ملتشان را قانع کنند، بحث مذهبی را پیش کشیدند.

ما چه تدبیری می‌توانیم داشته باشیم، با توجه به خدعه سیاسی و تبلیغاتی‌شان که در رسانه‌هایشان پشتیبانی می‌کنند؟

آل‌ایوب: امروز بیش از ۹۹ درصد رسانه‌ها در اختیار صهیونیست‌ها و غربی‌هاست. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تَبْعونا». ما باید سعی کنیم در این جهت و به این نحو حرکت کنیم. باید محاسن کلام اهل بیت علیهم السلام را به گوش دنیا برسانیم، وگرنه اگر بخواهیم با آنها مقابله و معارضه کنیم، در جنگ فتنه‌ای وارد می‌شویم و این همان چیزی است که اسرائیل و آمریکا می‌خواهند. شدت گرفتن این مطلب خواسته آنهاست. ما باید سعی کنیم که این جنگ را به سمتی ببریم که خاموش کنیم و هیزم به آتش دشمن نریزیم. فرمایش‌ها و کلمات اهل بیت علیهم السلام را برای مردم روشن کنیم. امروز بحث تحریف قرآن را مطرح می‌کنند. ما نیاییم بحث کنیم که ما تحریف قرآنی داریم یا نداریم، بلکه باید بگوییم این قرآن ماست. باید تفسیر قرآن و تأویل قرآن داشته باشیم و به روایات و احادیث اهل بیت درباره تفسیر قرآن بپردازیم. دشمن تهمت‌ها و افتراهایی می‌زند مثل بحث تحریف قرآن. باید کذب این تهمت‌ها را روشن کنیم. اینها به خانه شیخ حسن شحاته ریختند و از مطالبی که معارضین و مخالفین مطرح کردند، این بود که ایشان قرآن محرّف در خانه‌اش دارد و حال اینکه همه ما قبول داریم که اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. اعتقاداتی را که داریم، به صورت واضح و صریح و روشن برای مردم دنیا بیان کنیم.

بعد از اتفاقات مصر و تونس می‌خواستند چیزی شبیه اتفاقات مصر و تونس را در سوریه راه بیندازند که موفق نشدند. ما هیچ‌وقت شاهد تظاهرات مردمی پرجمعیت در پایتخت سوریه و حتی شهرهای دیگر نبودیم. تجمعات کوچکی راه انداختند که نمی‌توانست جلوه‌های انقلاب را در این کشور نشان دهد. برای اینکه این نقیصه را جبران کنند و اهداف خودشان را پیش ببرند، از طرفی، گروه‌های داخلی سوریه را مسلح کردند و از طرفی دیگر، ما شاهد حضور فوج فوج گروه‌های تکفیری مسلح در سوریه بودیم که با اسامی مختلف در سوریه حضور یافتند و با ادعای ایجاد حکومت اسلامی داخل سوریه شدند. حضور طیف‌های مختلف جهادیون و تکفیریون حاضر در سوریه را چطور می‌بینید؟

آل ایوب: این مطلبی که اشاره کردید، کاملاً درست است. واقعاً در سوریه خیلی تلاش کردند که انقلاب راه بیندازند، شبیه چیزی که در یمن و مصر و تونس اتفاق افتاد، ولی دیدند مردم سوریه با آنها همراهی نمی‌کنند و نمی‌خواهند نظام را از دست بدهند. علتش این است که مردم سوریه تجربیات زیادی از جنگ‌هایی که در منطقه افتاده، دارند و خودشان همیشه در خط مقدم بوه‌ادند. در آن پنج جنگی که بین اعراب و اسرائیل اتفاق افتاد، سوریه در خط مقدم بود. مردم دیدند جز کشتار و تخریب و انفجار و زخمی شدن افراد و خسارت به اموال و اولادشان، این جنگ‌ها هیچ ثمره‌ای ندارد و بعد از آن هم در سال ۲۰۰۶ که جنگ ۳۳ روزه اتفاق افتاد، بیش از نیم میلیون آواره لبنانی به سوریه پناه آوردند. دیدند که چه اتفاقاتی افتاده است. وضع کنونی عراق را می‌بینید که هنوز در عراق ناآرامی و انفجارات وجود دارد و هنوز افراد کشته می‌شوند. در افغانستان از سال ۷۹ میلادی جنگ شروع شده و تا به امروز ادامه داشته و هنوز آرامش در آن استقرار پیدا نکرده و جنگ ادامه دارد. تا چند سال پیش، در سوریه حالت فوق العاده حاکم بود؛ چون نظام عقیده داشت که ما هنوز در حال جنگ با اسرائیل هستیم و بچه‌ها که مدرسه می‌رفتند، دخترها و پسرهای مدرسه‌ای، لباس نظامی به تن می‌کردند که این حالت فوق العاده در این چند سال اخیر برداشته شد. مطلب دیگر اینکه بعد از مرگ آقای حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ که آقای بشار حکومت را در دست گرفت، وی آزادی‌های خوبی را در سوریه به مردم داد. وضع اقتصادی مردم تحول خوبی پیدا کرد. عمران و آبادانی در سوریه به نقطه خیلی خوبی رسید و درهای اقتصادی مملکت باز شد. قبلاً نظام سوسیالیستی در کشور حاکم بود. بشار اسد آن نظام را عوض کرد و واقعاً در زندگی مردم حرکت خوبی ایجاد شد. لذا مردم سوریه دوست نداشتند این آرامشی را که برایشان ایجاد شده، از دست بدهند و دوباره صدمات و آسیب‌های جنگ را ببینند. لذا نرفتند و همسو با معارضان نشدند. کشورهای مثل قطر که تحت الحمایه اسرائیل هستند، آمدند که این حرکت را رهبری کنند. به مردم پول دادند که در راهپیمایی و تظاهرات شرکت کنند. حوزه امام خمینی در دمشق خادمی را داشت که از اهالی حمص و آن طرف‌ها بود. بعد از اینکه این اتفاقات افتاد، ایشان دیگر به مؤسسه نیامد. حدود یک ماهی گذشت، زنگ زدند که فلانی چرا

مدرسه نمی‌آیی که به کارت ادامه بدهی. ایشان گفت که در حوزه امام خمینی ماهی هشت هزار لیر به من حقوق می‌دادید، ولی الآن در منطقه خودمان در هر راهپیمایی شرکت کنیم، برای هر راهپیمایی هشت هزار لیر پول می‌دهند. برخی از کسانی که در ایست‌های بازرسی سوریه حضور داشتند، نقل می‌کردند در بازرسی از ماشین‌ها گاهی در صندوق عقب می‌دیدیم که پر از دلارهای تا نشده است. مبالغ زیادی دلار از خارج، از مرز ترکیه، وارد این کشور شده بود. اینها دیدند دلار هم فایده ندارد و لذا آمدند گروه‌ها را مسلح کردند. وقتی پای خون به میان آمد، جمع‌کردنش خیلی مشکل می‌شود و طبیعتاً دولت سوریه هم مجبور شد با آنها مقابله کند و سلاح در مقابل سلاح قرار گرفت و گروه‌های تکفیری هم از خارج وارد شدند و سرانجام توانستند بحث جنگ مذهبی را در آنجا تقویت کنند و بسیاری از مناطق سوریه را ناامن سازند. طبیعتاً مردمی که در آن مناطق تحت تصرف شورشیان بودند، در آنجا زندگی می‌کردند و شورشیان مردم آن مناطق را جزء خودشان و از حامیان خودشان می‌دانستند؛ حال اینکه قضیه این‌طور نبود. آنچه واقعیت داشت، اینکه مردم را به ضرب سلاح و پول مجبور کردند با خودشان همراه کنند.

ایران به آنها پیشنهاد کرد و دولت سوریه هم با آن موافق است و آن این است که تحت نظارت سازمان ملل انتخابات برگزار کنند و هرکسی بیشتر رأی آورد، او حاکم باشد. آقای بشار اسد هم گفته که انتخابات را به این شرط برگزار می‌کند که معارضان سلاح را زمین بگذارند و در این صورت، در دو ماه انتخابات را در سوریه برگزار می‌کند و هرکس اکثریت را همراه داشت، حکومت به او سپرده شود.

خواسته آمریکا و غرب این است که آشوب در سوریه همچنان باقی بماند؟

آل ایوب: این اتفاقاتی که دارد در سوریه می‌افتد، فقط منافع غرب و آمریکا را تأمین می‌کند؛ چون هر دو طرفی که در سوریه حضور دارند، تضعیف و کشته می‌شوند. می‌شود گفت که هر دو طرف به یک شکل مخالفین و معارضین غرب هستند. الآن القاعده که در سوریه می‌جنگد، سال‌های سال در افغانستان و عراق با آمریکایی‌ها جنگیدند. خود دولت سوریه هم در خط مقدم جبهه با اسرائیل جنگید. پس تضعیف هر

یک از این گروه‌ها به نفع آمریکا و غرب است، نه هزینه دادند، نه پولی، و نه سربازی به آنجا فرستادند. بدون هیچ هزینه‌ای نشست‌اند و تماشا می‌کنند و منافعش را می‌برند.

می‌توانیم بگوییم به صورت غیرمستقیم القاعده دست‌نشانده آمریکا است؟

آل ایوب: قطعاً همین‌طور است و امروز علناً از آمریکا درخواست کمک می‌کنند و از آنها سلاح و پول می‌خواهند. القاعده در دوحه دفترش را رسماً افتتاح کرده است و مذاکرات آنها شروع شده است. قبلاً هم مذاکرات داشتند.

موضعی را که جمهوری اسلامی در قبال مسئله سوریه داشته، چطور ارزیابی

می‌کنید؟

آل ایوب: طبیعتاً ایران موضع ارشادی در مقابل این تحولات داشته و دولت سوریه خودش حاکم بوده و خودش اراده خودش را در میدان و در عرصه‌های مختلف به اجرا گذاشته. ولی خوب ایران با توجه به اینکه سوریه تنها کشور عربی و اسلامی است که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا به امروز در کنار ما بود و به‌همین جهت خیلی از منافع و مصالحش را از دست داده است. سوریه در کنفرانس‌ها، در اجتماعات و مجامع بین‌المللی همیشه حامی ایران و در کنار ایران بوده. لذا این توقع و انتظار می‌رفت که ایران از آنها حمایت کند. آقای احمد حسون، مفتی اعظم سوریه، در یکی از ملاقات‌هایی که ما با ایشان داشتیم، می‌گفت که آمریکا و غرب برای ما شخصی را فرستادند و او به ما اعلام کرد که من از طرف آمریکا آمده‌ام. این جریان تقریباً برای یک سال پیش است. فرستاده آمریکا گفته ما سه تا خواسته از شما داریم. اگر خواسته‌های ما را برآورده کنید، حاضریم طی یک هفته سوریه را در طبقی از طلا به شما تقدیم کنیم، بدون هیچ‌گونه در واقع جنگ یا خون‌ریزی: یکی اینکه ارتباط خود را با ایران از حالت استراتژیکی که امروز وجود دارد، تنزل بدهید و روابط شما مثل روابط بقیه کشورها باشد، نه اینکه کلاً روابط را قطع کنید. دوم از حماس پشتیبانی نکنید و سوم از حزب الله. اگر پشتیبانی‌تان را از اینها قطع کنید، ما حاضریم که سوریه را برگردانیم و در طبقی از طلا به شما تقدیم کنیم. آنها جواب دادند که ایستادن و مقاومت ما، مقاومت عقایدی است. ایشان بیان می‌کرد که من از آقای حافظ اسد یک

وقتی پرسیدم شما شعار می‌دهید امت عربیة واحدة ذات رسالت خالده. آن رسالت خالده و ابدی و همیشگی چیست؟ ایشان اشاره کردند که منظور رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. لذا در واقع ایستادن ما در کنار سوریه، ایستادن بر مبنای عقیده است. لذا نظام جمهوری اسلامی ایران تلاش خوبی کرده و موفق هم بوده و اگر حمایت‌ها و برنامه‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران نبود، شاید ما امروز دولت سوریه را به این نحو نداشتیم. بحمدالله عملکرد ما خوب بوده است.

آینده سوریه را شما چطور می‌بینید؟

آل‌ایوب: آنچه در غرب پیگیری می‌کنند و می‌شود گفت که موفق هم بوده‌اند، این است که می‌خواهند این جنگ، فرسایشی و دامنه‌دار باشد؛ جنگی باشد که کاملاً نیروهای مخالفشان در منطقه تضعیف بشوند، حالا این مخالف چه طالبان باشد، چه القاعده، چه وهابیان، چه سلفی‌ها، چه افرادی که حامی سوریه‌اند، مثل حزب‌الله. هر کدام از اینها در جنگ‌ها کشته بشوند، به نفع آمریکاست. در واقع اینجا غربال خوبی برای آمریکایی‌هاست که مخالفینشان را تصفیه کنند. غربی‌ها می‌توانند جلو افرادی را که از غرب می‌آیند و در سوریه می‌جنگند، بگیرند. تعدادشان را ۶۰۰ نفر اعلام کرده‌اند. می‌دانند که در کجا مستقرند، ولی می‌خواهند اینها را تصفیه کنند. لذا نمی‌خواهند الآن جنگ خاتمه پیدا کند. می‌خواهند جنگ ادامه پیدا کند، فرسایشی باشد تا تمام مخالفینشان هم تضعیف بشوند. کشورهای عربی مثل عربستان و قطر هزینه آن را می‌دهند که هزینه سنگین و سرسام‌آوری است که می‌تواند به خزانه آنها صدمه بزند. با این حال به هر نحو ممکن سعی می‌کنند که توازن این جنگ را حفظ کنند و نگذارند که پیروزی در این جنگ وجود داشته باشد و حلّ و فصلشان به دست خودشان باشد. تسلیحاتی که غالباً وارد سوریه می‌شد، یا از لبنان بود که بندر طرابلس با کشتی سلاح وارد می‌کردند و از آنجا مستقیم وارد قصیر و حمص و حما می‌شد. تعدادی از تسلیحات هم از ترکیه وارد می‌شد که شهر حلب و آن مناطق را تغذیه می‌کرد. اردن هم به مقدار محدودتر نقش داشت، اما گسترده نبود؛ چون اردن می‌ترسید تأثیرگذار باشد و سلاح‌ها به کشور خودش برگردد و مشکلاتی برای خودش

ایجاد بشود. لذا رسماً وارد این جنگ و درگیری‌ها نشد و موافق هم نبود. آزادسازی قسیر که اتفاق افتاد و این جبهه‌شان تضعیف شد، تضعیف این جبهه به بقیه جبهه‌ها داشت سرایت می‌کرد. آنها کنفرانس دوستان سوریه را در دوحه برگزار کردند که معارضه را دوباره تقویت کنند. به هر حال به نظر می‌رسد که الآن غرب مایل نیست که صلح و صفایی در منطقه اتفاق بیفتد. آقای مرسی که اعلام کرده بود کنفرانس چهارجانبه تشکیل شود مسئله سوریه را حل کنند، اخیراً روابط مصر با سوریه را قطع کرد که همه تعجب کردند و باور نمی‌کردند مصر این‌گونه عمل کند. این نشان‌دهنده فشاری است که غرب و کلیه کشورهای اروپایی بر روی این کشورها وارد می‌سازند.

پس به نظر شما قصه سوریه به زودی پایان نمی‌یابد؟

آل ایوب: فعلاً این‌طور به نظر می‌رسد.

از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید، از صمیم قلب سپاسگزاریم.

آل ایوب: من هم به سهم خود از موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام و از

شما عزیزان که این کار خطیر را به عهده گرفته‌اید، سپاسگزارم.

روابط مسلمانان و مسیحیان در سوریه در مصاحبه با حجت الاسلام فؤاد ایمن

◆ اشاره

سید روحانی سوری اطلاعات ارزشمندی از حوزه فرق و ادیان در سوریه دارد. او می‌گوید رهبری گروه دویست نفره از رزمندگان شیعه محافظ حرم حضرت زینب علیها السلام را بر عهده دارد. وی که مسئول ارتباطات مدرسه امام خمینی علیه السلام وابسته به جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله سوریه بود، تلاش در خور تحسینی برای همگرایی و تقریب ادیان و مذاهب در سوریه داشته است و هنگام سخن گفتن از ظرفیت‌های فراوان تعامل با عالمان سایر ادیان و مذاهب، برق امید در چشمانش دیده می‌شد. گفتگوی ما حدود دو ساعت به طول انجامید و آنچه در پی می‌آید، خلاصه آن است.

لطفاً در آغاز خودتان را معرفی کنید و مختصری از فعالیت‌های علمی خود را بیان کنید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. من، بنده فقیر، فادی برهان از حوزه علمیه امام خمینی علیه السلام زیر نظر جامعه المصطفی، دارای لیسانس از دانشکده شریعت در دانشگاه دمشق و نیز دارای لیسانس از حوزه امام خمینی علیه السلام در سوریه هستم. در حال حاضر، مسئول روابط عمومی حوزه امام خمینی در سوریه هستم. در برهه‌ای احساس کردم که شیعیان سوریه ارتباطی با پیروان سایر ادیان و مذاهب در کشور ندارند و از این جهت دستشان تهی است. این مطلب را ناگفته نگذارم

که پدر من فردی بود که در عرصه سیاست فعالیت می‌کرد و در صدد ایجاد روابط دوستانه با همه گروه‌ها بود. این روابط دوستانه را برای من به ارث گذاشت. به برکت این روابط، من با همه رؤسای طوایف در سوریه ارتباط پیدا کرده‌ام و حوزه بحمدالله با این روابط قابل اعتماد شده است.

می‌توانید از ترکیب مسیحیان سوریه و شخصیت‌های برجسته آنها بگویید؟

پاتریارک ارتدوکس (رهبر ارتدوکس)، پاتریارک یوحنا یاذجی دهم است. اصل او از منطقه لاذقیه است. وی بعد از وفات پاتریارک اوگنتوس حزیم چهارم، عهده‌دار منصب پاتریارک شد. اوگنتوس حزیم چهارم از دوستان من بود. پس از وفات او من در تلویزیون ظاهر شدم و تقریباً دو ساعت و نیم برنامه داشتم. یک روز از من خواست که در مرکزشان سخنرانی کنم، یک صلیب بزرگ به من هدیه داد که هنوز آن را دارم. از من خواست که یک قرآن به او هدیه بدهم و من یک قرآن به او هدیه دادم. نپسندید، گفت این قرآن خیلی کوچک است و من نمی‌توانم کلماتش را بینم و درخواست قرآن بزرگ‌تری کرد. او قرآن می‌خواند و به مسلمانان خیلی نزدیک بود. در سوریه بر اوگنتوس حزیم چهارم، پاتریارک عرب و مسلمانان اطلاق می‌شد. هنگامی که محمد احمد مصطفی الدابی، سرلشکر سودانی و بازرس حوادث سوریه آمد، از ما خواسته شد که او را برای دیدار با رؤسای طوایف دینی همراهی کنیم. پیش پاتریارک حزیم رفتیم - می‌خواهم بگویم که پاتریارک حزیم در فضایی اسلامی می‌زیست - مصطفی الدابی از او سؤال می‌کرد که ای انسان بزرگ و ارجمند، آیا به نظر تو ارتش سوریه مردم را می‌کشد؟ پاتریارک جواب داد که بر پیامبر صلوات بفرستید، این سخن درست نیست! مصطفی الدابی سؤال کرد که چگونه است که پاتریارک بر سینه صلیب دارد و می‌گوید بر پیامبر صلوات بفرستید؟! وقتی که مصطفی الدابی بیرون آمد، گفت من در خاطراتم خواهم نوشت که من روزی برای بازرسی به سوریه آمدم و دیدم که پاتریارک سوریه بر محمد صلوات می‌فرستد.

میزان آشنایی آنها با اسلام چه مقدار است؟ آیا با اسلام آشنایی دارند؟

البته! پاتریارک یوحنا یاذجی دهم، پاتریارک فعلی ارتدوکس، چهار مدرک دکتر دارد. نفر دوم مسیحیت، پاتریارک گریگوریوس لحام سوم، نیز مانند او است. او پاتریارک انطاکیه و سایر مشرق و اسکندریه و قدس شریف است. پاتریارک لحام بر سه کرسی رسولی نشسته است و این بسیار مهم است؛ یعنی احتمال رسیدن به مقام پاپ در آینده برای او بیش از دیگران است و او اسلام را به طور کامل می‌شناسد.

آماری از جمعیت مسیحیان و پیروان سایر فرقه‌ها بیان کنید.

بر اساس آمار - البته ادعای دقیق بودن آمار نمی‌کنیم؛ چرا که آمار در زمان‌های مختلف و توسط افراد گوناگون متفاوت است - اقلیت‌ها در سوریه ۴۷ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. این آمار بر اساس آمار کتاب *اقلیت‌ها در دنیای عرب* است که در سال ۲۰۰۷ به چاپ رسیده است. هشت درصد از آنها علوی‌اند، پانزده یا شانزده درصد از آنها مسیحی‌اند، دو درصد دروزیان هستند، دو درصد شیعه‌اند. برخی از ملیت‌ها نیز که فقط در سوریه یافت می‌شوند مانند آشوری‌ها و حموری‌ها و سومری‌ها و یزیدی‌ها نیز تقریباً ده درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند.

یهودی‌ها چطور؟

یهودی‌ها نیم درصدند.

آشوری‌ها چه کسانی هستند؟

طائفه‌ای مسیحی هستند که خودشان را صاحب حق می‌دانند. افرادی قوی هستند و من برای آنها احترام قائلم، ولی آنها در سوریه در اقلیت هستند.

آماری تفکیکی از مسیحیان دارید؟

شصت درصد آنها رومی‌های ارتدوکس‌اند. این آمار دقیق است. کاتولیک‌ها ۲۱ درصدند. سریانی‌های ارتدوکس در اقلیت‌اند و پنج درصدند.

در سوریه مسیحی‌های تابع واتیکان نداریم؟

گریگوریوس لحام (یعنی کاتولیک‌ها) تابع واتیکان هستند.

چنان که گفتید بعضی از مسلمانان، مسیحیان را مشرک می‌دانند و بین مفهوم صلیب و مفهوم شرک تفاوتی قائل نیستند. چه تعداد از مسلمانان چنین باوری دارند؟

آمار دقیقی در دست نیست. اما فضای عمومی مسلمانان این گونه است که بیش از پنجاه درصد مسلمانان معتقدند که مسیحیان صلیب را می‌پرستند و بین مفهوم صلیب و مفهوم شرک تفاوتی قائل نیستند. از لحاظ ارتباط های اجتماعی، بین عوام مسلمانان و عوام مسیحیان تفاوتی نیست. علما فرق می‌کنند. شهید محمد سعید رمضان البوطی را من بارها برای رفتن به کلیسا یا برای آمدن به ایران دعوت کردم، ولی او دیدگاهی خاص داشت. نه به ایران می‌رفت و نه وارد کلیسا می‌شد. علتش را نمی‌دانم. اگر بخواهم دقیق‌تر بگویم، باید بگویم که در سوریه مسلمانان چند دسته‌اند: جریان دکتر احمد حسون، مفتی عام کشور، جریانی معتدل است. با مسیحیان دیدار می‌کنند و با آنها می‌خورند و می‌آشامند. جریان مرکز گفتارو (مرکز أبو النور) نیز مثل جریان دکتر احمد حسون است. مرکزی است به نام مرکز اسلامی فتح به ریاست شیخ حسام الدین فرفور. اینها نوعی تعصب دارند و به همین جهت معتقدند که ورود به کلیسا اعتراف به حقانیت دین مسیحی است. در رقابت بین جریان‌ها در سوریه، برخی از اهل سنت با دکتر احمد حسون‌اند، اینها جریان حسون می‌باشند. گروهی از آنها با احمد گفتارو هستند. مرکز ابوالنور و جریان مرکز اسلامی فتح متعلق به حسام الدین فرفور است. سه جریان اصلی وجود دارد. مرکز اسلامی فتح در این بحران سکوت اختیار کرده است؛ یعنی موضع بی‌طرفانه اتخاذ کرده‌اند.

جریان فرفور چه مقدار در سوریه تأثیرگذار است؟

تأثیرش کمتر از متوسط است، به‌ویژه آنکه چون کمتر از حد متوسط است، همواره کمک می‌گیرد و از جاهای دیگر طلبه می‌پذیرد و بنابراین بیشتر طلبه‌هایش از خارجی‌ها هستند، از تانزانیا، غنا، بوركینافاسو و... از کشورهای متعددی از آفریقا و آسیا طلبه می‌پذیرند که آموزش دهند.

رابطه کلی مسیحیت (نه فرقه فرقه) با حاکمیت و دولت چگونه است؟ موضع آنها در قبال بحران سوریه چه بوده است؟ آیا موضع واحدی داشته‌اند یا خیر؟ نه. مسیحیان صد در صد با حکومت‌اند و هرگز از این اصل تخطی نمی‌کنند، حتی عوام مسیحیان یعنی جوانان و مردانی که رابطه‌ای با دولت ندارند، از لحاظ اخلاقی کاملاً ملتزم‌اند و در نتیجه می‌بینید در آمار وزارت کشور که در پایان هر سال منتشر می‌شود، در آمار زندانیان هیچ مجرم مسیحی به چشم نمی‌خورد؛ یعنی کاملاً ملتزم هستند. موضع آنها در قبال این بحران، موضعی ثابت بوده است. آنها صد در صد با حکومت‌اند، به‌ویژه آنکه فرهیختگی در سرشت آنان هست و از این روی موضع آنان با موضع خراب‌کاران سازگار نیست، حتی پاتریارک چندین بار بیانیه صادر کرد که آنچه در سوریه می‌گذرد، خراب‌کاری و ویرانگری است. ساقط کردن رئیس جمهور چه ربطی دارد به ویران ساختن یک سازمان برق؟ ساقط کردن رئیس جمهور چه ارتباطی دارد با ویران کردن اداره آب؟ ساقط کردن رئیس جمهور چه ارتباطی دارد به نبش کردن قبور اولیا؟ بنابراین در این زمینه هیچ تفاوتی بین مسیحیان نبوده است و همه یک موضع داشته‌اند.

اقدام عملی هم می‌کنند یا به موضع‌گیری سیاسی بسنده می‌کنند؟ هم موضع‌گیری سیاسی دارند و هم اقدام عملی می‌کنند؛ یعنی در دفاع شهری آنها نیز نیرو دارند.

تروریست‌ها و شورشیان مسلح در سوریه به رفتارهای خشونت‌آمیزی بر طوایف و ضد مردم سوریه دست می‌زنند. مسیحیان چه نگاهی به این رفتارها دارند؟ آیا آنها این رفتارها را نماینده اسلام می‌دانند و یا بین اسلام و این رفتارها تفاوت قائل می‌شوند؟

نه، هرگز! مسیحیان و مسلمانان حقیقی از رفتارهای افراط‌گرایان بیزار هستند. قبل از اینکه به اینجا بیایم، دیداری با پاتریارک یوحنا یاذجی دهم داشتیم. او گفت که ما با مسلمانان به گونه‌ای زندگی می‌کنیم که گویا خودمان مسلمانیم. قبل از این چیزی از جهاد نکاح نشنیده بودیم، مطالبی را که این روزها مطرح می‌کنند، قبل

نشینده بودیم. ما در شمار مسلمانان به حساب می‌آییم. ما بیشتر از بسیاری از مسلمانان درباره اسلام آگاهی داریم. از کجا این مطالب را آورده‌اند؟ می‌خواهم بگویم که او از مسیحیان آگاه است و بین شیعه و سنی و گروه‌های خشونت‌طلب فرق می‌گذارد.

از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید از صمیم قلب سپاسگذاریم.

نقش وهابیت تکفیری در کشتار مردم سوریه

محمد ابراهیم نژاد*

◆ چکیده

طی دو سال اخیر کشور سوریه به قتلگاهی وسیع مبدل گشت که بوی خون و باروت و صدای فریاد و ناله مردم بی‌گنااهش تاکنون نیز فضای جهان را پر کرده است. کشتار فرزندان در مقابل والدین، قتل پدر در مقابل چشم فرزند، به دار آویختن کودکان، خوردن قلب اجساد کشته‌شدگان و هزاران جنایت از این قبیل، تاریخی خونبار را در مقابل چشم انسان ترسیم می‌کند و یادآور جنایاتی است که از ابتدای ظهور وهابیت و حمله لشکریان وهابی - سعودی به شهرها و کشورهای مسلمان، مظاهر آن قلب هر مسلمانی را آکنده از درد و رنج می‌کند.

اما این بار تنها کشور سوریه میدان کشتار نیست بلکه وهابیت سعی بر این دارد که سوریه را آغاز جنگی مذهبی قرار دهد که دامنه شعله‌های آن تمام کشورهای اسلامی را در برگیرد و قدرت از دست رفته وهابیت تکفیری را به آن بازگرداند.

◆ مقدمه

وهابیت تکفیری از ابتدای ظهورش در شبه جزیره عربستان، دستانش را به خون مسلمانان آلوده ساخت و کشتار و تکفیر را ابزار پیشروی و نفوذ خود قرار داد. این جریان با قرائتی گزینشی و وارونه از احکام اسلامی و آیات قرآنی همواره در صدد آن بوده است که پوستینی از دیانت و توحید را بر اندام ناموزون خویش بپوشاند و

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

به نام جهاد و به بهانه‌های مختلف به خونریزی و کشتار بپردازد چنان که کشتار مردم شبه جزیره و همچنین فجایعی را که وهابیت در کربلا به بار آورد بر هیچ کس پوشیده نیست و خودشان نیز در کتب تاریخی‌شان به نقل این فجایع پرداخته‌اند.

به جرأت می‌توان گفت وهابیت تکفیری از ابتدای ظهور شمشیرش را بر گردن مسلمانان نهاده و حتی یک تیر به سمت اسرائیل و دشمنان واقعی اسلام پرتاب نکرده است. طی سال‌های اخیر درحالی که تحركات نظامی و تروریستی وهابیت در نقاط مختلف جهان موجی از نفرت و انزجار را از جانب ملت‌های مسلمان و سایر ملت‌های جهان متوجه این جریان‌های تروریستی و مرتجع کرده بود، در میدانی دیگر جوانان غیور و مجاهدین واقعی اسلام در لبنان و فلسطین در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، با مقاومت‌های خود دشمن صهیونیستی را به خاک ذلت نشانده و همین امر باعث شد که عزت و محبوبیت فزاینده‌ای در قلوب مسلمانان بیابند تا جایی که بر خی علمای وهابی از ترس این محبوبیت حزب الله در کشورهای اسلامی و در میان جوانان مسلمان فریاد برآوردند که جوانان اهل سنت در حال شیعه شدن هستند و حزب الله در این امر دست دارد که دیرکل حزب الله لبنان در واکنش به این سخنان، در یکی از سخنرانی‌های خود اعلام کرد که ما هیچ فعالیتی در این زمینه نداریم و تمام مذاهب اسلامی برای ما محترم هستند.

اما امروز در میان غبارهای فتنه سوریه و سناریو سازی‌های رسانه‌های غربی، عربی و وهابی، جریان منفور تکفیری تبدیل به قهرمانی شده است که دفاع از اهل سنت را شعار خود قرار داده و با همین شعار به کشتار تمام فرق مسلمین در سوریه و لبنان و عراق می‌پردازند.

جالب اینجاست که رسانه‌ها و شخصیت‌های وهابی و تکفیری که اکنون بی‌پرده با آمریکا و اسرائیل در یک صف ایستاده‌اند، آنچه را که لایق جریان تکفیری و تروریستی خودشان است به نیروهای مقاومت و حزب الله نسبت می‌دهند و از این طریق قصد دارند که آبروی رفته خود را به دست آورند و عزتی را که مجاهدین جبهه مقاومت به دست آورده‌اند از آنان سلب کنند، غافل از اینکه «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» عزت از آن خداست و به زودی هنگامی که پرده‌های فریب و ریا کنار رود واقعیت بر همگان آشکار خواهد شد.

◆ نقش وهابیت تکفیری در فتنه سوریه و کشتار مردم

از ابتدای اعتراضات در سوریه که منحصر در اعتراضاتی مسالمت آمیز برای تحقق رأی مردم در این کشور بود، وهابیت با هدایت غرب وارد جریان سوریه شد و با ورود نیرو به این کشور و دمیدن بر آتش فتنه تحولات سوریه را به سمت فتنه‌های عظیم و گسترده کشاندند.

در همان روزهای نخست، علمای وهابی که حتی از قذافی دیکتاتور دفاع کرده و فتوا به حرمت تظاهرات در کشورهای اسلامی داده بودند، به صدور فتوا علیه نظام بشار اسد و تکفیر وی پرداختند.

صالح اللحیدان، یکی از اعضای هیئت کبار العلمای عربستان سعودی، حکومت سوریه را فاجر، خبیث، خطرناک و مُلحد خواند. این عالم وهابی که فایل صوتی سخنانش در سایت‌های اینترنتی انشار یافت، در این سخنان به شدت به شیعیان حمله کرد و گفت: «بشار اسد نصیری است که نصیری‌ها نیز طایفه‌ای از شیعه هستند که شیخ الاسلام ابن تیمیه در مورد آنها گفته است که اینان مهم‌ترین گروهی هستند که باید به جهاد در مقابلشان پردازیم».

وی در اظهار نظری عجیب گفت: «بنابر مذهب مالکی جایز است که یک‌سوم مردم

کشته شوند تا دو سوم دیگر به سعادت دست یابند. هرچند در سوریه ان شاء الله که یک‌سوم کشته نمی‌شوند»^۱.



طی دو سال اخیر همواره علمای وهابی به جهاد در سوریه فتوا داده‌اند و این مسئله به امری عادی تبدیل شده است اما جای تعجب

۱. «اللحیدان: بشار نصیری و وجب الجهاد لإسقاطه»، سایت سلفی البشیر، شنبه ۱۹ جمادی الأولى ۱۴۳۲ق/ ۲۳ آوریل ۲۰۱۱م:

اینجاست که این مفتی‌های تکفیری جنگ و کشتار در سوریه را واجب‌تر از جهاد در مقابل دشمن صهیونیستی اعلام کرده‌اند.

یوسف قرضاوی که ریاست اتحاد جهانی علمای اسلام را به عهده دارد اعلام کرد که علویون و نصیرییه کافرتر از یهود و نصارا هستند. وی همه مسلمانان عالم را به رفتن به سوریه و جنگ در مقابل نظام سوریه فراخواند.

این مفتی تکفیری در گفتگو با شبکه العربیه حزب الله را حزب الشیطان و الطاغوت خواند و حمایتش از مقاومت در جنگ سی و سه روزه را ناشی از عدم بصیرت دانست. او درحالی که طی سال‌های گذشته یکی از شاخص‌ترین دشمنان علمای وهابی به حساب می‌آمد و در اوایل موج بیداری اسلامی آنان را به دلیل فتوا به حرمت تظاهرات علیه حاکمان مورد انتقاد شدید خود قرار داده بود،^۱ در این مصاحبه آنان را بصیرتر از خود خوانده است.^۲ او همچنین بر وقتی که در راه نزدیک شدن شیعه و سنی به



یکدیگر صرف کرده تأسف خورده و دلیل آن را این‌گونه بیان کرده است که این دو مذهب هیچ وجه مشترکی ندارند؛ زیرا ایرانیان می‌خواهند تمام اهل سنت را بیلعند.^۳

پس از این اظهار نظر و رجوع ۱۸۰ درجه‌ای قرضاوی از مواضع پیشین

۱. «القرضاوی: تحريم المظاهرات السلمية تحريف للكلم»، سایت رسمی قرضاوی، شنبه، ۲۰ فروردین ۱۳۹۰ش/ ۹ آوریل ۲۰۱۱م:

<http://www.qaradawi.net/progschedule/4985-2011-08-10-11-58-05.html>

۲. «القرضاوی ل"العربية": حزب الله لا يمثل الإسلام الحقيقي»، سایت العربیه، یکشنبه، ۱۹ خرداد، ۱۳۹۲ش/ ۹ ژوئن، ۲۰۱۳م:

<http://www.alarabiya.net/ar/arab-and-world/2013/06/09/-العربية-الشيخ-القرضاوي-ل-العربية-الجهاد-مطلوب-في-سوريا.html>

۳. «القرضاوی: الشيعة خدعوني.. وحزب الله كذبة كبيرة» سایت العربیه، یکشنبه، ۲ ژوئن، ۲۰۱۳م: <http://alarabiya.net/ar/arab-and-world/syria/2013/06/02/-القرضاوي-الشيعة-خدعوني-حزب-الله-كذبة-كبيرة.html>

خود، مفتی اعظم عربستان، عبدالعزيز آل‌الشیخ که پیش از این از دشمنان قرضاوی به شمار می‌آمد، از وی به دلیل این موضعش علیه ایران و حزب الله تشکر کرد و گفت: ما دست در دست ایشان (قرضاوی) می‌نهییم و تمام علمای اسلام را به اتحاد در مقابل حزب الله و حامیانش فرامی‌خوانیم.^۱



نتیجه این موضع‌گیری‌ها شکل گرفتن جبهه‌ای متحد از برخی علمای اهل سنت و علمای وهابی بود که در کنفرانسی در قاهره با عنوان «دیدگاه علمای امت در مورد قضیه سوریه» به عینیت رسید. کنفرانسی که تمام سعیش این بود تا از قضیه سوریه جنگی مذهبی میان شیعیان و اهل سنت برپا کند که البته با واکنش علمای دیگر از اهل سنت و شیعیان مواجه شد و در انتها به بررسی این کنفرانس خواهیم پرداخت. اما قرضاوی به این نشست بسنده نکرد. وی تمام تلاش خود را کرد تا محمد مرسی، رئیس جمهور معزول مصر را متقاعد کند که ارتباطش را با سوریه قطع کند و سفارت سوریه را در این کشور تعطیل سازد که البته با کمک سایر علمای سلفی توانست به مقصود خویش دست یابد.^۲

۱. «مفتی السعودية یشید بموقف القرضاوي ضد إيران وحزب الله»، سایت العربیه، پنجشنبه، ۱۶ خرداد، ۱۳۹۲ش/۶ ژوئن، ۲۰۱۳م:

<http://www.alarabiya.net/ar/saudi-today/2013/06/06-مفتي-السعودية-یشید-بموقف-القرضاوي-ضد-إيران-وحزب-الله.html>

۲. «سبب كل فتنة... القرضاوي ضغط على مرسي لإنهاء علاقاته مع سوريا»، سایت الخبر اليقين، دوشنبه، ۲۷ خرداد ۹۲ش/۱۷ ژوئن ۲۰۱۳م:

<http://www.syrianow.sy/index.php?d=2&id=80111>



از جمله مفتی‌های وهابی که صراحتاً کشتار مسلمانان در سوریه را بر جهاد در مقابل دشمن صهیونیستی مقدم شمرد، مفتی سعودی، عائض القرنی بود. وی اعلام کرد که در حال حاضر کشتن بشار اسد از کشتن اسرائیلی‌ها واجب‌تر است.

وی همچنین گفت پانصد نفر از علمای اسلام به جهاد در مقابل نظام بشار اسد فتوا داده‌اند پس بر مردم سوریه واجب است که سلاح به دست بگیرند و در مقابل نظام بشار اسد بایستند.^۱

یکی دیگر از علمای سلفی که تأثیر به‌سزایی در اعزام جوانان سنی به سوریه داشته است، محمد العریفی است. وی در شبکه اجتماعی توئیتر مخاطبان فراوانی را به صفحه خود جذب کرده است و مواضعش را از این طریق به تمام کشورهای اسلامی و جمعیت‌های حامی خود منعکس می‌سازد. عریفی نیز با حضور در نشست قاهره و سخنرانی در این نشست بر مواضع



پیشین خود مبنی بر وجوب جهاد در سوریه و مذهبی دانستن این جنگ تأکید کرد.

وی پس از حضور در این نشست و سخنرانی در آن راهی لندن شد و همین اقدام وی به شدت مورد انتقاد و حتی تمسخر از جانب برخی کاربران اینترنتی و روزنامه‌نگاران واقع شد.

۱. «عائض القرنی: قتل بشار الأسد أوجب من قتل الإسرائيليين في الوقت الحالي»، سایت سبِق، یکشنبه، ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ ش/۲۶ فوریه ۲۰۱۲ م:

روزنامه عکاظ عربستان وی را شیخ مجاهدان در پیکادیلی^۱ خطاب کرد و نوشت شیخ مجاهدین پس از فریاد حی علی الجهاد بلافاصله برای گذراندن تعطیلات تابستانی با بلیط هواپیمای درجه یک به لندن سفر کرد و مطالبی نیز در تویتر با عنوان «العرفی تابستان را در لندن می گذراند» منتشر شد.

هرچند وی در صفحه خود در تویتر برای پاسخ به این اتهامات اعلام کرد که برای نشست با برخی گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی به لندن رفته است و قرار است با یکی از شبکه‌های اسلامی انگلیسی نیز در مورد پرداختن به مسئله سوریه تعاملاتی داشته باشد.^۲ یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های وهابیت تکفیری در شعله‌ورتر ساختن آتش فتنه در سوریه، جذب، آموزش و اعزام نیروها و جوانان مسلمانان از سایر کشورهای اسلامی به سوریه است.

در جریان بیداری ملت‌های مسلمان صدهایی از تونس و لیبی به گوش می‌رسید که در پی پیروزی مردم بر دیکتاتورها، جریان‌های وهابی تکفیری از این فرصت استفاده کرده و در این کشورها فعال شده و اقدام به عضوگیری کرده‌اند. وهابیت تکفیری با اشاعه تفکرات متحجرانه و خشونت‌آمیز خود در این کشورها، جوانان را به شبکه‌های نظامی خود متصل کرد. این تحرکات جریان تکفیری هنگامی بروز و ظهور یافت که هزاران نیروی مسلح با تفکرات متعصبانه از این کشورها به سوریه اعزام شدند. در روزهای اخیر عده‌ای از وکلای کشور تونس اعلام کردند که قصد دارند شکایتی قضائی را علیه قرضای در دادگاه عمومی پایتخت تونس مطرح کنند.

این دعوی قضائی به دلیل فتواها و مواضع اخیر قرضای در مورد فرمان جهاد در سوریه است که باعث شده تا عده زیادی از جوانان تونس حتی کلاس‌های درس را رها کرده و به سوریه اعزام شوند. هیچ آمار رسمی و دقیقی از شمار کسانی که از تونس به سوریه اعزام شده‌اند در دسترس نیست اما یکی از عناصر تونسی که پیگیر

۱. یکی از خیابان‌های لندن.

۲. «انتقادات للعرفی لسفره بعد دعوة للجهاد بسوریا»، سایت الاسلام الیوم، چهارشنبه، ۲۹ خرداد ۱۳۹۲ش/۱۹ ژوئن ۲۰۱۳م:

رسیدگی به اوضاع تونس‌ها در سوریه است در مصاحبه با خبرگزاری آلمان اعلام کرده است که هم اکنون ۱۳۰۰ خانواده تونس‌ی پیگیر اوضاع فرزندان‌شان در سوریه هستند و حدود ۲۰۰۰ نفر به سوریه اعزام شده‌اند.^۱

ایمن الظواهری رهبر القاعده که تا کنون آرزوی احیای نظام خلافت اسلامی را در افغانستان بهانه خونریزی‌های خویش ساخته بود. اکنون در یک فایل صوتی که در اینترنت پخش شده است به تروریست‌ها در سوریه اعلام کرده است که در سنگرهای خود باقی بمانید و استقامت کنید تا خلافت اسلامی را در سوریه برقرار سازید و نظامی را در سوریه برپا کنید که دشمن آمریکا باشد.^۲



این در حالی است که هر از چند گاهی همین تروریست‌ها علناً از آمریکا درخواست کمک‌های تسلیحاتی می‌کنند و قرضای نیز از آمریکا مداخله نظامی در سوریه را خواستار شده است.

◆ فعالیت رسانه‌ای وهابی

از ابتدای تحولات سوریه تمامی رسانه‌های وهابی و سلفی در کنار رسانه‌های دولتی کشورهای مرتجع عربی تمام برنامه‌ها و سعی و تلاش خود را در مسیر ایجاد بحران و جنگ در سوریه قرار دادند. شبکه‌های تلویزیونی العربیه، الجزیره و سایر

۱. «دعوة قانونية لمقاواة القرضای بسبب فتاوی الجهاد في سورية»، سایت المنار، دوشنبه، ۳ تیر، ۱۳۹۲ش/ ۲۴ ژوئن، ۲۰۱۳م:

<http://www.manartv.com.lb/adetails.php?fromval=1&cid=41&frid=41&eid=519959>

۲. «الظواهری یدعو لإقامة دولة الخلافة في سورية»، خبرگزاری فلسطین آزاد و سایت هنا کویت، ۱۶ خرداد ۱۳۹۲ش/ ۶ ژوئن ۲۰۱۳م:

<http://palestineafree.com/index.php?id=698>

<http://www.hunakwt.com/international> /الظواهری-للمقاتلین-في-سوريا-لا-تفادرو

شبکه‌ها و سایت‌های سلفی و وهابی به بزرگ‌نمایی اعتراضات در سوریه پرداختند و حتی به پخش فیلم‌های ساختگی دست زدند که پس از مدتی ساختگی بودن آن فیلم‌ها به رسوایی این شبکه‌ها در فضای مجازی منجر شد.

رسانه‌ها و سایت‌های وهابی حتی عکس‌هایی را که مربوط به کشته‌شدگان جنگ غزه بود به‌عنوان جنایات نظام بشار اسد منتشر کردند و با هجوم رسانه‌ای برنامه‌ریزی شده‌ای به سیاه‌نمایی هرچه بیشتر اوضاع در سوریه پرداختند. این روش رسانه‌ای مقدمه و ابزاری شد برای ادعای کشتار اهل سنت در سوریه به‌دست نظام بشار اسد که به ادعای آنان نظامی علوی بود. از طرفی دیگر کمک‌های حزب الله لبنان به مردم القصیر که لبنانی الاصل بودند و مورد هجوم تروریست‌ها قرار گرفته بودند به خوراک رسانه‌ای شبکه‌های وهابی تبدیل شد. این رسانه‌ها که همواره منتظر فرصتی بودند تا چهره مقاومت و شیعیان مجاهد در حزب الله لبنان را مشوه سازند، از این فرصت استفاده کردند و به دروغ‌پراکنی در این زمینه پرداختند و حضور حزب الله در القصیر را به‌منزله هجوم شیعیان برای کشتار اهل سنت در سوریه نشان دادند تا احساسات مذهبی را در جوانان اهل سنت تحریک کنند.

◆ نشست‌ی برای کشتار و تفرقه؛

گزارشی از نشست علمای متعصب در قاهره برای جواز کشتار مردم در سوریه در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۱۳ مطابق با ۲۳ خرداد ماه سال جاری، «مجلس جهانی هماهنگی اسلامی» نشست‌ی را در هتل فورمنت قاهره با حضور ۷۵ نفر از علمای معروف سلفی به نمایندگی از ۷۵ مؤسسه و سازمان اسلامی با نام «دیدگاه علمای امت در مقابل حوادث سوریه» برگزار کرد.^۱

بعد از پیروزی ارتش سوریه در منطقه استراتژیک القصیر، متحدان غربی و عربی تروریست‌ها منافع خود را در سوریه در خطر دیدند و تصمیم به تجهیز گروه‌های شبه نظامی و مخالف حکومت قانونی سوریه گرفتند تا از شکست‌های بعدی جلوگیری کنند و مانع پیروزی‌های ارتش سوریه شوند. یکی از موانع در این راه عدم آمادگی افکار عمومی

1 . <http://islamstory.com/>

مردم جهان به خصوص مسلمانان برای این اقدام بود. بهترین راهکار برای آماده‌سازی افکار عمومی به خصوص مسلمانان جهان اسلام که قاطبه آنها اهل سنت می‌باشند، به میدان کشاندن علما و مفتیان افراطی و وابسته بود تا با صدور فتوای جهاد و کمک جانی، مالی و نظامی به هر طریقی حتی از سوی کشورهای استعمارگر و دشمنان قسم‌خورده اسلام علیه حکومت بشار اسد، زمینه کمک‌های نظامی را فراهم کنند. این اقدام علمای افراطی باعث شد تا از یک سو، تجهیز نظامی تروریست‌ها شرعی قلمداد گردد و از سوی دیگر، با نام فریبنده «مطالبه عمومی جهان اسلام»، اقدامات آمریکا و متحدان آن کمترین هزینه سیاسی و اجتماعی را برای آنان در منطقه داشته باشد. یکی از شواهد همسویی این نشست با مواضع آمریکا و اسرائیل ملاقات عبدالله بن‌بیه، نایب رئیس اتحاد جهانی علمای اسلام و معاون دکتر قرضاوی مفتی تکفیری قطر با مقامات آمریکایی یک روز قبل از برگزاری نشست علما در قاهره است. این ملاقات به دعوت رسمی وزیر خارجه آمریکا در ۱۲ ژوئن در ایالات متحده آمریکا برگزار شد.^۱



◆ اهداف نشست

نشست «دیدگاه علمای امت در مقابل حوادث سوریه» در حالی در قاهره برگزار شد که هم‌زمان دولت‌مردان آمریکایی نیز در اقدامی همسو با این نشست، بر حمایت

1 . <http://www.aljazeera.net/news/pages>

مستقیم از تروریست‌های مستقر در سوریه و ارسال سلاح‌های جدید برای آنان تأکید کردند. شاخص‌ترین افراد شرکت‌کننده در این نشست عبارت بودند از دکتر حسن الشافعی، رئیس دفتر فنی شیخ الأزهر و به نیابت از دکتر احمد الطیب شیخ الأزهر، و دکتر یوسف قرضاوی رئیس مؤسسه اتحاد عالمی علمای مسلمین، دکتر عماد عبد الغفور معاون رئیس جمهور اسبق مصر محمد مرسی در ارتباطات اجتماعی، دکتر طلعت عقیفی وزیر اوقاف مصر، محمد حسان مبلغ سلفی، شیخ سلفی حازم صلاح ابو اسماعیل نامزد قبلی انتخابات ریاست جمهوری مصر، محمد عریفی از سلفیان افراطی سعودی و برخی دیگر از علمای کشورهای اسلامی.^۱ هدف از برگزاری این نشست را شیخ منیف محمد الطواله، دبیر مجلس جهانی هماهنگی اسلامی، در سخنانی چنین بیان کرد:

ادای وظیفه شرعی امت اسلامی برای شناخت دشمنان و کسانی که علیه مسلمانان فریبکاری می‌کنند. این وظیفه شرعی با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغاتی مختلف و شبکه‌های اجتماعی و هر ابزاری که امکان داشته باشد، انجام خواهد گرفت.^۲

◆ سخنان شرکت‌کنندگان

علمای سلفی افراطی حاضر در جلسه آن‌چنان مواضع تند و غیرعاقولانه‌ای گرفتند که علاوه بر مخالفت علمای معتدل و میانه‌رو اهل سنت، مخالفت علمای سلفی مخالف با حکومت بشار اسد را نیز برانگیخت. در بیانیه پایانی این نشست که محمد حسان آن را قرائت کرد، علاوه بر سوریه، علیه جبهه مقاومت در منطقه نیز که در رأس آن ایران قرار دارد، مواضع تندی اتخاذ و این جنگ، جنگ شیعه بر ضد اهل سنت خوانده شد. از نظر علما و کارشناسان منطقه ثمره این نشست چیزی جز افزایش اختلافات قومی و مذهبی و افزایش جنگ نبوده است.

1 . <http://www.aawsat.com/>

2 . <http://www.aawsat.com>

نکات مهمی که در این نشست مطرح شد، عبارت بود از:

۱. وجوب هجرت برای جهاد در سوریه با جان، مال، سلاح و همه انواع جهاد برای نجات مردم سوریه؛
 ۲. جنگ حزب الله و هم‌پیمانان آنها در حمایت از نظام سوریه، جنگ علیه اسلام و مسلمانان است؛

۳. دعوت از تمام مسلمانان برای تحریم کالاها، شرکت‌ها و مؤسسات ایران برای نصرت و یاری انقلابیون در سوریه؛

۴. دفاع از مواضع ترکیه و قطر در برابر سوریه و دعوت از تمام کشورهای عربی و مراکز عربی و بین‌المللی برای اتخاذ مواضع

همسو با آنها؛

۵. انکار کشتارها و اعمال تروریستی مخالفان دولت سوریه و اینکه تمامی این اقدامات در برابر جرائم دولت سوریه است؛^۱

۶. محمد العریفی در سخنان خود حوادث سوریه را پروژه صفوی کردن منطقه دانست و در سخنان خود سرزمین شام را سرزمین صحابه بزرگ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمرد که باید جوانان اهل سنت برای نجات آن سرزمین به آنجا مهاجرت کنند. در بخشی دیگر از



1 . <http://nashwannews.com/news.php?action=view&id=26492>.

سخنانش جنگ سوریه را جنگ میان شیعه و سنی معرفی کرد و با این سخنان سعی در شعله‌ورتر کردن آتش جنگ در سوریه داشت؛^۱

۷. یوسف قرضاوی؛ رییس اتحاد عالمی علمای مسلمین که این مؤسسه با هدف اتحاد میان مذاهب اسلامی تأسیس شده است، جنگ سوریه را جنگ مذهبی نامید که در آن تنها اهل سنت کشته می‌شوند. وی افزوده است: ایرانیان و حکومت سوریه از نصیریه^۲ هستند که از اسلام چیزی جز اسم آن را ندارند. جنگ در سوریه جنگ داخلی نیست، بلکه جنگ علیه اسلام و اهل سنت است؛^۳

۸. صفوت الحجازی، رئیس رابطه علماء اهل السنه، با کافر دانستن بشار اسد جهاد علیه او را بر تمام مسلمانان در سراسر جهان واجب دانست و از همه مسلمانان خواست برای کمک به مخالفان بشار اسد به سوریه بروند. او همچنین گفت تا کنون نیروهایی را از جوانان اهل سنت برای جهاد عازم سوریه کرده است.

◆ نقد مواضع مطرح شده در این نشست

محمد سلیمان، نویسنده خبرگزاری قدس نت، در مقاله‌ای به نقد فتاوی‌ای علما در این نشست پرداخته و گفته است:

از علمایی که این فتوا را صادر کرده‌اند، سؤال می‌کنم که آیا این علما در کشورهای زندگی می‌کنند که حکام آن از طریق انتخابات آزاد به قدرت رسیده‌اند؟ آیا در آن کشورها دموکراسی حکم فرماست و هیچ ظلمی به مردم نمی‌شود؟ این علما زمانی که امریکا به افغانستان و عراق حمله کرد و بسیاری از مسلمانان بی‌گناه را به خاک و خون کشید، کجا بودند؟ و مهم‌تر از همه اینکه

1 . <http://www.almoslim.net/node/184931>.

۲ . مقصود از نصیریه بنا بر عقیده ایشان پیروان ابوشعب محمد بن نصیر بصری نمیری است که از غلات شیعه قرن سوم هجری بود. (الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب المعاصرة). برای آشنایی با این فرقه ر.ک: مهدی فرمانیان، آشنایی با فرق تشیع، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

3 . <http://www.qaradawi.net/>.

این علما کجایند زمانی که سرزمین فلسطین و قدس شریف بدست صهیونیست‌ها نابود می‌شود و بسیاری از برادران ما در زندان‌های اسرائیل هستند؟ پس چرا هیچ فریادی از این علما در این مواقع به گوش نمی‌رسد؟^۱

او خطاب به این علمای افراطی می‌گوید:

چه چیزی باعث می‌شود که شما در مورد یک انقلاب سکوت کنید و در مورد دیگری فریاد برآورید؟ چرا در همه‌جا موضعی واحد ندارید؟ این مواضع متناقض شما در مورد حوادث منطقه نشان از این دارد که حکم شما از روی هوای نفس و برای منافع حزبی و سیاسی و شخصی شماست.^۲



سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان، در سخنان خود در ۱۴ ژوئن به مناسبت یوم الجریح^۳ گفت:

در این ایام فضای ترس علاوه بر لبنان، بر سایر کشورهای عربی تسلط پیدا کرده است. بسیاری از علما، جریان‌ات سیاسی، روزنامه‌نگاران و شخصیات اسلامی از ترس تکفیری‌ها سکوت کرده‌اند و مواضع خود را بیان نمی‌کنند؛ چراکه در صورت مخالفت

1 . <http://www.qudsnet.com/arabic/writers.php?maa=View&id=247091>.

2 . <http://www.qudsnet.com/arabic/writers.php?maa=View&id=247091>.

۳. روز جانباز که در لبنان نیز مصادف با روز میلاد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام برگزار می‌شود.

با تکفیری‌ها، جانشان در خطر است. علمایی نظیر شیخ ماهر حمود، شیخ محمد سعید رمضان البوطی و شیخ ابراهیم البریدی که با حریت تمام و بدون ترس از تکفیری‌ها مواضع خود را به صراحت بیان کردند، در این راه به شهادت رسیدند و جانشان را در راه خدا از دست دادند.^۱

ایشان با اشاره به جنگ ۳۳ روزه حزب الله با اسرائیل افزود:

در آن جنگ فقط ایران و سوریه حامی حزب الله بودند و حتی روسیه، چین و کشورهای عربی علیه حزب الله بودند، اما امروز بسیاری از کشورها به جبهه مقاومت پیوسته و در برابر دشمن صهیونیستی قرار گرفته‌اند.^۲

سید حسن نصرالله در ادامه سخنانش، ضمن اشاره به دخالت در جنگ سوریه گفت:

دخالت حزب الله در سوریه بعد از دخالت بسیاری از جریان‌ها و گروه‌ها و کشورهای دیگر بود. بسیاری از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در منطقه قبل از حزب الله علیه حکومت سوریه وارد جنگ شده‌اند، اما دخالت ما در سوریه در جهت منافع مردم سوریه و برای مقابله با تکفیری‌هایی بود که مردم بی‌گناه را می‌کشتند.^۳

اما آنچه افراد مختلف در این نشست آن را جنگ قومی و مذهبی شمرده‌اند، کذبى بیش نیست؛ چراکه گروه‌های تکفیری در سوریه حتی به اهل سنت نیز رحم نمی‌کنند و به کشتار علما و مردم بی‌گناهی که با آنها همراهی نکنند، اقدام می‌کنند. در این نشست، درگیری‌های سوریه جنگ علیه اهل سنت نامیده شده است. این در حالی است که تکفیری‌ها بسیاری از شیعیان بی‌گناه و زنان و فرزندان‌شان را به بدترین شکل

1 . <http://www.almanar.com.lb/adetails.php>.

2 . <http://www.almanar.com.lb/adetails.php>.

3 . <http://www.almanar.com.lb/adetails.php>.

می‌کشند و حتی در برخی موارد اجساد آنها را مثله می‌کنند. برای نمونه می‌توان به کشتار شیعیان در منطقه الحطله اشاره کرد که تکفیری‌ها ۶۰ نفر از شیعیان بی‌گناه را قتل عام کردند و سر از تن برخی اجساد جدا ساختند. همچنین یکی از علمای این شهر را همراه دو تن از پسرانش سر بریدند و در برابر چشم همگان به ضرب و شتم پیکر سربریده او پرداختند.^۱

نکته دیگری که در میان سخنان علمای افراطی در این نشست بسیار تکرار شد، اعزام جوانان به سوریه برای جهاد با دولت کافر بشار اسد بود. سؤالی که در اینجا مطرح است، اینکه آیا این عده از علما در جنگ ۲۲ روزه غزه احساس وظیفه نکردند تا به کمک مردم غزه بروند و حکم جهاد علیه صهیونیست که دشمن قسم‌خورده مسلمانان است، صادر کنند؟ مردمی که در محاصره بودند و صبح و شام مورد شدیدترین حملات صهیونیست‌ها قرار داشتند و در این مدت بسیاری از زنان و کودکان بی‌گناه کشته شدند و فقط جبهه مقاومت بود که به کمک مردم غزه شتافت و با شجاعت کامل صریحاً حمایت خود را از مسلمانان غزه در مقابل صهیونیست‌ها اعلام کرد.

نکته‌ای که در سخنان محمد العریفی وجود داشت، نامیدن سرزمین شام به‌عنوان سرزمین صحابه بزرگ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که باید در پاسخ به او گفت که چه کسی به صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توهین کرده است؟ آیا این حکومت سوریه بود که قبر مطهر حجر بن عدی، صحابه بزرگ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تخریب و به پیکر مطهر او توهین کرد؟ یا کسانی که خود را پیرو سلف صالح می‌دانند؟ آیا این هتک حرمت‌ها به سود اسلام و مسلمانان است یا در جهت منافع آمریکا و اسرائیل؟ کسانی که ادعا می‌کنند جنگ سوریه جنگ قومی و مذهبی است، آیا از خود نمی‌پرسند که چرا تکفیری‌ها از میان بسیاری از صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در سوریه دفن هستند، فقط به قبر حجر بن عدی جسارت کردند؟ آیا غیر از این است که او از شیعیان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و محل زیارت شیعیان بوده است؟ حال این کدام گروه است که اقدام به جنگ قومی و مذهبی می‌کند و در جهت منافع آمریکا و صهیونیست بر طبل اختلافات مذهبی می‌کوبد؟ آیا

1. <http://fa.alalam.ir/news/1483765>.

این حکومت سوریه است که به دنبال نابودی مسلمانان است یا تکفیری‌هایی که تهدید به تخریب تمامی اماکن مقدس شیعه و حتی اهل سنت کرده‌اند و به مساجد اهل سنت نیز رحم نکرده و عالم بزرگ سرزمین شام شیخ محمد سعید رمضان البوطی و مردم نمازگزار را بعد از نماز مغرب در مسجد به خاک و خون کشیده‌اند؟ این اقدام تروریستی به کدام گناه بود؟ برادران اهل سنت در این مسجد به دست چه کسانی کشته شدند؟

◆ مخالفت علمای اهل سنت با بیانیه نشست القاهره



اما در برابر مطالبی که در این نشست مطرح شد، بسیاری از اندیشمندان و علمای اهل سنت موضع‌گیری کردند که به برخی از آنها اشاره خواهیم نمود.

شیخ صلاح‌الدین بن ابراهیم ابوعرفه، امام جماعت مسجد الاقصی، در گفتگو با شبکه تلویزیونی المیادین در واکنش به فتوای یوسف قرضاوی مفتی قطر تأکید کرد:

اگر این افراد صادق بودند، موضوع جهاد و آزادسازی فلسطین اشغالی در فتوای آنان اولویت داشت. بیت‌المقدس از شصت سال قبل اشغال شده است، آنها طی این مدت کجا بودند و چرا همانطور که به سوریه سرباز می‌فرستند به فلسطین اشغالی سرباز نفرستادند و ارتش تشکیل ندادند؟ گروه‌هایی که به نام دین به سوریه آمده‌اند، از دین بسیار فاصله دارند؛ زیرا هر کسی که با برافراشتن پرچم اسلام برای ریختن خون یک مسلمان اقدام کند و یا به ناموس و مال او تجاوز کند، هر کس که بخواهد باشد، او خائن و دروغ‌گو است.^۱

1 . <http://fa.alalam.ir/news/1483350>.



ابوعرفه اظهار داشت:

امت اسلامی یکپارچه است و یک دین و کتاب و پیامبر دارد و کسی که به دنبال تفرقه در این امت باشد و یا به روی آن سلاح بکشد، از این امت نیست. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «پس از من کافر نشوید و یکدیگر را نکشید»^۱.

امام جماعت مسجدالاقصی همچنین در مصاحبه با شبکه اسکای نیوز عربی، محل صدور این فتوا را آمریکا خواند و کسانی را که به این فتوا دعوت می‌کنند، شیطان نامید.^۲

◆ مخالفت الازهر با فتوای جهاد در سوریه

الشیخ علی شمس، مدیر دفتر بخش شافعی الازهر، در مصاحبه با رویترز بر عدم موافقت الازهر با بیانیه شماری از علما در قاهره که همگان را به جهاد در سوریه فراخوانده‌اند، تأکید کرد و گفت: الازهر در صدور این بیانیه مشارکت ندارد و آن را امضا نکرده است.^۳ همچنین شیخ منصور مندور، از دیگر علمای الازهر، سخنان محمد العریفی در این نشست را به شدت محکوم کرد و گفت:

1 . <http://fa.alalam.ir/news/1483350>.

2 . <http://www.skynewsarabia.com/web/article>.

3 . <http://mansouranews.com/news-8205>.

خون همه مسلمانان اعم از شیعیان و سنی‌ها حرمت دارد و نباید میان خون آنها تفاوت قائل شد. بنابراین باید جلوی منبرنشینان و شبکه‌هایی که علیه دو طایفه سخنان تحریک‌آمیز منتشر می‌کنند، گرفته شود.^۱

البته حضور برخی از مقامات الازهر در این نشست با موضعی که این علما اتخاذ کرده‌اند، در تناقض است و این مسئله خود گویای دودستگی و عدم انسجام میان علما و بزرگان الازهر است.

◆ علمای الجزایر نشست قاهره را غیر شرعی دانستند

عبدالرزاق قسوم، رئیس جمعیت علمای مسلمین در الجزایر، در سخنان خود، نشستی را که در قاهره با حضور قرضاوی برگزار شد، رد کرد و گفت بیانیه این نشست مشروعیتی ندارد؛ چراکه بسیاری از علمای اسلام آن را قبول ندارند. ایشان در سخنان خود یادآور شده که علمای حقیقی اسلام کسانی‌اند که در راه تفرقه امت اسلامی قدم برندارند. وی همچنین در مورد حزب الله اظهار داشت این گروه رهبری جنگی تاریخی را بر عهده داشت که باعث شرافت اعراب و ذلت اسرائیل شد.^۲

◆ موضع‌گیری علمای سوریه



أحمد بدرالدین حسون، مفتی سوری، این قبیل سخنان را باعث تفرقه میان مسلمانان خواند که محکوم به شکست است و حقیقت این اقدامات را در جهت اهداف صهیونیستی و برای تجزیه سوریه دانست تا اسرائیل بتواند به آسانی به اهداف خود در منطقه برسد.^۳

1 . <http://fa.alalam.ir/news/1484946>.

2 . <http://www.alchourouk.com/7770/675/1/>.

3 . <http://www.dp-news.com/pages/detail.aspx?articleid=148134>.

در همین زمینه احمد البکار، امام جمعه و جماعت مسجد اموی در سوریه، محمد توفیق بوطی رئیس اتحاد علمای سرزمین شام و عدنان الافیونی مفتی سوریه، هر یک در سخنانی مواضع علمای افراطی در نشست قاهره را محکوم کردند و آن را در جهت اهداف امریکا و صهیونیست دانستند. ایشان افرادی مانند قرضاوی را در خدمت اسرائیل دانستند که نه فتوایی برای جهاد علیه اسرائیل صادر کرده‌اند و نه برای آزادی سرزمین فلسطین دست به اقدامی زده‌اند.^۱

◆ مخالفت برخی از علمای سلفی با اعزام نیرو به سوریه



علاوه بر علمای مذکور، برخی از علمای سلفی نیز که مخالف حکومت بشار اسد نیز هستند، این بیانیه نشست قاهره را محکوم کردند و آن را دخالت در امور سوریه دانستند که بر خلاف مصلحت جامعه اسلامی است. در رأس این دسته از علمای سلفی می‌توان از سلمان العوده عالم سعودی نام برد که از مهاجرت جوانان کشورهای اسلامی به سوریه منع کرده و گفته قضیه سوریه را باید به خود سوری‌ها وا گذاشت. به اعتقاد او مصلحت اسلامی اقتضا می‌کند که در امور سوریه دخالت نشود.^۲

همچنین محمد الفزاری، دیگر عالم سلفی کشور مغرب، با اعزام جوانان کشورهای اسلامی برای جنگ در سوریه مخالفت کرد و گفت برخی از این جوانان دارای عقاید

1 . <http://sana.sy/ara/2/2013/06/15/487506.htm>.

2 . <http://www.assabeel.net/studies-and-essays/assabeel-essayists>;
<http://fa.alalam.ir/news/1485024>.

تکفیری و متشدد هستند که در صورت بازگشت به کشورشان رعب و وحشت را به وطن خود بازمی‌گردانند و باعث ناامنی در کشور خود می‌شوند.^۱

نشست دیدگاه علمای امت در مورد قضیه سوریه را می‌توان اوج سرسپردگی برخی علمای مسلمان به سیاست‌های غرب دانست؛ سیاست‌هایی که به راحتی توانسته است عده‌ای از علمای اسلام را همچون مهره‌هایی در دست سیاستمداران غربی، عبری و عربی قرار دهد و از طریق آنان بازی خطرناک کشتار و تفرقه در میان مسلمانان را رقم بزند. البته یقیناً خورشید همیشه پشت ابر نخواهد ماند و آن زمان که غبار فتنه‌ها به کنار می‌رود، همگان به وضوح خواهند دید که این دسته از علما در چه موضعی قرار داشته و چگونه شمشیر کفار را بر گردن اسلام و مسلمانان نهاده‌اند و آن روز دور نیست که تاریخ به خیانت این نشست در حق اسلام حکم کند. و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

◆ نتیجه

اکنون بحران سوریه محل نبرد موافقان جبهه مقاومت و مخالفان آن است و به وضوح مشهود است که در صف مخالفان مقاومت، آمریکا، اسرائیل، انگلیس، قطر، عربستان سعودی و وهابیت تکفیری در یک جبهه واحد قرار گرفته‌اند و با پشتیبانی‌های تسلیحاتی، مالی و رسانه‌ای، تمام همت خود را بر این گمارده‌اند که سوریه را از دایره جبهه مقاومت خارج کرده و علاوه بر تضعیف سوریه، با کمک‌های غرب جنگ مذهبی تمام عیاری را در منطقه به راه بیندازند و اهل سنت را به پیاده نظام وهابیت تکفیری مبدل سازند. از این رو ضروری است که شخصیت‌های تمام مذاهب اسلامی با دقت و بصیرت بیشتری به این میدان بنگرند و رسانه‌های مسلمانی که در اختیار وهابیت و اربابان غربیشان نیستند با بیان واقعیات، پرده ابهام و فریب را از بحران سوریه بردارند و مسلمانان را نسبت به ایجاد فتنه‌ای مذهبی در میان آنان هوشیار سازند چرا که دشمن بیدار است و طی این دو سالی که جبهه مقاومت و

1 . <http://hespress.com/orbites/81821.html>

ملت‌های مسلمان درگیر بحران سوریه بوده‌اند رژیم صهیونیستی در زمین‌های فلسطین پیشروی کرده و علاوه بر شهرک سازی، تشکیلات نظامی خود را نیز تقویت کرده و رزمایش‌های متعددی را در سرزمین‌های اشغالی ترتیب داده است. «مَنْ نَأْمَ كَمْ يَأْتُمُ عَنَّهُ».

بحران شام،

فتنه‌ای علیه بیداری اسلامی

علیرضا کمیلی*

فتنه سوریه به بحرانی جهانی بدل شده و ابعاد پیچیده و مختلفی یافته است. بعید است دشمن در داخل بتواند دولت سوریه را سرنگون کند، اما مشکل آن است که در خارج، تحت تأثیر این بحران، بازی‌های متعددی را آغاز کرده است که ضررکنندگان اصلی آن، مسلمانان بیداری هستند که این روزها باید در حمایت از منتخبان جدید خود کشورهايشان را برای مبارزه با آمریکا و اسرائیل آماده کنند. به نظر می‌رسد باید از سیاست‌های خطرناک دشمن آگاه شد و اقدامات لازم را سامان داد.

◆ بحرانی که به فتنه مذهبی تبدیل شد



بحران داخلی سوریه به دلیل اهمیت استراتژیک این کشور در خط مقاومت، با زیرکی استکبار و ایادی آن، به فتنه بزرگ مذهبی و مسئله‌ای بین‌المللی بدل شده است. شاهیت این فتنه آن است که اولاً در همه رسانه‌های جهان، کشتار مردم در این کشور بزرگ‌نمایی شد و سپس با

* دانش آموخته حوزه.

معادله‌ای ساده، از آن فتنه مذهبی خطرناکی بیرون آمد. معادله این بود که اینک اکثر مردم سوریه که سنی‌مذهب هستند، اکنون به دست دولت سوریه قتل‌عام می‌گردند. آنان بدین‌گونه القا می‌کردند که دولت، علوی و شیعه است و کسانی هم که از این دولت حمایت می‌کنند، یعنی ایران و حزب‌الله، نیز شیعه‌اند، پس سنی‌کشی بزرگ در سوریه در حال رخ دادن است!

◆ چه کسی عامل بقای بحران است؟

در این سو، واقعیت آن بود که بقای بحران در سوریه فقط با حضور گروه‌های تندرو و مسلح صورت گرفت، و الا اهل سنت سوریه جز ابراز برخی اعتراضات و مطالبات بحق، هدفی نداشتند و دولت نیز با شروع اصلاحات سعی در جلب رضایت آنان داشت. به روایت سوری‌ها و شیعیانی که از نبل و الزهرا و دمشق و... به ایران پناه آورده‌اند، حتی از همان ابتدای آغاز بحران نیز اهل سنت سوریه دست به سلاح نبردند و شعارهای مذهبی افراطی سر ندادند؛ چرا که قرن‌هاست زندگی مسالمت‌آمیز ادیان و مذاهب در سوریه امری عادی است.



◆ فتوای خانمان برانداز!

دشمنان اسلام با همراهی ارتجاع منطقه جنگی نیابتی با حضور گروه‌های تکفیری مسلح



به راه انداختند و اینک بنا بر اعتراف اخضر ابراهیمی، نماینده ویژه سازمان ملل در امور سوریه، بیش از چهل هزار نفر از بیش از ۳۵ کشور جهان در این کشور در حال جنگ هستند.^۱

مفتی‌های وهابی و تندرویی

همچون عریفی، عرعور و... حتی در زمان جنگ ۳۳ روزه نیز بر ضد حزب‌الله بودند و همواره مواضع ضد شیعی داشتند، ولی متأسفانه در این بحران، برخی مفتیان اهل سنت نیز که اینک سرسپرده محض آمریکا و قطر شده‌اند، اقدام به صدور فتوای جهاد در سوریه داده‌اند که از جمله آنها قرضاوی بود. او حتی بر ضد عالم بزرگ اهل سنت، شهید دکتر سعید رمضان البوطی، سخنرانی کرد و با اینکه می‌دانست او منتقد حکومت است، فقط به جرم سخن گفتن علیه این گروه‌های تکفیری، حکم قتل او را صادر کرد و چند روز بعد در عملیات انتحاری، البوطی در مسجدش به شهادت رسید.^۲



۱. «اخضر ابراهیمی: چهل هزار نفر در جنگ سوریه حضور دارند.»، (خبرگزاری فارس، شماره خبر:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920204000002>، (۱۳۹۲۰۲۰۴۰۰۰۰۲)

۲. «اغتيال العلامة البوطي بموجب فتوى صدرت عن مفتي النابو يوسف القرضاوي»، (سایت خبری - تحلیلی

عرب تایمز):

http://arabtimes.com/portal/news_display.cfm?nid=13269



♦ خطر درگیری شیعه و سنی
از آن بالاتر اینکه قرضاوی،
خصوصاً پس از ورود حزب‌الله به نبرد
القصیر، علیه سیدحسین نصرالله
سخنرانی کرد و آنان را حزب‌الشیطان
نامید! او در مصاحبه با شبکه العربیه،
از حمایت خود از حزب‌الله در ایام
جنگ ۳۳ روزه ابراز پشیمانی کرد و
گفت ظاهراً نظر علمای سعودی که
همان ایام نیز مخالف حزب‌الله بودند،
درست بود و من بصیرت نداشتم و
آنان را درست نمی‌شناختم.^۱

با توجه به جایگاهی که او و امثالش در میان اهل سنت دارند، از این پس خطر
تشدید اختلافات مذهبی و تحت فشار قرار گرفتن شیعیان در سراسر جهان خیلی زیاد
است. البته چهره آمریکایی او نیز به تدریج در حال افشا شدن است؛ هرچند متأسفانه با
سوء استفاده از مسئله فلسطین، سعی می‌کنند خود را در خط اصیل مبارزه با آمریکا و
اسرائیل نشان دهند.

بخشی از سخنان قرضاوی در مصاحبه با شبکه العربیه

علماء السعودية أكثر تبصراً مني

وبخصوص دفاعه عن حزب الله في وقت سابق، أوضح القرضاوي بقوله "وقفت ضد شيوخ السعودية ودافعت عن حزب الله في حربه ضد إسرائيل، وكنت أحكم على الظواهر وقتل إتهم مسلمون رغم أنهم مبدعون، وهم يعنون ولاءهم لأمة الإسلام، لكن اتضح أنني كنت على خطأ وأصاب علماء السعودية".

۱. «القرضاوي: الشيعة خدعوني.. وحزب الله كذبة كبيرة» (سایت العربیه):

<http://www.alarabiya.net/ar/arab-and-world/syria/2013/06/02/-القرضاوي-الشيعة-كذبة-كبرى.html>

◆ افشا شدن حقیقت تکفیری‌ها

در این میان اقدامات غیرشرعی و خلاف انسانیت جبهه النصره و سلفی‌های تکفیری مسلح در سوریه، خود، چهره واقعی آنان را آشکار ساخت. توهین به مقامات اولیای الهی از جمله مقام حضرت ابراهیم علیه السلام، حمله به حرم حضرت زینب علیها السلام که شیعیان از آن محافظت می‌کنند، نبش قبر صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله حجر بن عدی رضی الله عنه و نیز بریدن سر و کشتار مسلمانان و خوردن قلبشان^۱ و شکنجه مردم و ده‌ها اقدام وحشیانه دیگر، حقیقت آنان را برای مسلمانان روشن ساخته است. از همین رو شاهد محکومیت این اقدامات از طرف بسیاری از روحانیون و علمای اهل سنت در کشورهای مختلف بوده‌ایم. در مناظرات و سخنرانی‌های بسیار که با حضور طیف‌های متناسب به اخوان المسلمین مصر و علمای الازهر در شبکه‌های العالم، المیادین و... برگزار شده است، این تندروی‌ها نکوهش گردیده است، با اینکه در مسئله سوریه از ایران انتقاد کرده‌اند.

◆ برادران اهل سنت و خیانت بزرگ تندروها

به نظر می‌رسد در شرایط بسیار حساس فعلی، برادران اهل سنت بهتر از هرکسی می‌توانند در مقابل این جریانات بایستند. امروز بهتر از همیشه قدر این جریانات معتدل شناخته می‌شود و گرچه آنان با ما اختلافات مذهبی دارند، اما در مسائل سیاسی در مقابل تکفیر و قتل شیعیان می‌ایستند.

در مقابل جریان سلفی، آنچه اهل سنت را از شیعه رمانده و دور ساخته، اقدامات تکفیری برخی شیعیان تندرو و تحریک و توهین‌های شبکه‌های افراطی تندروان شیعی است؛ اقداماتی که صحنه بر گفته‌های وهابیت می‌گذارد و اگر اهل سنت را به دامان آنان نیندازد، دست کم آنان را از شیعه دور می‌سازد. از این رو امروز خطر طرد و قتل شیعه در سراسر جهان اسلام وجود دارد و قطعاً هر اقدام تحریک‌کننده‌ای خیانت

۱. «تروریست‌ها با خوردن گوشت سوری‌ها بدنبال دموکراسی هستند»، (خبرگزاری فارس، شماره خبر: ۱۳۹۲۰۲۲۸۰۱۱۰۵)

به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام است. این همان چیزی است که رهبر انقلاب در یکی - دو سال اخیر بارها درباره آن هشدار داده‌اند.

◆ تکلیف ما در شرایط فعلی

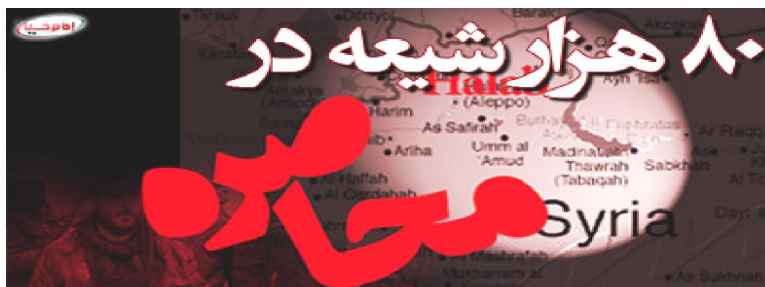
اگرچه بعید است شرایط تغییر کند، اما با تمهیداتی می‌توان از بروز درگیری میان مسلمانان کاست و اعتماد متزلزل را بازسازی کرد. حضور اسرائیلی‌ها در حمایت مستقیم از معارضان سوری در القصیر و سایر مناطق، نشان از خوشحالی و سوءاستفاده دشمنان از این شرایط دارد. به نظر می‌رسد که باید بیش از همیشه بر سیره ائمه اطهار علیهم السلام پای فشرده و با حضور در مساجد و محافل اهل سنت و مراوده برادرانه با آنان اجازه نداد که قرن‌ها همزیستی سالم، بر اثر تبلیغات دشمن مخدوش یا فراموش شود. امروزه گرچه امثال قرضاوی مستقیماً در خط استراتژی امروز آمریکا بازی می‌کنند، ولی در مقابل، ده‌ها روحانی شجاع اهل سنت نیز در شبکه‌های مختلف حضور می‌یابند و علیه این تندروها موضع می‌گیرند. مهم‌تر آنکه هر کشوری که مقداری با این گروه‌ها مواجه شده، به خطر آنها پی برده و در مقابل آنان ایستاده است، تا جایی که حتی راشد الغنوشی، رهبر النهضه تونس که مخالف سرسخت بشار اسد است، به دلیل اتفاقات اخیر که تندورهای وهابی در تونس منشأ آن بودند، به شدت از آنان برائت جست و آنها را بحق «خارج زمانه» خواند.^۱

۱. «راشد الغنوشی سلفی‌ها را خارج معاصر خواند» (روزنامه کیهان، شماره ۲۰۵۰۷، ۱۱/۳/۱۳۹۲، ص ۱۲).

وضعیت شیعیان سوریه؛ با نگاهی به دو شهر نُبُل و الزهراء

محمد کلباسی*

دو شهر نُبُل و الزهراء از اوایل جنگ در سوریه، در محاصره کامل تروریست‌های مسلح تکفیری قرار گرفته‌اند. تروریست‌ها از ورود هرگونه مواد غذایی، دارو و نیازهای اساسی زندگی به شهر جلوگیری می‌کنند، تا جایی که آرد، نان و حتی شیرخشک کودکان نایاب شده و هیچ‌گونه دسترسی به غذا، پوشاک و دارو وجود ندارد و مردم از گیاهان و برگ درختان برای رفع گرسنگی استفاده می‌کنند. تروریست‌های تکفیری حتی در اکثر مواقع برق این مناطق را قطع می‌کنند و گاهی تا شش روز مردم از برق محروم بوده‌اند.



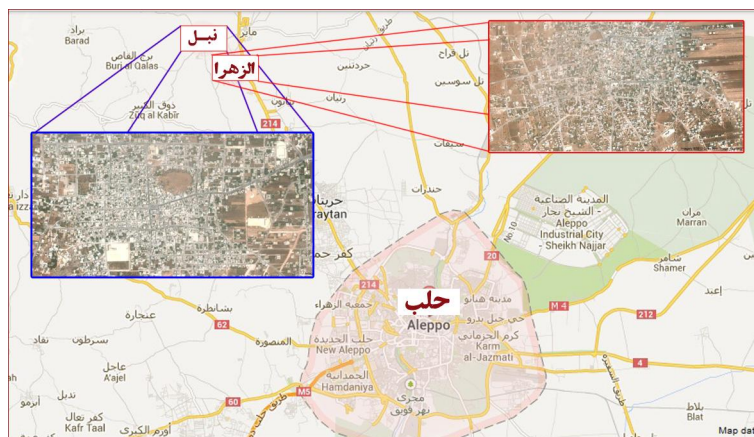
سلفیان تکفیری از ابتدای جنگ سوریه، سخت‌ترین شرایط را برای شیعیان شمال سوریه رقم زده‌اند و با محاصره کردن دو شهر شیعه‌نشین نُبُل و الزهراء مردم این دو شهر را به‌عنوان گروگان تحت فشار قرار داده و هر از چندگاهی با حملات موشکی به مناطق عده‌ای از مردم را به شهادت می‌رسانند و با این اقدامات سعی بر این دارند که جنگ در سوریه را جنگی مذهبی نشان دهند و آتش جنگ میان طوایف اسلامی را

* استاد حوزه و دانشگاه.

شعله‌ور سازند. چهارده قرن پیش یزیدیان راه را بر امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و یارانش بستند و آنها را محاصره و شهید کردند و ما شیعیان هرسال در حسرت تنها ماندن شهید کربلا، ندای «یا لیتنا کنا معک» سر می‌دهیم، اما امروز نیز بیش از هفتاد هزار شیعه به جرم شیعه بودن و «هیئات منا الذله» گفتن، یک سال است که تحت محاصره تکفیری‌های اموی قرار گرفته‌اند و سخت‌ترین لحظات را سپری می‌کنند.

♦ جمعیت و موقعیت نُبُل و الزهراء

نُبُل و الزهراء دو شهر مهم شیعه‌نشین در سوریه‌اند که در بیست کیلومتری شمال غربی شهر حلب و ۲۵ کیلومتری مرز ترکیه، در کنار اتوبان بین المللی حلب – ترکیه واقع شده‌اند. این دو شهر بیش از ۶۵ هزار نفر شیعه دوازده امامی دارند که پس از شروع ناآرامی‌ها در سوریه، میزبان نزدیک به پانزده هزار پناهنده شیعی و سنی هوادار حکومت بشار اسد شده و جمعیتش به هشتاد هزار نفر رسیده است.^۱



به لحاظ تقسیمات کشوری، شهر نُبُل مرکز بخش نُبُل از شهرستان اعزاز از توابع استان حلب سوریه است. بخش نُبُل با مساحتی در حدود ۱۷۵ کیلومتر مربع متشکل

۱. «فاجعه‌ای انسانی در دو شهر شیعی‌نشین «نبل» و «الزهراء»ی سوریه»، سایت خبری تابناک: <http://www.tabnak.ir/fa/news/315525>.

از باشمره، زوق الکبیر، برج القاص، بیانون، حردتین، کفین، معرسة الخان، میاسه، مایر، نُبُل، رتبان و الزهراء است.^۱

شهر الزهراء که به لحاظ اداری زیر مجموعه بخش نُبُل است، با فاصله کمی در کنار شهر نُبُل قرار گرفته است. این منطقه از آنجا که دارای سلسله آثار تاریخی مشهور و مهمی از قبیل شهرهای مرده و یا فراموش شده است، اهمیت ویژه‌ای دارد. از طرف دیگر، موقعیت جغرافیایی این منطقه و قرار گرفتن آن در میانه راه بین‌المللی حلب تا ترکیه، و واقع شدن آن میان مناطق سنی‌نشین سمت شرق و مناطق کردنشین سمت غرب و مرتفع بودن آن و همچنین تمرکز بالای جمعیتی آن نسبت به سایر مناطق، باعث شده این منطقه از اهمیت استراتژیک زیادی برخوردار باشد.

اهالی نُبُل و الزهراء که به حسن تعامل با مناطق مجاور سنی مشهور هستند، عمدتاً در تجارت و امور علمی و فرهنگی مشغول فعالیت بوده‌اند؛ به‌نحوی که به لحاظ علمی و فرهنگی نزدیک به چهارهزار معلم از این دو شهر آموزش در مدارس شهرهای سنی‌نشین اطراف را برعهده داشته‌اند و به همین لحاظ مردمی فرهنگی شناخته می‌شوند.

همچنین بخش عمده‌ای از تجارت کالا و صادرات و واردات استان حلب در دست اهالی نُبُل و الزهراء بوده است.

شهر نُبُل دارای ۱۲۰ پزشک و یک مرکز درمانی خوب است که و تاپیش از محاصره آن، از شهرهای اطراف برای مداوا به این شهر می‌آمدند.^۲

۱. «ناحیه نبل»، سایت ویکی پدیا،

http://ar.wikipedia.org/wiki/ناحیه_نبل

۲. براساس مصاحبه نگارنده با آقای رضا الباشا خبرنگار شبکه المیادین در ایران و از اهالی نبل.



◆ محاصره نُبَل و الزهراء

دو شهر نُبَل و الزهراء از شعبان سال پیش تا کنون در محاصره کامل تروریست‌های مسلح تکفیری قرار گرفته‌اند، ولی متأسفانه رسانه‌ها این خبر را در جهت منافع برخی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی سانسور کرده‌اند.

در شرق، جنوب و شمال این دو شهر روستاهایی قرار دارد که عناصر مسلح موسوم به گردان التوحید وابسته به قطر در این روستاها متمرکز شده‌اند. از جهت غرب نیز چند روستای کردنشین در کنترل حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) قرار دارند و اجازه هیچ‌گونه ترددی به اهالی این دو شهر نمی‌دهند.

تروریست‌ها از ورود هرگونه مواد غذایی، دارو و نیازهای اساسی زندگی به شهر جلوگیری می‌کنند، تا جایی که آرد، نان و حتی شیرخشک کودکان نایاب شده است و هیچ‌گونه دسترسی به غذا، پوشاک و دارو وجود ندارد و مردم از گیاهان و برگ درختان برای رفع گرسنگی استفاده می‌کنند. تروریست‌های تکفیری حتی در اکثر مواقع برق این مناطق را قطع می‌کنند و گاهی تا شش روز مردم از برق محروم بوده‌اند.

به علت قطع آب، مردم به ناچار از آب باران و آب چاه استفاده می‌کنند و مدت‌هاست به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و همین امر موجب بروز بیماری‌هایی در بین مردم خصوصاً کودکان و سالخوردگان شده است. پزشکی از اهالی نُبَل در گفتگو با سایت لبنانی خبر پرس اعلام کرد:

کودکان این منطقه بر اثر نبود مواد غذایی جان می‌سپارند و بیشتر از یک سال است که هیچ دارویی به این منطقه وارد نمی‌شود و ما با طب گیاهی سعی می‌کنیم بیماران و زخمی‌ها را درمان

کنیم. بیماری‌های مسری مانند تیفوئید و هپاتیت و سوء‌تغذیه میان مردم مخصوصاً کودکان شایع شده است و این منطقه نیاز بسیار فوری به دارو و غذا دارد. ما در اینجا بیماران و کودکانی داریم که در مقابل چشمان ما جان می‌دهند.^۱

وی در ادامه تأکید کرد:

امروز درخواست کمک خود را خطاب به همه جهانیان فریاد می‌زنیم و اعلام می‌کنیم که نیاز بسیاری به کمک‌های سازمان پزشکان بدون مرز و صلیب سرخ برای دخالت فوری در این فاجعه داریم.^۲

شایان ذکر است چند ماه قبل در پی طولانی شدن محاصره و به علت نبود آب، برق، غذا، دارو، سوخت و سایر نیازهای ضروری زندگی، مردم این مناطق از سازمان‌های بین‌المللی و به ظاهر بشردوستانه مانند سازمان ملل، سازمان پزشکان بدون مرز و صلیب سرخ و... تقاضای کمک‌های فوری کردند که متأسفانه هیچ توجهی به آن نشد.



۱. سایت خبری الخبر پرس:

<http://alkhabarpress.com>

۲. «۸۰ هزار شیعه شهر نبل و الزهرا در محاصره تروریست‌ها»، پایگاه اطلاع‌رسانی جبهه جهانی مستضعفین:
<http://mwfpress.com/vdcg.x9xrak9zqpr4a.html>.

بر اثر محاصره شدید، کمبود مواد غذایی در این منطقه به اندازه‌ای است که مدتی پیش جان دادن دو کودک بر اثر گرسنگی و چند بیمار به علت نبود داروهای ساده، عمق فاجعه و خطر را به همگان نشان داد. با ادامه محاصره نُبُل و الزهرا سی جوان شیعه که به دنبال شکستن حلقه محاصره محل سکونت خود بدون سلاح خارج شده بودند، به دست گروه‌های شبه نظامی ر بوده و سپس در نزدیکی روستای تل‌رفعت به شکل فجیعی کشته شدند و بدن‌هایشان مثله شد. گروه‌های سلفی سر این جوانان را از بدن جدا ساختند و در تپه‌های مشرف به شهر بر روی نیزه نصب کردند.^۱

طبق اطلاعات بدست آمده، تا کنون از اهالی این دوشهر بیش از دویست نفر شهید و ۲۵۰ نفر ر بوده شده‌اند و روزانه مرگ تعدادی بیمار و سالمند به علت نبود دارو گزارش می‌شود.

گفتنی است درحالی که با نایاب شدن کالاهای اساسی و دارو، مردم این دو شهر در بدترین حال به سر می‌برند، عناصر و گروه‌های مسلح نیز هر روز مردم این دو شهر را به حمله گسترده و تخریب و غارت تهدید می‌کنند. همچنین گروه‌های تکفیری دائماً با حمله‌های خمپاره‌ای و موشکی به این دو شهر، خسارت جانی و مالی زیادی به مردم وارد می‌کنند.^۲

از طرف دیگر، تروریست‌های جنایتکار در سوریه پس از شکست در نقاط حساس تحت اشغال خود، طی فرمانی به تمامی معارضان سوری اعلام کردند که به نیروهای حزب‌الله در تمامی روستاهای شیعه نشین حمله خواهند کرد، به‌ویژه از معارضان در

۱. «ذیح ۳۰ جوان شیعه در سوریه»، سایت خبری مشرق نیوز:

<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/210831>.

«بالصورة: القاعدة وجبهة النصرة تقطع رؤوس ۳۰ شاباً من قریتی نبل والزهراء بريف حلب»، سایت خبری الخبر:

<http://alkhabarpress.com>.

۲. «حمله خمپاره‌ای به دو شهرک شیعه‌نشین حلب»؛ «حمله موشکی به شهرک‌های شیعه نشین حومه حلب»، سایت شبکه العالم:

<http://fa.alalam.ir/news/1480506>.

<http://fa.alalam.ir/news/1472247>.

حلب خواسته شده است که به دو شهر نبل و الزهراء حمله و آن دو شهر را نابود کنند،^۱ که امیدواریم با هوشیاری مؤمنین و مسئولین و نهادهای ذی‌ربط و اقدام به‌موقع آنان، از هرگونه جنایت و فاجعه پیشگیری به عمل آید.



اما آنچه حائز اهمیت است، اینکه بر خلاف آنچه تلاش می‌شود در ظاهر دلایل این محاصره طایفه‌ای جلوه نماید، واقعیت آن است که علل سیاسی نقش اصلی در شکل‌گیری این محاصره دارد؛ چرا که این دو شهر به سبب جمعیت زیاد و موقعیت جغرافیایی‌شان، بزرگ‌ترین مانع در برابر ایجاد منطقه حائل در مناطق مرزی ترکیه هستند؛ کما اینکه دلیل دیگر این محاصره گسترده، حمایت ساکنان این دوشهر از جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان و محور مقاومت است.^۲

اما آنچه اهمیت ویژه دارد، آن است که هر انسان آزاده‌ای بر اساس وظایف دینی و انسانی خود وظیفه دارد در برابر مظلومان از هر کیش و آیینی که باشند، احساس مسئولیت کند و با به تصویر کشیدن مظلومیت مردم این دو شهر و اطلاع رسانی صحیح، جهانیان را آگاه سازد و سعی کند نقش مؤثری در پایان دادن به این ظلم و جنایت داشته باشد. در غیر این صورت، در مقابل وجدان و خدای خود پاسخ‌گو خواهد بود.

۱. «اگر حزب الله نرود روستاهای شیعیان را نابود می‌کنیم»، سایت خبری شیعه نیوز: <http://www.shia-news.com/fa/news/56326>.

۲. این مطالب در مصاحبه نگارنده با آقای رضا الباشا، خبرنگار شبکه المیادین در ایران و از اهالی نبل، مطرح شده.